

تاریخ مقدم ایران

پرسپولیس

تختگاه شاهان پارسی

دونالد ویلبر

ترجمه: ایران نعمتی





تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



تشنه برجسته کمانداران سپاه جاویدان

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

سرشناسه: ویلبر، دونالد، نیوتن، -۱۹۷۰م. Wilber.Donald Newton
 عنوان و نام پدید آور: پرسپولیس تختگاه شاهان پارسی / دونالد ویلبر، ترجمه ایران نعمتی
 مشخصات نشر: تهران: وزراء، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص: مصور (رنگی).
 شابک: جلد ۲، ۳ - ۰۵ - ۶۳۳۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی Perspolis the archaeology of parsa seat of the persian kings Rev.ed
 عنوان دیگر: بناهای پارسه با کاخ های تخت جمشید.
 موضوع: حفاری های (باستان شناسی) ایران، تخت جمشید
 موضوع: تخت جمشید، آثار تاریخی
 موضوع: ایران، آثار تاریخی.
 شناسه افزوده: نعمتی، ایران، ۱۳۶۳، مترجم.
 شناسه افزوده: شادلو، عباس؛ ویراستار
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ خ ۵ و ۹ / ۲۰۷۹ DSR
 رده بندی دیویی: ۶۳۷۰۴۳ / ۹۵۵
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۱۳۷۵۹

تبرستان
 www.tabarestan.info



نشر وزراء

تاریخ تمدن ایران

پرسپولیس

تختگاه شاهان پارسی

فروست دوم

دونالد ویلبر

ترجمه: ایران نعمتی

ناشر: وزراء، چاپ اول: ۱۳۹۱؛ تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

طرح روی جلد: فرشید خالقی



قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق این اثر متعلق به نشر وزراء و انتشارات و چاپ و نشر سنج بلامانع می باشد.

شابک: ۳ - ۰۵ - ۶۳۳۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸

نشر وزراء تلفن ۰۹۱۲۸۰۶۲۰۵۴

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۸۲۳۹۷۰۲

پست الکترونیکی: asvozara@gmail.com

تهران ۱۳۹۱

صفحه	عنوان
۵	فهرست
۶	مقدمه
۷	یادداشت مترجم
۸	یادداشت ناشر
۹	پیشگفتار
۱۱	پیشگفتار ویرایش دوم
۱۳	فصل اول؛ پارسه، نماد امپراطوری
۲۷	فصل دوم؛ هخامنشیان و پیوندشان با پارسه
۴۵	فصل سوم؛ بناهای پارسه
۱۱۳	فصل چهارم؛ نقوش برجسته پارسه
۱۴۷	فصل پنجم؛ مقبره‌های سلطنتی
۱۵۱	فصل ششم؛ پارسه از آتش سوزی تا امروز
۱۵۹	شرح تصاویر

پرسپولیس (تخت جمشید) یا پارسه در ابتدا توسط داریوش و پسرش خشایارشا در اوج امپراطوری پارسیان بنا شد تا یکی از اعجاز دنیای کهن باشد. نقوش برجسته و آثار معماریش بازتاب شکوه و عظمت تمام و کمال آن دوره است.

بناهای تاریخی پارسه بین ۵۲۰ و ۴۵۰ پیش از میلاد برپا شد و در ۳۳۰ پیش از میلاد با هجوم اسکندر به آسیا تا حدی ویران گشت. تا ۱۹۳۰ هیچ اکتشافی در این مکان صورت نگرفت. سراها و کاخ ها، نقوش برجسته و کتیبه ها پیشینه‌ای از تاریخ اولین امپراطوری جهان را در برابر دیدگان قرار می‌دهد. هرگز به نظر نمی‌رسد پارسیان آن را ثبت کرده باشند. مورخان علی‌رغم غرض ورزی یونانیان به پارسیان برای کشف حقیقت به منابع یونانی به خصوص هرودوت تکیه می‌کنند. یونانیان پارسیان را "بربر" می‌خواندند. هرودوت در شمار لشکر خشایارشا اغراق کرده است و اسکیلس مورخ هم عصر خشایارشا این مکان را "ویران کننده شهرها" خواند تا بدین وسیله یادآور رفتار شرورانه‌ی خشایارشا اول در حمله به آتن باشد.

ویژگی برجسته معماری پرسپولیس در اندازه بلوک‌های سنگی، استوانه متون‌ها و قطعات بسیار ظریف جلا داده شده، و نحوه چیدمان این قطعات به دقت پازل است. نقوش برجسته‌ی که شاهان سلطنتی را نشان می‌دهد با ظرافت و لطافت بالایی تراشیده شده‌اند و بسیاری از آنها با رنگ‌های روشن رنگ شدند، این شاهان سلطنتی در پرسپولیس تاج گذاری می‌کردند و در همانجا نیز مدفون می‌شدند.

لشکر اسکندر در تاراج پارسه گنجینه بزرگ طلا و جواهرات را به یغما برد. به دنبال این فاجعه امپراطوری هخامنشیان به پایانی حتمی و ناگهانی رسید. این مکان سالها زیر بستری از آوار و خاک که باد به آنجا آورده حفظ شد و هم اکنون در باستان شناسی بقایای حفظ شده این دوره تاریخی مهم از اهمیت خاص برخوردار است. پرسپولیس تنها کتاب راجع به این مکان باستانی و برای عموم خوانندگان قابل استفاده است. کتاب حاضر آثار به جا مانده از بناها و نقوش برجسته ارزشمند را در کلام و تصویر توصیف می‌نماید و پیشینه‌های تاریخی را با حسیاتی روشنگر از مردمی که این آثار را تراشیدند، حک کردند و استوار کردند، ارائه می‌دهد. نتیجه این کار گزارشی متحیر کننده از این مکان فوق العاده است.

دکتر ویلبر شخصاً این مکان را مورد مطالعه و بررسی قرار داد، وی در ویرایش جدید «پرسپولیس» از تمام اطلاعات مربوط به اکتشافات این مکان استفاده کرده، از کار اولیه جیمز هنری بریستد تا کار ارنست هرزفلد و کارهای اخیر سازمان باستان شناسی ایران مورد مطالعه قرار گرفت. وی همچنین تأکید دارد که این مکان از قرن هجدهم گردشگران و از قرن نوزدهم باستان شناسان بسیاری را از چهارگوشه جهان به خود فرا خوانده است. «پرسپولیس» با هفتاد و سه تصویر سیاه و سفید و خطی و بیست و هفت عکس رنگی در زمینه تاریخ باستان شناسی منحصر بفرد و دستاوردی شکوهمند می‌ماند.

تاریخ سرگذشت انسان‌هایی است که در طی قرون متمادی پا به عرصه‌ی ظهور نهاده و هر یک به میزان قدرت خود منشاء اثراتی در محیط زندگی خود بوده‌اند. گاه بزرگانی با صلابت و شجاعت یا با رویکرد عادلانه‌شان در کسوت رهبری جهانی رخ نموده، از خود خاطره‌ای جاودان به یادگار گزارده‌اند.

هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان سه سلسله تأثیرگذار در تاریخ قبل از اسلام ایران هستند. فارغ از نقدها و قضاوت‌های ارزشی، ایرانیان در دوره این سلسله‌ها بهترین‌ها و ^{اولین}ها در زمان خود بوده‌اند و مجد و عظمت ایران در این دوران برای همیشه اسطوره‌گشت به طوریکه به مدت مدیدی الگویی دست نیافتنی برای دیگر قدرت‌های آن روزگار بود.

عدم وابستگی، شجاعت، جنگاوری و اتحاد مردم ایران در برابر دشمن در آن هنگام دست مایه افتخارات آنها بود، و همه اینها در سایه رهبری متحد ایرانی محقق شد، چنانکه نام برخی از این رهبران به سان نام این سلسله‌ها تاکنون ترجمان افتخار و غرور هر ایرانی غیرتمند است.

نویسنده کتاب حاضر نیز به واسطه آوازه‌ی بلند ایران باستان دست به کار کاوش و تحقیق شده است. با تمام احترام به کار تحقیقی ایشان نکته مهم آنکه ایشان بدون هیچگونه حس وطن دوستی نسبت به ایران و ایرانیان این اثر را پدید آورده، و تنها گیرایی و جاذبه تمدن متعالی این مرز و بوم محرک وی بوده است و این وظیفه هر ایرانی فرهیخته‌ای را در شناساندن ایران به جهانیان سنگین تر می‌کند. اکنون ما به عنوان وارثان افتخارات این مرزوبوم، باید رسالت تاریخی خود را به انجام رسانده و همچون گذشتگان افتخارآفرینان در مسیر رشد و تعالی قدم برداریم و هر روز بیشتر در جهت آبادانی این سرزمین و خدمت به مردم خداجوی آن تلاش کنیم. نیاکان ما اولین‌ها را با حداقل‌ها ایجاد کردند پس ادامه مسیر آنها آنچنان سخت نمی‌نماید، کافی است با اراده استوار و با توکل بر خداوند راه آنان که همان راه عزت و سربلندی ایران بوده است را ادامه دهیم تا آینده ساز شویم. باشد که در این راه موفقیت قرین مان باشد.

ایران نعمتی

تابستان ۱۳۹۰

فرهنگ و تمدن یک ملت شناسنامه و معرف ارزشهای مردم آن است. تمدن ایران همسنگ قدمت اش دارای شهرت و اعتباری جهانی است. میراث فرهنگی برآمده از تمدن ایرانی جزء اثرگذارترین میراث بشری است که قرن‌ها نه تنها در سرزمین‌های اطراف که تا دور دست‌ها تأثیرگذار بوده است. شناختن و شناساندن چنین تمدن عظیمی وظیفه‌ای است پس خطیر که هر ایرانی فرهیخته و علاقه‌مند به تاریخ این مرز و بوم برعهده دارد. نیاز به انجام این وظیفه در داخل و بخصوص خارج کشور امروزه در کشاکش تقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها پیش از پیش احساس می‌شود. در دنیایی که از غلبه فرهنگ و تمدن یکه تاز لیبرال دموکراسی و غلبات ناآشنا زمین سخن گفته می‌شود و در جایی که امکانات و سرمایه‌های عظیم قدرت‌های مستعظم جهان در جهت ترویج و قبولاندن فرهنگ غرب با همه نقاط ضعف‌اش، بکار گرفته می‌شود، ترویج تمدن ایران، پرافتخار و کهن ایران زمین به عنوان فرهنگی غنی و پربار که از محدود دستاوردهای کهن بشری است ضروری و بلکه حیاتی می‌نماید. فرهنگ غنی ایران چه قبل و چه پس از اسلام می‌تواند همواره چون پدیده قدرتمند، هم‌آورد فرهنگ مغرب زمین باشد. گرچه فرهنگ مغرب زمین را فرهنگی یکسره نامطلوب و مهاجم نمی‌دانیم و بر مفهوم تبادل فرهنگی اعتقاد داریم اما ادعای رجحان فرهنگ لیبرال دموکراسی بر جهان و برتری آن در مقابل فرهنگ ایرانی و اسلامی را بی‌ارزش و از لطایف تلخ روزگار به شمار می‌آوریم.

نشر وزراء فراخور بضاعت و امکانات خود درصدد است با نشر سری کتاب‌هایی با عنوان «تاریخ تمدن ایران» هر چند ناچیز قدمی در راه شناساندن این فرهنگ تأثیرگذار و این دست‌آورد بزرگ بشری بردارد. این سری کتاب‌ها که تاکنون چاپ شش مجلد از آن قطعی گردیده است به تاریخ و تمدن و آثار و ابنیه دوران قبل از اسلام می‌پردازد و امید است به یاری خداوند در ادامه این راه توفیق پرداختن به دوران تاریخی پس از آن یعنی دوران اسلامی را بیابیم. امید است این سعی ناچیز مقبول افتد.

عباس شادلو

مهرماه ۹۰

پیشگفتار

پرسپولیس (تخت جمشید) که در این کتاب با نام اصلی آن پارسه خوانده می‌شود، یکی از شگفتی‌های دنیای کهن به شمار می‌رود. قلب اولین امپراطوری جهان گفته‌های بسیاری از دوران هخامنشیان دارد، معماری آن گویای تأثیر چندین سرزمین جهان است و نقوش حکاکی شده آن عظمت شاهانش را به رخ می‌کشد.

نزدیک به چهل سال از شروع اکتشافات محلی در این مکان می‌گذرد. با همه اینها اکتشافات تکمیل شد و اکنون توجه سازمان باستان شناسی ایران متوجه امر مرمت و استحکام بناها می‌باشد. پارسه هر روز شمار بسیاری گردشگر را به سوی خود فرا می‌خواند. در صورت دسترسی جهانگردان و غیر جهانگردان به دو جلد کتاب جامعی که اکتشافات انجام شده بین سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ را توصیف می‌کند، آنها اطلاعات بسیاری از این مکان به دست خواهند آورد. هیچ سند دیگری نمی‌تواند به این کاملی و با یک چنین تصاویر مناسبی این بنا را توصیف کند. کتاب حاضر این خلأ را پر می‌کند. این کتاب انواع حدسیات و پیش بینی‌هایی که به عمد در دو جلد مذکور آورده نشده است، را نیز شامل می‌شود. به همین دلیل شاهد پاورقی‌های کمی می‌باشید، بسیاری از تئوری‌ها و حدسیات بدون ذکر نام بیان کننده‌ی آنها ارائه شده است.

در اینجا از زحمات دکتر عزت الله نگهبان رئیس موسسه باستان شناسی دانشگاه تهران و موزه‌ی باستان شناسی ایران تقدیر می‌نمایم. دیوید استروناخ^۱ رئیس موسسه‌ی بریتانیایی

1.David B. Stronach

مطالعات پارسی در تهران و دکتر کلاوس اسکیمپن^۱ از دانشگاه گوتینگن بنا بر درخواست اینجانب نقدی بر دست نویس کتاب حاضر داشتند؛ صمیمانه از رهنمودهای ارزشمند این دو محقق سپاسگزارم. همچنین مراتب سپاسگزاریم را به اسد بهروزان از سازمان ملی گردشگری ایران اعلام می‌دارم زیرا بسیاری از تصاویر کتاب نتیجه زحمات اوست و همچنین ممنون آقای مالک عراقی از سازمان باستان شناسی ایران هستیم. تعدادی از تصاویر نیز با عنایت ویژه حسن شهباز مدیر کل بخش روابط خارجی وزارت فرهنگ و هنر ایران جمع آوری شد.

دونالد ویلبر، ۱۹۶۹

تبرستان
www.tabarestan.info

پیشگفتار ویرایش دوم

در سال ۱۹۶۴ مقامات ایرانی برای انجام برنامه بلند مدت تحقیقاتی و مرمت این مکان از تیم موسسه مطالعات خاور میانه و دور ایتالیا به سرپرستی دوستانم گیزی و بریت تیلیا دعوت به عمل آوردند، این ویرایش از تألیفات مشروح آنان نیز استفاده کرده است. از دو دوست دیگرم نیز کمال سپاسگزاری را دارم: فردریک کرفتر^۱ که مهندس اکتشافات بین ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ بود و با علاقه‌ای وافر سال‌ها در این مکان بود و پیشنهادات دائمش در ویرایش اول در اینجا نیز اجین شده است، برنارد گلدمن^۲ که درباره مشکلات مربوط به این مکان نوشته است و همیشه به درخواست هایم پاسخ داده است. البته به کتب و مقالات منتشر شده بعد از ۱۹۶۹ نیز مراجعه و از آنها استفاده شده است.

دونالد ویلبر، ۱۹۸۸

3. Friedrich Krefter
4. Bernard Goldman

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول: پارسه، نماد امپراطوری

پرسپولیس

مجموعه تاریخی و معماری امپراطوری هخامنشیان پارسه نام دارد.

اسکندر کبیر و یونانیان آن را به نام پرسپولیس می‌شناختند.

در قرون بعدی پارسیان آن را تخت جمشید خواندند.

در گذر از شیراز، از بزرگراهی عبور می‌کنید که تا مرودشت امتداد دارد. در مسیر حرکت به سمت شمال، شهری قدیمی اما پرجاذبه در جنوب غربی ایران نمایان می‌گردد؛ آری، این جاست که پارسه، مشهور به پرسپولیس یا تخت جمشید، به ناگه در برابر دیدگان جهانگردان قد علم می‌کند. قصرها و سرسراهایش در آن ویرانه‌های بی سامان از پس دامنه‌ای بی درخت و ناهموار که در دوره مسلمانان کوه رحمت نام داشت، سربرمی‌آورند.

هنگام غروب سنگ‌های این بنا با رنگ‌هایی می‌درخشد که در تاریکی پرژرفا به رنگ‌های مختلف تغییر حالت می‌دهد، از زرد به صورتی، به قرمز پررنگ، و باز مانند آن است که این بنای باستانی در میان شعله‌های سال‌های متمادی همچنان زبانه می‌کشد. یا در نگاهی دیگر، سنگ‌ها زیر آسمان ابری سرد و زمستانی، سیاه و خاکستری و قهوه‌ای تیره به نظر می‌رسند؛ منظره‌ای دلگیر و سنگین که یادآور شعر حکیم عمر خیام است:

آن قصر که جمشید در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

پارسه مجموعه ابنیه تاریخی است که بنا به دستور پادشاهان بزرگ هخامنشی بین ۵۲۰ و حدود ۴۵۰ سال پیش از میلاد بنا شد تا شکوه و عظمت اولین امپراطوری جهان را به نمایش گذارد، اما بعد از آن آتش سوزی بزرگ توسط اسکندر کبیر، اکنون تنها ویرانه‌ای از آن به جای

مانده است. اگر چه آثار معماری، صدها نقوش برجسته، و کتیبه‌های حک شده بر این ابنیه گواه عظیمی بر تاریخ آن است، اما با این وجود داستان این مجموعه ناقص است؛ و تنها رجوع به منابع دیگر آن را تا حدودی باز سازی می‌کند. (تصویر ۱)

هیچ گاه نمی توان به حس مرموزی که ساختمان‌های این بنا را فراگرفته است، برای همیشه پایان داد. اگر چه این بنا نزدیک به دو قرن محل سکونت مردم بوده است، اما در پلکان ها، مدخل ها و طبقات این بنا هیچ اثری از فرسودگی و کهنگی دیده نمی شود، و بر روی ظروف سنگی خانواده‌ی سلطنتی هیچ نشانه‌ای از استفاده به چشم نمی‌خورد. بسیاری از قاب‌هایی که برای کتیبه‌های سلطنتی آماده شده بودند، خالی باقی مانده‌اند و هیچ توضیحی برای این اغماض وجود ندارد.

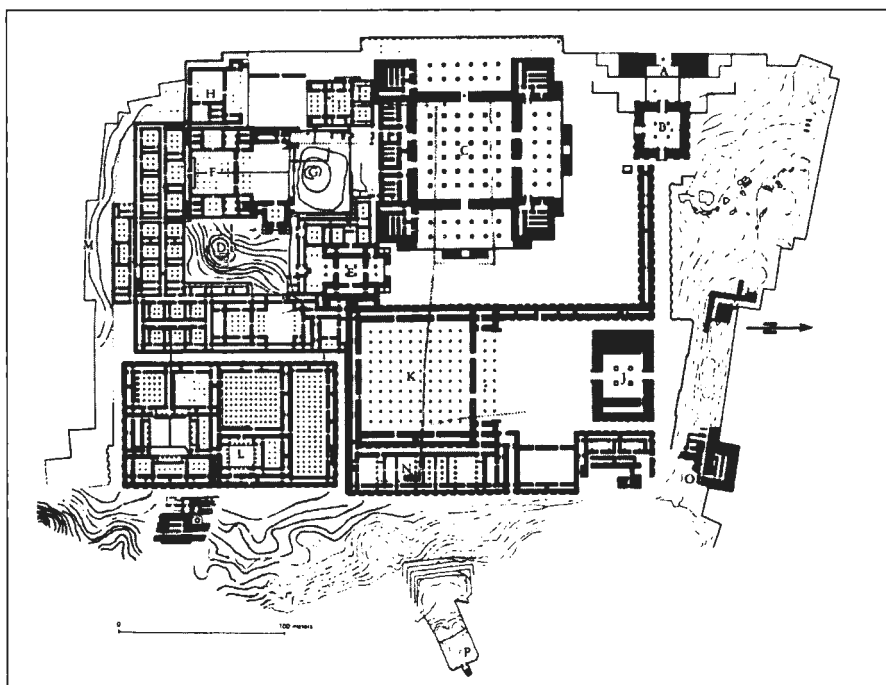


تصویر ۱. نمای هوایی پارسه از شمال شرقی در سال‌های اولیه‌ی اکتشافات. این بنا بر روی تختگاه سنگی طبیعی واقع شده است که وسعت آن به حدود ۱۳۴ هزار متر مربع می‌رسد. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

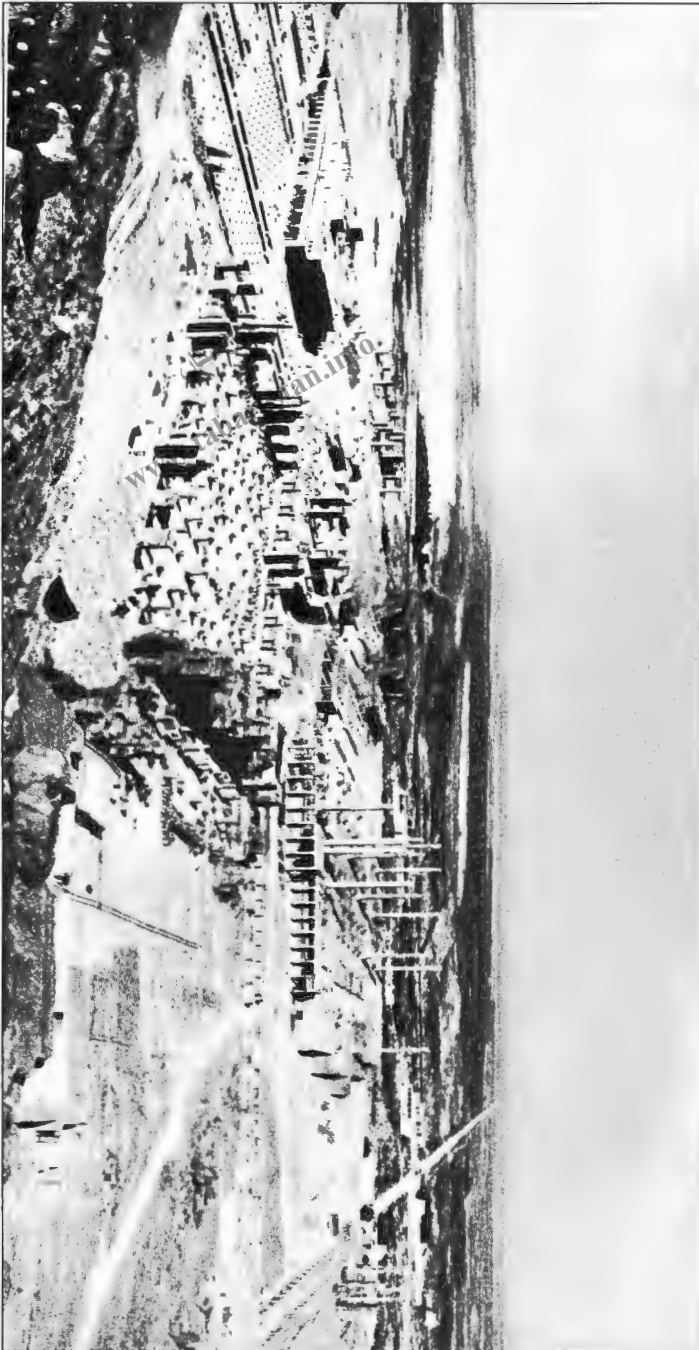
از میان چهار بنای دوره‌ی هخامنشی و ابنیه اطراف آن واضح است که پارسه مهم‌ترین بنای این دوره می‌باشد. این بنا مانند دیگر بناها فضای یک نیایشگاه ملی و معنوی را دارد، قصر و سراهای آن حدود ۱۲ متر بالاتر از دشت بر یک تختگاه قرار گرفته که کمی بیشتر از یکصد و بیست و پنج هزار متر مربع وسعت دارد. نه ساختمان اصلی آن حدود ۴۳۰ متر از طول و حدود ۳۰۵ متر از عرض این تختگاه را اشغال کرده‌اند.

مکان کنونی پارسه شامل یک منطقه مسکونی، یک شهر، یک بنای اسرار آمیز و چندین مقبره می‌باشد. منازل اعضای بلند پایه دربار سلطنتی پایین تر تختگاه پارسه و یا در پهنای دشت به صورت پراکنده گسترانیده شده است. بنا بر منابع یونانی این ناحیه پهناور توسط یک دیوار دو لایه محاصره و توسط یک خندق عریض از تختگاه جدا شده بود. (تصویر ۳ و ۲)

از دامنه‌ی این تختگاه، یک بزرگراه قدیمی به سمت شمال رفته و سپس در حاشیه برآمدگی کوه رحمت به سمت شرق منتهی می‌شود. در این نقطه، در کنار ساحل رود پلوار و حدود پنج کیلومتری شهر پارسه، دومین مکان یعنی همان شهر استخر قرار دارد. امروزه تنها بقایای اندکی



تصویر ۲. ایوان پارسه، اقتباس از اثر «ایوان پرسپولیس» با حق انحصاری دانشگاه شیکاگو ۱۹۵۳



تصویر ۳: تخته‌گاه از فراز دامنه تپه. سرپناه محافظت بر روی پلکان شرقی آبادانا دیگر موجود نیست. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

از ساختمان‌های پس از دوره هخامنشیان در این ناحیه پراکنده شده است. انگار رودخانه مجاورش سالها از روی آن گذر می‌کرده است. کمی آن طرف تر و حدود ۱۰ کیلومتری پارسه یک پرتگاه صخره‌ای قرار دارد که حدود ۱۵۲ متر طول و ۶۱ متر ارتفاع دارد. این پرتگاه سومین مکان است که نقش رستم نام دارد؛ این نام از یک نقش برجسته دوره‌ی ساسانیان گرفته شده است که در آن رستم، شکارچی افسانه‌ای، به تصویر کشیده شده است. در حقیقت در این محل هشت نقش برجسته‌ی دیگر و یک نقش ناپیدا از تمام رخ یک پادشاه ساسانی نیز تصویر شده است. دو نقش برجسته دو فرد سوار بر اسب، مراسم اعطای مقام اردشیر اول (قرن سوم میلادی) و پیروزی شاپور اول (نیمه‌ی دوم قرن سوم)، را نشان می‌دهد. علاوه بر واراهاں دوم و خانواده‌اش، دو تن دیگر، یکی نرسه و دیگری هرمز دوم، و دو فرد ناشناس دیگر به تصویر کشیده شده‌اند.

بر روی سطح این پرتگاه مقبره‌هایی در دل صخره تراشیده شده که چهارتای آنها حاکمان هخامنشی منسوب به پارسه هستند، در زیر آن نقوش برجسته دوره‌های تاریخی بعد حک شده است. روبروی پرتگاه ساختمانی از دوره‌ی هخامنشی به نام کعبه زرتشت قرار دارد. پرتگاه نقش رستم از پارسه قابل رؤیت نیست زیرا مسیر مستقیم دید توسط دامنه‌ی شمالی کوه رحمت مسدود است. (تصویر ۷۱)

پارسه، نماد امپراطوری آریایی‌ها

فلات مرتفع ایران ناحیه وسیعی است که امروزه کشورهای ایران و افغانستان را دربر می‌گیرد و به طور متوسط حدود ۱۲۲۰ متر از سطح دریا بالاتر است. از مشخصه‌های آن به جای نواحی حاصل خیز می‌توان به مراتع خشک و بیابان‌های بایر و شهرهای عریض و فراخ در کنار رودهای کمیاب اما دائمی اشاره کرد. این فلات همیشه گذرگاهی بین آسیای دور و سرزمین‌های اطراف دریای مدیترانه بوده است. از زمان‌های بسیار دور افراد از قلب آسیا به جنوب و غرب و به سمت این فلات و فراتر از آن در حرکت بوده‌اند. فقط کاروان‌های بازرگانان با صلح و آرامش گام بر این فلات نهاده‌اند. جنگجویان بیابانگرد سوار بر اسب به دنبال یافتن چراگاه بر این فلات قدم نهاده‌اند. پیشروی روزانه آنها متناسب با حرکت آهسته گله‌ها و گروه هایشان بود. همچنین این فلات شاهد عبور ارتش‌های قدرتمندی بوده است که نتیجه این عبور شهرهای ویران و ساکنین قتل عام شده ایست که برجای مانده‌اند.

A. پلکان ایوان	I. کاخ داریوش اول
B. دروازه ملل	J. دروازه ناتمام
C. آپادانا	K. کاخ تخت
D. کاخ D	L. کاخ گنجینه
E. کاخ سه دروازه	M. انبارها
F. کاخ خشایارشا	N. اصطبل‌ها و اقامتگاه
G. کاخ G	O. دیواره‌های استحکامات
H. کاخ H	P. مقبره اردشیر دوم

چندین قرن قبل از آغاز اولین هزاره پیش از میلاد، قبایل آریایی از رود آمودریا عبور کردند، این رود مرزهای شمال شرقی این فلات را در بر می‌گیرد. بعضی از این قبایل به سوی شبه قاره هند روی آوردند و در آنجا بر افراد محلی و تیره پوست فایق آمدند و طبقه‌ی اجتماعی پایداری همچون کاست را به وجود آوردند. واژه کاست از کلمه‌ی وارنا^۱ یا رنگ گرفته شده است. دیگر قبایل آهنگ غرب و آن سر فلات را کردند و احتمالاً در موج‌های پیاپی و در فاصله‌های زمانی طولانی ما بین این نقل مکان‌ها از یکدیگر جدا شدند.

به یقین این افراد آریایی بودند. آنها در مناسک مذهبی شان نیز خود را با این نام می‌خواندند که تا حدودی این معنی حفظ شده است، و حاکمان سلسله هخامنشی نیز خود را آریایی می‌خواندند. در میان قبایل آریایی که وارد این فلات شدند گروهی بود که نامشان را این گونه برگزیدند، ایرانیان. ریشه زبان شناسی ایران و آریا(ن) یکسان است، اگرچه نام ایران بعد از دوره هخامنشی ظهور کرد.

پیش از ورود آریایی‌ها به این فلات، تلاش‌های فراوان و مستمری برای بازسازی مذهب و ساختار اجتماعی آنها صورت گرفت. اوستا، کتابی پرمغز و مختصر از سروده‌های مذهبی بسیار کهن و اسناد دیگر نمونه این تلاش است. الهه‌های محلی آنها خورشید، آسمان و دیگر اجرام و دیگر پدیده‌های طبیعت بودند. مردم آنها بیابانگردانی بودند که گاو و گوسفند می‌پروراندند و به فعالیت‌های محدود کشاورزی و اسب سواری می‌پرداختند.



تصویر ۴. کتیبه در مرکز پلکان شمالی آپادانا. (سازمان ملی گردشگری ایران)

مدارکی از ورود آریایی‌ها به این فلات و حتی حرکتشان تا دشت‌های بین‌النهرین از لوحه‌هایی به زبان غیرهند - اروپایی به دست آمده است. بر روی یکی از آنها، حدود ۱۳۷۰ سال پیش از میلاد، اسامی الهه‌های آریایی نوشته شده است و مابقی آنها دارای کلمات آریایی می‌باشند. اکثر این گروه‌های اولیه جذب گروه‌های بومی مردم شدند و بعد از ظهور ایرانیان بود که آنقدر پرمجمیت شدند که قادر به تحمیل خواسته‌هایشان بر افراد محلی گشتند، اقوام ایرانیان در آن زمان شامل مادا، یا آمادای (مادها) و پارسا (پارسیان) می‌شدند. از آنجایی که ارتش قدرتمنداشور به تمام نواحی دامنه‌های غربی این فلات لشکرکشی کرده بود و با مردم بومی پیکار کرده و آنها را شکست داده بود و شماری از آنها را نیز از این فلات اخراج کرده بود، رویارویی با این تازه

واردین نسبتاً آسان جلوه می‌کرد. اما نهایتاً این تازه واردین بودند که توانستند به روش خود در برابر قدرت‌اشوریان ایستادگی کنند.

نام پارسیان برای اولین بار به شکل پارسوا^۱ بر روی کتیبه میخی‌اشوری ۸۴۳ ثبت شده است، این کتیبه مربوط به لشکر کشی شالمانسر سوم^۲ است که در آن محل استقرار پارسیان حوالی دریاچه ارومیه امروز (رضاییه) ذکر شده است. احتمالاً دو گروه دیگر از پارسیان در آنجا حضور داشتند، یکی نزدیک به جنوب و دیگری در مسافت نسبتاً طولانی واقع در غرب. اینها گروه‌هایی هستند که در این کتیبه نام آنها یاد شده است. پیرو این تعبیر پارسیان مد نظر گروهی بودند که با ایلامی‌ها در ارتباط بودند. ایلامی‌ها مردم بومی بودند که در کرانه‌ی جنوب غربی فلات ایران و به خصوص در شهر شوش سکنی گزیده بودند. در واقع در ۶۹۰ پیش از میلاد پارسیان برای جنگ علیه‌اشوریان با ایلامی‌ها هم پیمان شدند.

نخستین اشاره به قوم ماد بر روی کتیبه‌ی اشوری ۸۳۵ آمده است. این قوم، یا به عبارتی دیگر گروهی از شبه قوم‌ها، با یکدیگر و با نیروهای اورارتو و کشوراشور درحال جنگ بودند. یکی از رهبران مادها، دایاکو، سعی بر متحد کردن آنها داشت، اما زمان برای این کار مناسب نبود. بعد از آن در ۶۷۳ پیش از میلاد خشریتیه که تاریخ نگاران یونانی او را به نام اوراتورمی شناسند، موفق شد مادها را با هم علیه‌اشوریان متحد کند و سلطنت مادها را بر پارسیان تحمیل سازد. اما پسرش هووخستره موفق شد پارسیان را نیز علیه دشمن مشترکشان، اشور، با خود هم پیمان سازد. در ۶۱۴ پ.م هووخستره به‌اشور لشکرکشی و آن را تسخیر کرد و در ۶۱۲ پ.م نینوا را با خاک یکسان کرد. وی به منظور پخش غنایم جنگی مدتی در نینوا توقف کرد و سپس به غرب تا نزدیکی لیدیه لشکرکشی کرد. در ۵۸۵ پ.م برای جلب سلطنت اورارتو در دریاچه وان به خود و برای ثبات قلمروش به کنار رود ارس مراجعت کرد. در این هنگام بود که دیگر مادها به سلطنتی ناچیز در اطراف کوه‌های کرانه‌ی غربی این دشت قانع نبودند و از قالب خود خارج گشتند تا به قدرتی مستحکم برای تخریب دولت قدرتمنداشور تبدیل شوند.

کوروش (دوم) یک پارسی و از نوادگان هخامنش بود که در سال ۵۵۹ پ.م به عنوان شاه نشان پا به عرصه تاریخ می‌گذارد. آشنان نام بومی منطقه‌ای بود که پارسه و هوجا (عیلام) را در بر می‌گرفت. کوروش از دست نشاندگان مادها بود. در سال ۵۵۵ پ.م با شاه بابل متحد شد و در

1. Parsua

2. Shalmaneser III

حدود سال ۵۴۹ پ.م نیروهای پیشرو پادشاه بابل، آسیتاگ را در جنگ شکست داد و حدود ۵۴۶ پ.م کنترل عیلام را به دست گرفت که هنوز از ویرانگری‌های سال‌های پیش‌اشور سر بر نیاورده بود. کوروش با به دست آوردن متحدانی دیگر، علیه کرزوس پادشاه لیدیه لشکرکشی کرد و شهر تازه بازسازی شده سارد را تسخیر کرد. در راه بازگشت به وطنش در سال ۵۳۹ رو به سوی بابل نهاد تا آنجا را تصرف کند.

کوروش هگمتانه، شهر کنونی همدان که یونانیان از آن با نام اکباتان یاد می‌کنند، یا همان پایتخت سابق مادها را به عنوان پایتخت خود برگزید. اما احتمالاً ساختار این شهر در آن موقع کاملاً پیشرفته بوده است و به احتمال زیاد به نام پایشوآدا (پاسارگاد) خوانده می‌شد. این مکان یک دره‌ی کوهپایه‌ای در پارسه بود که به خوبی آبیاری می‌شد و بنا بر مستندات مورخان یونانی در مکانی واقع شده بود که کوروش، آسیتاگ را شکست داده بود. بعدها نام پاسارگاد بر روی بناها و مقبره‌ی خود کوروش نهاده شد که بعد از مرگ در جنگ در ۵۳۰ جسدش را در خود جای داده است. (عکس ۲۶)

در میان پانزده شاه هخامنشی از کوروش به عنوان برجسته‌ترین شاه، هرچند با سلطنتی کوتاه، سلسله‌ی هخامنشی یاد می‌شود. وی با مدعی شدن جانشینی آسیتاگ و پذیرا شدن مادها در دولتش توانست رابطه نزدیک و دائمی پارسی-مادی را پایه‌گذاری کند. در زمان وی افراد ملل تصرف شده با بزرگواری مورد تکریم قرار می‌گرفتند، و رسوم و باورهای مذهبی‌شان مورد احترام واقع می‌شد. کوروش در محراب‌های آنان به عبادت می‌پرداخت و در مقطعی خدایانشان را مجدداً احیا کرد. در کتاب عزرا^۲ نیک خواهی‌های وی نسبت به یهودیان نگاشته شده است.

فرزند کوروش کمبوجیه (دوم) جانشین وی شد، دوران سلطنت نسبتاً کوتاه او تا ۵۲۲ ادامه داشت و از ویژگی دوره‌ی سلطنتش تهاجم به مصر و اشغال موفق آن بود. بعد از او داریوش^۳، عضوی از دیگر شاخه‌های سلسله هخامنشی با شکست گئومات، مدعی دروغین پادشاهی، و با کمک شماری از خانواده‌های نجیب زادگان توانست به قدرت برسد. این پیروزی بر روی کتیبه‌ها به سه زبان پارسی کهن، ایلامی، و آکادی (بابلی) حکاکی شده است. این کتیبه به زبان اصلی خود، پارسی کهن، ۴۱۴ خط دارد. این نگاشته بر روی سطح صخره‌ای است که بر فراز جاده

1. Paishiyauvada

۲. (انجیل) عزرا (پیامبر و اصلاحگر مذهبی یهود در قرن پنجم پیش از میلاد)

3. Darayavaush

کاروان‌رو و قدیمی در حدود شصت و پنج مایلی اکباتان در محلی به نام بیستون (پارسی کهن، بغستان، جایگاه خداوند) قرار دارد. رهگذران از حدود ۷۰ متری (۲۲۵ فوتی) بالای بخش ماشین روی جاده، می‌توانند تصاویر برجسته داریوش و اسیرانش. (شاه دروغین و شماری از شورشیان). را ببینند. خود این کتیبه‌ها فضایی به عرض حدود ۱۸ متر (۵۹ فوت) و طول حدودی ۸/۵ متر (۲۵ فوت) را به‌اشغال کرده‌اند؛ این کتیبه‌ها جزئیاتی از پیروزی‌های داریوش بر شورشیان و اطلاعاتی درباره نگرش‌های اخلاقی وی ارائه می‌دهد.

هنری رولینسون^۱ و سپس یک استوار انگلیسی بین سال‌های ۱۸۳۶ و ۱۸۴۷ از اولین کسانی بودند که به این کتیبه‌ها دسترسی پیدا کردند و از آنها کپی تهیه کردند. در واقع رمزگشایی خط پارسی کهن قبل از پایان قرن هجدهم صورت گرفت، اما پیشرفت کمی تا بعد از اواسط قرن نوزدهم حاصل شد. با مقایسه علائم میخی کتیبه‌های داریوش و خشایارشا، واکه و مصوت‌ها شناسایی شدند و جایگاه نسبی عبارت‌ها به درستی تخمین زده شده تا به معنای "شاه بزرگ، شاه شاهان" برسند.

معماران و نسل‌های بعدی

در درجه اول بنای پارسه دستور دو شاه هخامنشی ساخته شد، داریوش اول، و پسر و جانشینش خشایارشا. داریوش به سجره خانوادگی‌اش بسیار افتخار می‌کرد. او پارسی بودنش را و از نسل پارسی بودنش را، آریایی بودنش و از تبار آریایی بودن را مایه مباهات می‌دانست. دودمان او بسیار اصیل‌تر از دودمان اسکندری بود که سرانجام تلاشش برای نیل به جاودانگی معماری بر باد رفت. آبا و اجداد داریوش نزدیک به یکصد سال پیش از ساخت پارسه بر این سرزمین دنیای کهن قدم نهادند.

شرح مختصری از فعالیت‌های شاهان هخامنشی که در پیش روی است از منابع یونانی علی‌الخصوص کتاب تاریخ هرودوت برگزیده شده است. البته باید به یاد داشت که نویسندگان یونانی در شمار ارتش پارسی بسیار مبالغه کرده‌اند.

داریوش بعد از استحکام بخشیدن به تاج و تخت پادشاهی‌اش و دستور به ساخت پارسه، فرماندهی لشکر را به عهده گرفت و رهسپار غرب شد. در ۵۱۲ پ.م از تنگه بسفر عبور کرد و تراس را تحت کنترل خود درآورد. سپس از دانوب عبور کرد، اما بدون متحد کردن ممالک تسخیر

1. Henry C. Rawlinson

شده‌اش به سرزمین آبا و اجدادیش مراجعت کرد. داریوش بعد از آن که متوجه شد سرزمین اصلی ایالات به مستعمره‌های یونانی در آسیای صغیر در تدارک شورش علیه استحکامات هخامنشی کمک می‌رسانند، با دو لشکر دیگر در ۴۹۲ و ۴۹۰ پ.م بر آنها تاخت. این آخرین ریسک وی بود که به فاجعه‌ای در جنگ ماراتون ختم شد و با عقب نشینی لشکر پارسیان پایان یافت.

خشایار شاه اول در ۴۸۶ پ.م جانشین پدرش داریوش شد. او با ارتشی که هروودوت ادعا می‌کند شمارشان حدود ۱۷۰۰۰۰ نفر بود و به پشتوانه ناوگانی عظیم به یونان لشکرکشی کرد که نتیجه آن تسخیر آتن و به آتش کشاندن آکروپلیس در سال ۴۸۰ بود. با این وجود بعد از اینکه ناوگان خشایار شاه در جنگ سالامیس از بین رفت و نیروهای زمینی‌اش در نبرد پلاته شکست خوردند، به آسیای صغیر عقب نشینی کرد. جنگ بین ایالت‌های شهری یونان و امپراطوری هخامنشی به پایان نرسید، اما با گذشت زمان از تیرگی روابط آنها کاسته شد. اردشیر اول در سال ۴۶۵ جانشین پدر شد و تا سال ۴۲۴ پ.م سلطنت را به دست داشت. از آشوب‌های مصر و دیگر ساتراپی‌ها می‌شد به زوال امپراطوری هخامنشی پی برد. در دوره اردشیر سوم ۳۵۹ تا ۳۳۸ پ.م بود که تا حدودی مرزهای اولیه امپراطوری پس گرفته شد.

داریوش نالایق سوم زمانی به روی کار آمد که اسکندر پسر فیلیپ مقدونی، در حال توسعه قدرت خود بر سرزمین‌های اصلی یونان بود. کمی بعد از سلطنت وی اسکندر وارد آسیا شد. در اسیوس^۱، دور از سواحل سوریه، اسکندر با لشکرش به ارتش عظیم هخامنشی که تحت رهبری داریوش سوم بود، یورش برد و آنها را تارومار کرد. وقتی جریان جنگ خلاف میل داریوش پیش رفت، از میدان نبرد گریخت و مادر، همسر و نوزاد پسر خود را به نفع پیروز میدان رها کرد. (تصویر ۵)

بعد از آن اسکندر با سربازانش برای تصرف مصر همچون الهه قهرمان به کرانه مدیترانه رفت. و مورد استقبال قرار گرفت. در راه بازگشت و طی مسیرش از همان مسیر سوریه ضمن گذر از رودهای دجله و فرات به سمت شرق راهی شد. در شرق دجله در گوگمل به مصاف لشکر پارسی دیگری به فرماندهی داریوش که گفته می‌شود در مقایسه با ۴۷۰۰۰ سرباز او دارای ۱۰۴۰۰۰۰ سرباز بود، رفت و آنها را نیز شکست داد. شرح کامل این جنگ موجود است؛ حتی نام همه گروه‌های اصلی لشکر پارسی ذکر شده است. یک بار دیگر داریوش گریخت.

۱. نام شهر باستانی در آسیای صغیر و نبردگاهی که در آن اسکندر کبیر، داریوش سوم، پادشاه ایران را شکست داد: ۳۳۳ پیش از میلاد



تصویر ۵. سر موزاییکی (مغرق کاری) داریوش سوم که وی را در جنگ ایسوس نشان می‌دهد. این موزاییک در پامپی پیدا شد و هم اکنون در موزه ناپل در ناپل قرار دارد. (دفتر مرجع هنری الیناری)

اسکندر به دنبال پیروزی‌اش در گوگمل، به جنوب لشکرکشی کرد تا بابل را نیز تصاحب کند و از آنجا راهی شرق به سوی شوش شد، پیش از آن شوش دروازه هایش را به روی یگان پیشگام اسکندر گشوده بود. گنجینه‌های موجود در قصرهای شوش بالغ بر ۴۰۰۰۰ قنطار (واحد پول) نقره و ۹۰۰۰ قنطار طلا بود که قیمت هر قنطار ۱۲۰۰ دلار تخمین زده شده. در این اثنا، مسیر حرکت اسکندر از کوهستان‌ها به شرق شوش توسط قبیله نشینان بربر بومی مسدود شد. اما لشکریانش این مخالفان را کنار زدند و وارد سرزمین پارسه شدند، و با سرعت هر چه تمام قبل از آنکه ساکنان خود پارسه، آنجا را چپاول کنند، تمام شهر را غارت کردند. اسکندر در یکم فوریه سال ۳۳۰ وارد شهر شد و شهر بی هیچ مقاومتی تسلیمش گشت.

«اسکندر همه شهر به جز قصرها را به سربازانش واگذار کرد تا آن را چپاول کنند. شهر در

زیر خورشید متمول جلوه می‌کرد و خانه‌های خصوصی در طی سال‌ها با هر نوع مال و ثروتی تجهیز شده بودند. مقدونی‌ها به آنها یورش بردند و هر انسانی را که می‌دیدند قتل عام می‌کردند و خانه هایشان را به یغما می‌بردند... آن قصرهای باشکوه با آن شهرت در تمام دنیای متمدن قربانی ویرانی و توهین گشت.

مقدونیان تمام روز را با دیوانگی تمام به چپاول و غارت گذراندند و همچنان، میل بی حد و حصر آنان به فزون خواهی فراوان آرام نمی‌گرفت.» (دیودوروس سیسیلی،^۱ کتاب هشتم، فصل ۱۷، ۷۰، ۴-۱).

جزئیات تکمیلی تر از یک منبع دیگر «سربازان مقدونی همه‌های سلطنتی را دریدند... آنها با کنگ گلدان‌های هنری را در هم شکستند... هریک از آنان تندیس‌ها را شکستند و دست و پایشان را به غنیمت با خود بردند...» (کوینتوس کرتیوس^۲، کتاب پنجم، فصل هشتم، بند ۵-۴). مورخان لاتین و یونان بازگو می‌کنند که اسکندر ۱۲۰۰۰ قنطار طلا، نقره و دیگر اشیاء با ارزش را به یغما برد که برای حمل آنها نیازمند ۱۰۰۰۰ استر و ۵۰۰ شتر بود. او برای تأمین هزینه‌های جنگ نیازمند این گنجینه بود و مابقی آن را در شوش تحت حفاظت گارد ذخیره کرد. اسکندر پس از یک سفر کوتاه ۴۵ مایلی به شمال برای تصرف گنجینه کوروش در پاسارگاد به پارسه، به آن ویرانه سوزان، بازگشت. «اسکندر به افتخار پیروزی هایش جشن و سرور به پا کرد... زمانی که آنها [ارتش مقدونی] در حال جشن و پای کوبی بودند و غرق عیش و نوش بودند، و در آن هنگام که مستی فرایشان گرفت، جنون، میزبان اذهان میهمانان مست گشت. در این هنگام یکی از زنان حاضر در مجلس به نام تائیس (در ریشه یونانی به نام آتیکا) به اسکندر گفت اگر در این حرکت پیروزمندانه به آنها ببیوندد از همه جشن‌هایی که وی در آسیا برپا کرده است بهتر خواهد شد، و آن حرکت به آتش کشیدن قصرها بود و لحظه‌ای به این زن اجازه داده شد تا دستاورد بلند آوازه‌ی پارسیان را به آتش بکشد... بی هیچ فوت وقتی هزاران مشعل آماده شد. تائیس اولین نفر بعد از شخص شاه بود که مشعل اخگرش به سمت قصرها پرتاب می‌شد. همه حاضرین همین کار را تکرار کردند و بلافاصله تمام منطقه قصرها در میان آتش نابود گردید.» (دیودوروس سیسیلی، کتاب هشتم، فصل ۱۷، ۷۲۶-۱). با این حال این منبع و دیگر منابع دلیل آتش سوزی را مجازات پارسیان برای آنچه که در تهاجم به یونان انجام داده بودند،

می‌دانند، تخریب آتن، به آتش کشیدن معابد و قتل عام یونانیان.

بعد از آن اسکندر به دنبال داریوش سوم به شمال و سپس شرق به راه افتاد. اما فقط بازماندگانش را یافت. پادشاه توسط ملازمان خود، کشته شده بود. سپس جسد داریوش برای دفن در مقبره‌های سلطنتی به پارسه بازگردانده شد. اسکندر رو به طلوع خورشید حرکت کرد، و سفری باور نکردنی را آغاز کرد که او را به سرزمین ناشناخته هندوستان کشاند. در آنجا به دلیل بی رغبتی سربازانش برای پیش رفتن به سوی ناشناخته‌ها، حرف اسکندر برای لشکرکشی به پایان دنیا اعتباری نیافت. بعد از رجعت به شوش که ماه‌ها به طول انجامید و با مشقت و سختی همراه بود، زمان آسودگی و فراغت فرا رسیده بود. اسکندر از مقبره داریوش بازدید کرد و متوجه شد که از زمان اولین بازدید وی آنجا تخریب و مورد دستبرد و چپاول قرار گرفته است. شرح این بازدید در گزارش آریایی‌ها به تفصیل بیان شده است، آمده است که اسکندر خشایا را تعمیر کرد و درب مقبره و فضاهای باز را مسدود کرد و با خاک رس پوشاند. بعد از پوشاندن مقبره با خاک رس اسکندر برای تأیید مقدس بودن مقبره مهر سلطنتی خود را بر آن زد. همین مورخ درباره این وقایع بسیار نگاشته، و شرح دقیقی از مقبره داده است؛ وی بازگو می‌کند که مقبره در میان پارک آبی واقع شده بود که در احاطه بیشه‌های درختان و چمنزار وسیعی قرار داشت. خود مقبره عمارت مستطیلی شکل با سقفی سنگی توصیف شده است که بر روی یک پایه سنگی بنا شده است، جزئیات شرح داده شده با ساختمان کنونی مقبره هم خوانی دارد.

اگرچه فاجعه پارسه به امپراطوری هخامنشیان پایانی ناگهانی و قطعی داد، اما هنوز هم در این ویرانی ارزش‌هایی برای نسل‌های آینده وجود داشت. در واقع آوار سوخته شده و گرد و غبار باد خورده قرن‌های آتی باعث شد تا اجزای دست ساخت و نقوش برجسته این عمارت‌ها حفظ شود. اما مطمئناً اگر بناها نمی‌سوخت و سنگ‌های آن به صورت قابل دسترس روی سطح زمین قرار نمی‌گرفتند تا معماران آینده را برای برداشتن سنگ‌هایش وسوسه کند، این بناها بهتر از آنچه که هستند، حفظ می‌شدند.

فصل دوم: هخامنشیان و پیوندشان با پارسه

کتیبه‌ها

تصور عموم آن است که پارسه پرستشگاه معنوی امپراطوری عظیم هخامنشیان بوده است. این تصور تا اندازه‌ای از نقوش برجسته یی ناشی می‌شود که در آنها حاکمان بر تختی به تصویر کشیده شده‌اند که زیر نماد، یا تصویر، اهورامزدا، خدای آریایی‌ها، نشسته‌اند. بطور حتم این جا مکان مقدسی بوده است که پادشاهان در آن تاج گذاری می‌کردند و مدفون نیز می‌شدند و همین طور مکانی بوده است که مالیات و خراج همه ملل در مراسم جشن سال نو به امپراطوری پیشکش می‌شده است. روز سال نو همان روز اعتدال ربیعی (همترازی بهاران، نوروز در تقویم کنونی) یعنی روز ۲۱ یا ۲۲ مارس بود^۱. برجستگی‌ها شاه را سوار بر یک اریکه سبک و قابل حمل نشان می‌دهد. مطالعه در رشته بسیار تخصصی تنظیمات و مقررات سلطنتی نشان می‌دهد که حرکت این اریکه جزئی از آیینی بوده است که در جشن سال نو برگزار می‌شده است. بعضی بدون مدارک و شواهد مجاب کننده‌ای بیان می‌دارند که جهت تختگاه و بناهای آن و سطوح متفاوت تختگاه به عملکرد این مکان همچون رصد و ثبت حرکت از آسمان مربوط می‌شود به خصوص وقوع نقطه‌ی برابری (همترازی) و تحویل سال.

کتیبه‌های پارسه جزئیات بسیار کمی از هدف و عملکرد ساختمان‌های این مکان فراهم می‌کند. احتمال آن که کتیبه‌های منقوش بر روی صخره‌های سطح این پرتگاه با کشفیات جدید

۱. پژوهشگران در شاخه‌های سالنامه‌های کهن بسیار پیچیده اظهار می‌دارند که سال نو هخامنشیان همزمان با خوریست (تحول) تابستانی برابر ۲۲ ژوئن آغاز می‌شود، اما ایران امروز سال نو را با اعتدال ربیعی آغاز می‌کند.



افزایش یابد، بسیار است؛ البته شانس کشف تعداد زیادتری از لوحه‌های خشتی در محل‌های هخامنشیان بیشتر است.

کمی عجیب به نظر می‌رسد که هیچ نوشته‌ای از هخامنشیان موجود نیست که با تصویر قطعات سنگی یا کتیبه‌های سه زبانه از خشایارشا، این کتیبه در پارسه یافت شد و هم اکنون در موزه باستان‌شناسی در تهران قرار دارد. (سازمان باستان‌شناسی ایران)

نوشته‌های یونانی هم عصر خود قابل مقایسه باشد. شاید هیچ گاه یک چنین اسنادی وجود نداشته است. کل کتیبه‌های تراشیده شده برای حاکمان این مکان بر روی سطوح پرتگاه‌ها، ورودی مقبره‌ها و روی معماری بناها یا مربوط به آنها بالغ بر ۵۸۰۰ لغت دارد. به استثنای کتیبه‌های بلند داریوش در بیستون و کتیبه‌ی روی مقبره‌اش که بسیار شایان توجه هستند، کتیبه‌های پارسه تا حد زیادی شامل جملات تکراری از سلطنت و پیوندها، زهد و پارسایی و لیستی از ملل تحت فرمانروایی هخامنشیان می‌شود. این مطالب برای مورخان دارای ارزش چندانی نیست. به عنوان نمونه نام خود پارسه فقط بر روی خود تختگاه یافت شده است.

از کل واژه آرایبی این کتیبه‌ها کمتر از ۵۰۰ لغت یافت شده است که بسیاری از آنها نام‌اشخاص، مکان‌ها و ماه‌ها می‌باشد. بیچاره زبان شناسانی که سعی بر بازسازی دستور پارسی کهن از این مطالب تک و توک داشته اند، و احسنت بر موفقیتشان!

کتیبه‌های این حاکمان معمولاً به سه زبان پارسی کهن، عیلامی و آکادی (بابلی) بود که با علائم میخی حجاری می‌شدند. آن چه دانشمندان از آن به نام پارسی کهن یاد می‌کنند همان گفتار بومی حاکمان هخامنشی بوده است. (تصویر ۶) این زبان متعلق به شاخه‌ی ایرانی یا گروه هند و ایرانی یا آریایی است که یکی از تقسیمات اصلی خانواده‌ی هندواروپایی زبان هاست. در پارسه و دیگر مکان‌ها از پارسی کهن برای کتیبه‌های سلطنتی استفاده می‌شد و زبان‌های عیلامی و آرامی به عنوان زبان نوشتاری در دربار مورد استفاده قرار می‌گرفت. هر آنچه که امید دارید از پارسه بدانید، باید از خود این مکان گرفته شده باشد: از اطلاعات روی کتیبه‌های این بناها، از کتیبه‌های روی اشیائی مانند بشقاب‌های طلایی و مفرغی که در حفاری‌ها یافت شده اند، و از هزاران لوحه‌ی خشتی خامی که در دو ناحیه از این مکان بدست آمده‌اند.

حدود سه هزار لوحه سالم و لوحه شکسته در ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ میلادی از منطقه دیواره استحکامات شمال شرقی یافت شد. اندازه لوحه‌های سالم فقط ۱/۵ در ۱/۲۵ اینچ و قدمت آنها بین ۵۰۹ و ۴۹۴ پیش از میلاد می‌باشد. نسبت لوحه‌های سالم به شکسته بسیار کم است. در ۱۹۳۸ و ۱۹۳۹ میلادی کاوشگران در خرابه‌های کاخ خزانه حدود ۷۵۰ لوحه و تکه لوحه کشف کردند که قدمت آنها بین ۴۹۲ و ۴۶۰ است. قدمت بعضی از این لوحه‌ها به دلیل در بر داشتن سال سلطنت شاهی بر روی آن بدرستی تخمین زده شده است. از لوحه‌های کاخ خزانه فقط ۱۱۴ تای آنها دارای متن نوشتاری بود که بتوان آنها را ترجمه کرد. در کتاب لوحه‌های کاخ خزانه پرسپولیس اثر فوق العاده دقیق و جامع جرج کامرون^۱ ترجمه‌های این کتیبه‌ها ارائه شده‌اند و از آنها نتیجه‌گیری نیز شده است.

لوحه‌های کاخ خزانه اسناد داران پارسه به زبان ایلامی بود که حوزه کاری شان مکان

پارسه و منطقه‌ای با همین نام را تحت پوشش قرار می‌داد. بیشتر این لوحه‌ها به یکی از این دو گروه تعلق داشت: نامه‌هایی که در آنها در ازای کار انجام شده تقاضای حقوق می‌شد و نامه‌های غیر رسمی که خواستار بازپرداخت حقوق شده بودند. مترجم این لوحه‌ها همه اقدامات را به طور خلاصه وار توضیح داده است: مقامات به صورت شفاهی دستورات را به کاتبان می‌دادند و آنها نیز دستورات را به زبان آرامی بر روی پاپیروس یا پوست می‌نوشتند؛ هر چند وقت یک بار این نوشته‌های آرامی به کاخ خزانه فرستاده می‌شد و در آن جا کاتبان این نوشته‌ها را بر روی رسانه‌ای با دوام تر منتقل می‌کردند و هم زمان آنها را نیز به زبان عیلامی برمی‌گرداندند و سپس این اسناد با علائم میخی بر روی لوحه‌های خشتی تراشیده می‌شد. تصور می‌شود که کاتبان، عیلامی بوده باشند که از شوش، دیگر مسند سلطنتی، به پارسه منتقل شده بودند. جهت تصدیق صحت این اسناد مهرهای رسمی بر روی این لوحه‌ها تراشیده می‌شد. افراد مشمول دریافت حقوق عبارت بودند از کارگران کاخ خزانه، ملازمان و خدمتکاران حاضر در پارسه، و کارگرانی که در بنا کردن و طراحی ساختمان‌ها مشارکت داشتند.

لوحه‌های موجود در این استحکامات در کنار دیواری در گوشه شمال شرقی ایوان در زمانی نامشخص، اما مطمئناً بعد از مرگ داریوش، ریخته شدند. ۲۰۸۷ لوحه‌ای که به زبان عیلامی کتابت شده‌اند، توسط متخصصان رمزگشایی (خوانده) شدند، و یکی از لوحه‌ها خطی کوتاه به زبان یونانی دارد. تا آن جایی که از لوحه‌های کاخ خزانه برمی‌آید، قسمت اعظم لوحه‌ها دربرگیرنده حقوق کارگران است، که این پرداخت با مواد غذایی صورت می‌گرفت تا با پول. جو معیار ارزش سنجیده می‌شد: ۳۰ کوارت جو برابر با ۱۰ کوارت شراب و ۱۰۰ کوارت آن برابر با یک گوسفند بود.

بر روی یک نمونه لوحه این گونه نوشته شده است: "۱۶۴ پیمانۀ غلات توسط Turpis از مکان Kurištiš فراهم می‌شد، کارگران Skudrian از طریق آذوقه‌ی دریافتی به عنوان آذوقه در Baktiš امرار معاش می‌کنند. ماه دوم و سوم، سرجمع، ۲۳ سال و ۲ ماه. ۱۶ مرد و ۱۶ زن، یک پسر و یک دختر کلاً ۳۴ کارگر. ماهانه ۸۲ پیمانۀ غلات سهم آنهاست."

بعضی از این کالاها به مقصدهای مشخصی فرستاده می‌شد. مثلاً به همسر داریوش و پسرش. این غلات پاداش مادرانی بود که صاحب فرزند می‌شدند، به دختران نصف پسران سهم

داده می‌شد: استنباط این گونه است که کارگران باید مدت زمان طولانی تری در محل کار می‌بودند و به همین دلیل کارگران مرد بر کارگران زن ترجیح داده می‌شدند. همین طور اسنادی در دست است که در آنها آذوقه سفر برای قاصدان، غلات برای حیوانات مختلف، و معاملات شاه توت و آب جو ثبت شده است.

در صفحات بعد لوحه‌های کاخ خزانه به عنوان اسناد نواحی که کارگران اهل آن بودند، مورد بررسی دوباره قرار می‌گیرند. چنانکه در آن جا اشاره خواهد شد که به نظر می‌رسد بسیاری از این افراد کارگرانی بودند که از آنها بدون پرداخت مزد بیگانه کشیده می‌شدند و یا بردگانی بودند که تحت حمایت نظام جیره‌ای مندرج در لوحه‌های استحکامات بودند. این لوحه‌ها دو تأثیر کلی روی دانسته‌های ما از این مکان دارند: اول بخشی که در آن دو شاه، داریوش و خشایارشا، در آن جا حکمرانی داشتند و دوم اطلاعاتی درباره کارگران این مکان به ما می‌دهد. چون هخامنشیان تاریخ خود را به رشته تحریر درنیاوردند، دانسته‌های ما بسیار وابسته به گزارشات نویسندگان یونانی می‌باشد. بعضی از این نویسندگان منطق و دلیلی برای منصف بودن و همراه شدن با امپراطوری که مستعمره‌های یونانی آسیا را احاطه کرده بود و دائماً به سرزمین‌های اصلی یونان یورش می‌برد، نداشتند. ضمناً بسیاری از اطلاعات آنان از منبع مؤثقی نبود و بر پایه رسوم و افسانه‌هایی بود که در حواشی وقایع دوردست شکل می‌گیرد و از «حقایقی» بود که در طی سال‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد.

نویسندگان یونانی همچون آراین^۱ بین واژه‌ی «بربر» و «پارسی» تفاوتی قائل نبودند و آنها را معادل هم می‌دانستند، اما در آن سال‌ها بربر صرفاً به خارجی یا بیگانه اطلاق می‌شد. فقط در زمان حال است که مفهوم پارسی به معنای بربر رواج یافته است، بربر یعنی غیرمتمدن در مقایسه با یونانیان. در واقع، پارسیان به چشم حقارت به یونانیان دارای اندیشه و تجربه در زمینه تجارت و بازرگانی می‌نگریستند، و واضح و مسلم است که پارسیان در جنبه‌هایی از زندگی مردم چون حکومت، دولت پابرجا، و آزادی آیین‌ها و نژادهای مختلف، درخشان تر از یونانیان عمل کرده‌اند. یونانیان تنها از طریق شایعه از پارسه شناخت داشتند، البته اطلاعات آنها از شهرهای بابل،

اکباتان و شوش کامل بود. اشیلوس شاه هم دوره خشایارشا اول این شهر را پُرسپِ‌تولیس «ویران کننده شهرها» نامید. این نام اشاره بر آتش سوزی آتن توسط خشایارشا دارد. واژه او به غلط به پرسپولیس به معنای «شهر پارسیان» یا «شهری در پرسیس» تعبیر شد، که این نام همان نام یونانی استان پارسه شد، هرچند که شکل درست آن پَرسه پلیس است.

کتزیاس پزشک یونانی اردشیر دوم که مدت بیست سال در دربار سلطنتی زندگی می‌کرد، هیچ گاه این مکان را ندید و در نوشته هایش نیز به آن اشاره نکرد. زنفون هم عصر او از این مکان به نام پرسای یاد می‌کند. در دوره‌های بعد پارسه به شکل پارس یا فارس درآمد، که حرف‌های پ و ف در الفبای عربی جانشین هم شده‌اند و بعدها در استفاده نیز به همین شکل به کار رفت. در گستره جهانی به واسطه این نسخه‌ها این کشور پرشیپ نامیده شد غافل از آن که نام واقعی آن ایران می‌باشد.

اعتماد زیاد به منابع یونانی باعث شد تا به کلی مطالب دقیق موجود در منابع هخامنشی را نادیده بگیریم. اسامی شاهان و افسران و نام مکان‌ها، حتی در ترجمه‌های نادرست نسخه‌های یونانی‌اشنا هستند. امیدواریم در اینجا بتوانیم این اسامی ثبت شده را درست کنیم. اسامی که در اینجا استفاده شده است نام‌های سلطنتی است؛ نام‌های شخصی شاهان مشخص نیست. باید خاطر نشان کنم پادشاهانی که نام سلطنتی نیاکانشان را برای خود برمی‌گزیدند، برای تمایز با آنها شماره به نام‌شان اضافه نمی‌کردند، آنطور که ما این کار را می‌کنیم، و خود را با استناد به شجره نامه هایشان در کتیبه‌ها معرفی می‌کردند.

در کتیبه‌های دروازه ورودی پارسه با همین نام ذکر شده است. این کار ابتدا توسط Darayavaush «برپادارنده خوبی» (داریوش اول) انجام شد. وی از ۵۲۲ تا ۴۸۶ سلطنت کرد و با غرور خود را این چنین معرفی کرد:

«پسر ویشتاسپ [هشتاسب] یک هخامنشی، [یک پارسی]، پارشایا [فرزند یک پارسی]، آریا [یک آریایی]، از آریا [از خاندان آریایی].

پسرش خشایار شاه کار او را ادامه داد، «قهرمان میان شاهان» (خشایارشا اول، ۴۶۵-۴۸۶)، و نوهی اردشیر، «صاحب سلطنت عدالت گستر» اردشیر اول، (۴۶۵-۴۲۵).

کتیبه‌هایی که برای شاهان هخامنشی نوشته شده‌اند مشتمل بر اسامی همه ملل امپراطوری و

حقایق اساسی درباره این مردم و کشورهایشان می‌باشند. دو پادشاه قبل از داریوش، آریامنه و آرشامه ثبت کرده‌اند که پارسه دارای اسب‌هایی نجیب و مردمی نیک است.

داریوش بیش از دیگر حاکمان اطلاعات کامل تری از خود ارائه می‌دهد. در بخشی از کتیبه بیستون می‌خوانید:

«دروغگو نبودم، تبهکار نبودم... بر اساس راستی رفتار کردم. نه به ناتوان نه به توانمند زور نورزیدم. مردی که دودمان مرا همراهی می‌کرد، من او را نیک نام نواختم؛ آن که زیان رساند سخت او را کیفر کردم.»

کتیبه‌های روی مقبره‌اش در بیستون نیز جملات مشابهی را بازگو می‌کند و سپس به توصیف ویژگی و شخصیتش می‌پردازد:^۱

«تند خو نیستم. آن چیزهائی را که هنگام خشم بر من وارد می‌شود سخت به اراده نگاه می‌دارم... مردی آنچه بر علیه مردی بگوید آن مرا باور نیاید، تا هنگامی که سوگند هر دو را نشنوم. آن چه مردی برابر قدرت (طبیعی) اش (برای من) انجام دهد یا بجا آورد، من خوشنود می‌شوم و لذت بسیار است، و من بسیار هم خشنود هستم. از چنین نوعی است درکم و فرمانم: هر زمان هرچه از من سر زده باشد تو باید ببینی یا بشنوی، هم در کاخ هم در اردوگاه، این است فعالیت من مافوق قدرت تفکر و درکم. در واقع این فعالیت من است: چون جسمم دارای قدرت است، به عنوان هم‌آورد، هم‌آورد خوبی هستم... ورزشیده هستم چه با هر دو دست چه با هر دو پا. هنگام سوارکاری خوب سواری هستم. هنگام کمان کشی چه پیاده و چه سواره خوب کمان کشی هستم. هنگام نیزه زنی چه پیاده و چه سواره خوب نیزه زنی هستم... ای مرد، نیک آگاه باش که (من) چه جور آدمی هستم و هنرمندی‌هایم از چه نوع و برتری‌ام از چه نوع (می‌باشد)؛ آنچه به گوش تو رسید برای تو دروغ ننماید.»

احتمالاً داریوش مفاد این کتیبه را به زبان مادری‌اش (پارسی کهن) به کاتبان گفته است، و مطمئن بوده است که این کلمات به پارسی کهن، عیلامی و آکادی تراشیده می‌شوند.

۱. رونالد کنت این کتیبه‌ها را در کتاب پارسی کهن: دستور، متون و قاموس ترجمه کرده است.

فرهنگ

کتیبه‌های سلطنتی اطلاعات جزئی از هخامنشیان در اختیار ما قرار می‌دهند. در اینجا دوباره جامع‌ترین منبع موجود گزارشات هرودوت از لشکرکشی‌های داریوش و خشایارشا به سرزمین‌های اصلی یونان است. این نویسنده در حدود ۴۵۷ و ۴۵۶ پیش از میلاد در آسیای صغیر را ترک کرد و دست کم ده سال برای جمع‌آوری مطالب مورد نیاز در سفر بود. واضح است که وی آسیای صغیر را خوب می‌شناخته و مدت زمان قابل توجهی را در مصر و لیبی سپری کرده است. احتمالاً بین النهرین را نیز دیده بود، اما بعید است که به فلات ایران رسیده باشد. او مطمئناً برای کسب آن چه که خود آن را دانش دست اول از پارسیان می‌نامد، باید با آنها گفت و گو می‌کرده است. هرودوت با تکرار کلمات حجاری شده داریوش می‌نویسد، صرفاً سه چیز به جوانان پارسی آموزش داده می‌شد: سوارکاری، کمان‌کشی و راست‌گفتاری. وی از مهارت دستان پارسیان، تمایلشان به تجملات و شوق آنان به اقتباس رسوم بیگانه نوشته است:

«آنها این‌اشتیاق غیرطبیعی را از یونان آموختند.»

در رابطه با مذاهب می‌نویسد که پارسیان هیچ تصویری از خدایان، هیچ معبد و هیچ محرابی ندارند و تنها به پیشگاه خورشید، ماه، زمین، آتش و آب قربانی پیشکش می‌کنند. هرودوت همچنین درباره جاده شاهی بین شوش و ساردیس به طول ۱۵۰۰ مایل نوشته است. سوارکاران با عوض کردن اسبان تازه نفس در ایستگاه‌های بین راه پیام‌های رسمی را به مقصد می‌رساندند. این مورخ از معانی نام‌های شاهان هخامنشی برداشت‌های خود را ارائه می‌دهد. از این رو داریوش "کارگر"، خشایارشا "جنگجو" و اردشیر "جنگجوی بزرگ" تعبیر شده‌اند. از این تعبیر نادرست و غلط برمی‌آید که هرودوت به منابع غیرمؤثقی متکی بوده است، با این وجود گزارش‌های وی از چگونگی سرکوب شورش توسط داریوش و به دست آوردن قدرت حاکی از آن است که او یک کپی از کتیبه بیستون را که به زبانی قابل خواندن برای وی بوده دیده است.

هرودوت در نوشته‌هایش ذکر کرده است که داریوش امپراطوریش را به بیست بخش حکومتی تقسیم کرد که ساتراپ نامیده می‌شدند. در بیشتر کتیبه‌های هخامنشی برای تعریف مناطق پیرو و خراج گزار از واژه‌ی "ملت" استفاده شده است. در کتیبه‌ی بیستون داریوش دو بار

کلمه‌ی ساتراپی را به شکل Khšassapavan ذکر کرده است. فرمانداران این سرزمین‌ها از خانواده‌های اصیل پارسی بودند. از منابع دیگری به جز هروdot برمی آید که اغلب این پست‌ها موروثی بودند. در حقیقت، در طی قرن‌ها شمار زیادی از صاحبان قدرت در ولایات حامی این نظام سلطنتی در ایران بودند و تنها در قرن بیستم بود که این نظام در هم فرو شکست.

باز با توجه به نوشته‌های هروdot درمی یابیم که ارتش از شش لشکر تشکیل شده بود، در هر یک از این لشکرها شصت هزار سرباز حاضر بود، همچنین محافظان شخصی شاهان نیز حضور داشتند که به آنان «گارد جاویدان» اطلاق می‌شد. دلیل این نام‌گذاری همیشگی بودن تعداد ده هزار سرباز آن بود.

کشاورزی توسعه یافت و عدالت کاملاً اجرا می‌شد. چیزی از مجموعه قوانین داریوش، طبق قانون حمورابی، حفظ نشده است، اگر چه که در کتیبه‌هایی که داریوش در آنها شرح زندگی خویش را بازگو کرده بود، این قوانین منعکس شده‌اند. از این قوانین در تمام دنیای باستان با احترام یاد می‌شد، در کتاب دانیال نبی نیز آمده است: «قانون مادها و پارسیان تغییر نمی پذیرد.» به گروه‌های قومی درون مرزهای امپراطوری اجازه داده می‌شد تا دنباله رو مذهب خویش باشند و در ساختن معابد جدید نیز مانند نمونه آن در اورشلیم به آنها مساعدت داده می‌شد.

هروdot مقدار خراج یا مالیاتی را که به شکل طلا و نقره پرداخت می‌شد را نیز بیان کرده است. مالیات گیران احتمالاً دریافتی‌ها را به شکل فلزات گران بها و یا داریک^۱ (دریک)، واحد پول، دریافت می‌کردند. بعد از مرگ داریوش یونانیان آن را اینگونه نامیدند.

روح جوانمردی و فتوت آن گونه که مد نظر داریوش بود، در دربار سلطنتی و در میان خانواده‌های اصیل حفظ می‌شد، اما در این جا تأثیری قوی از یک به اصطلاح شیوه زندگی شرقی و روش‌های تفکری مشترک میان تمام جوامع بسیار بافرهنگ بین النهرین نیز به چشم می‌خورد. در دوران باستان افرادی که به لحاظ جغرافیایی از هم دور و به لحاظ مؤروثی با هم متفاوت بودند، نظرات ثابت و تغییر ناپذیری نسبت به یکدیگر داشتند.

دولت قدرتمند پیش از هخامنشیان اشوریان بودند که با توجه به کتیبه‌ها و نقوش مصور به

جامانده بسیار ستمگر، خودستا و خودخواه بودند. اما در عوض هخامنشیان رسالت جهانی خود را که همان نظم و ترتیب دادن به کرانه‌های جهان بود را به خوبی دریافته بودند. شاهانش این جهان را به امانت حفظ کردند؛ زیر چتر امنیت شاهان هخامنشی به شاهان خردتر اجازه داده شد تا از اختیارات قبلی خود بهره مند شوند، و تجارت و بازرگانی تحت حمایت آنان رشد و توسعه یافت.

جنگجویان سلحشور و پرتجربه هخامنشی بعد از کشورگشایی‌های اولیه دیگر میلی به تدبیرها و تاکتیک‌های نظامی نداشتند و این امر از متحیرکننده‌ترین جنبه‌های قدرت آنان به شمار می‌آید. ظاهراً خشایارشا بر این باور بود که می‌تواند با شمار محدودی سرباز و کشتی، سرزمین‌های اصلی یونان را در هم شکند. زمانی که پیشرفت نیروی کوچک یونانیان آشکار شد، فرمانده‌های خشایارشا با قرار دادن دسته‌ای سرباز برای محاصره آن مکان در حالی که ارتش اصلی رو به جلو است، موافقت نکردند و اصرار بر کاهش آن دسته داشتند. بعد از شکست اول داریوش سوم از اسکندر، شاه پارسی دشت وسیعی در گوگمل را به عنوان ستیزگاه برگزید، و حتی بعضی از قسمت‌های آن را به منظور اصلاح زمین برای سواره نظامش صاف و مسطح کرد. آرایش معمول جنگی اسکندر به این شکل بود که سواره نظام را در دو جناح ستون پیاده نظام قرار دهد. در طول جنگ جناح راست به دور این ستون نظامی می‌چرخید و بدین ترتیب از این جناح مرکز دشمن را می‌گرفت. اگر نیروهای داریوش سوم به آن گستردگی که نویسندگان یونانی گفته‌اند، بوده باشد، باید می‌توانست نیروهای ذخیره پیاده و سواره نظام را با عمق بیشتری آرایش دهد تا هنگامی که جنگ این نیروها را به خستگی می‌کشاند با نیروهای ذخیره محدودش یونانیان در هم بکوبد.

مذهب

هویت پارسه به عنوان قلب معنوی امپراطوری به عقاید مذهبی شاهان هخامنشی مرتبط است. دانشمندان هرگونه مدرکی از جمله تعدادی قاب که از ساختی ماهرانه برخوردارند و بر روی پایه‌های کوچک قرار دارند جمع‌آوری کردند، اما میان آنها هیچ توافق کلی بر سر موضوع مذهب وجود ندارند.

با توجه به ویژگی خدایان اولیه آریایی ها، هرگونه تفحص راجع به مذهب پارسیان قدیم باید با عنایت به آن چه شاهان خود از خدایانشان اظهار می‌دارند و در کتیبه‌ها نیز ثبت شده است، صورت پذیرد. به عنوان مثال آریامنه از «خدای بزرگ، اهورا مزدا» سخن به میان می‌آورد و آرشام از «خدای بزرگ، بزرگ ترین خدایان، اهورا مزدا» یاد می‌کند. داریوش نیز به آنها تأسی می‌کند و می‌افزاید «اهورا مزدا، به همراه خدایان سلسله سلطنتی».

خشایار شاه از «اهورا مزدا، به همراه دیگر خدایان» استمداد می‌طلبد و «با خضوع و خشوع اهورا مزدا و آرتا» را می‌پرستد. اردشیر اول و داریوش دوم از اهورا مزدا طلب دعای خیر دارند، درحالی که اردشیر دوم به «اهورا مزدا، آناهیتا و میترا» متوسل می‌شود، و اردشیر سوم به «اهورامزدا و میترا» تمسک می‌جوید.

آناهیتا و میترا خدایان آریایی بودند که در میان غیر آریایی‌ها با اقبال فراوان روبرو شدند و بعد از پایان امپراطوری هخامنشیان تا قرن‌ها در سراسر دنیای کهن فرقه‌هایش به جا ماند. با این حال این آینده اهورامزدا نبود که داریوش بر روی کتیبه‌ای در دل سنگ تراشیده خود در بیستون وی را "خدای آریایی‌ها" می‌نامد. آرتا، الهه‌ی عدالت همیشه متحد و شریک اهورامزدا بود.

مطالب موجود در منابع مختلف حاکی از آن است که هخامنشیان اولیه، به طور مثال داریوش، در مقابل مجمر آتش عبادت می‌کردند، برای قربانی کردن حیوان پیشکش می‌کردند، هوما (ماده‌ای محرک یا نوعی ماده توهم زا) درست می‌کردند و می‌نوشتند، به دوگانگی جهان که در آن تعارض بین راست و دروغ است معتقد بودند و پرستشگاه‌های مخصوص داشتند. مقایسه این اطلاعات با آن چه که هرودوت نوشته است، جالب توجه است:

آنها هیچ تصویری از خدایان، هیچ معبد یا محرابی نداشتند و استفاده از آنها را نشانه حماقت می‌دانستند. فکر می‌کنم این از عدم باور آنان به یکسان بودن ذات خدایان با انسان ناشی می‌شود، البته یونانیان چنین تصویری دارند. با این وجود عادت به صعود به قله‌های رفیع کوه‌ها دارند و برای بزرگ خدایان (ژوپتر) قربانی می‌کنند، این نامی است که آنها به مدار سراسری زمین می‌دهند. آنها همچنین به خورشید و ماه، به زمین، به آتش، به آب و به بادهای قربانی پیشکش می‌کنند. اینان تنها خدایانی هستند که پرستش آنها از دوران باستان به آنها رسیده است. پارسیان به این شیوه برای این خدایان قربانی پیشکش می‌کنند. هیچ محرابی برای آنان برپا

نمی دارند، هیچ آتشی برای آنان برنمی افروزند، هیچ شراب و روغنی نمی ریختند. سپس هرودوت روش قربانی را به تفصیل شرح می دهد، وی می گوید همیشه حضور یک مغ ضروری بود. «مغان از تیره ویژهای هستند. آنها با دستان خود همه نوع حیوان به جز سگ و انسان را می کشند.» همچنین هرودوت بیان می دارد: «البته بدون هیچ ارتباطی به مذهب، پارسیان معتقدند بی شرمانه ترین عمل همان دروغ گویی است.»

واژگان هرودوت نشان از دریافت وی از جنبه های آیین زرتشت را دارد، اگرچه وی نه از مؤسس زرتشت و پیامبر آن و نه از اهورامزدا برترین خدایان چیزی شنیده بود. باور بر این است که زرتشت پیامبر که یونانیان از آن به نام زرواستر یاد می کنند، در حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد در شرق ایران ظهور کرد. وی به عنوان موبد مذهب آریایی قدیم به واکشی افتخار نمی کرد و بعد از مهاجرت با گرویدن ویشتاسب، شاه محلی، به آیینش رسالتی موفق را آغاز کرد. دانش ما از شخص او و از آموزه های زرتشت سپیتمه^۱ (به معنی خاندان سفید) بر پایه اوستا است. اوستا مجموعه ای جسته و گریخته، متشکل از سرودهای نیایشی، مجموعه قوانین و آیین های دوره های مختلف است. این کتاب قرون بسیاری نوشته نشد؛ در حقیقت قدمت قدیمی ترین دست نوشته موجود آن به قرن سیزدهم میلادی می رسد. زرتشت که ادعا می شود شخص برگزیده اهورامزدا است، دوگانگی خوب و بد و آزادی انتخاب انسان بین آن دو را به مردم آموخت و مدافع پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بود.

شاید خواننده باشید که این پیامبر امتناع از پرستش فرقه های دیوها یا شیاطین، امتناع از قربانی کردن گاو و استفاده از هوما را به پیروانش آموزش می داده است.

آریایی ها که شیوه زندگی شان در اوستا ذکر شده است، کشاورز یک جا نشین و پرورنده احشام بودند. آنها ارج و منزلتی خاص برای احشام قائل بودند و احترام نسبتاً کمتری به سگ، اسب و شتر می گذاشتند. نام خود پیامبر به معنای "دارنده شتران" است. آنها آب و آتش را می پرستیدند و در نظرشان آلودگی زمین، عملی زشت و بزرگ تلقی می شد. یحتمل دیوها همان

۱. نام خانوادگی زرتشت سپیتمه است. البته این نام خانوادگی را امروزه سپنتمان و یا اسپنتمان هم می گویند.

خدایان طبیعت آریایی‌های باستان بودند. در فرهنگی که در کمال عزت و احترام احشام را می‌پرورند، پیشکش کردن آنها به عنوان قربانی خطا به حساب می‌آمد.

آیین زرتشت که گاهی از آن به نام مزدا پرستی یاد می‌شود پایبند ارزش‌های والای اخلاقی بود. این آیین با چندین مذهب یکتا پرستی که در شرق باستان ظهور کرد و در آنها خدایان کوچکتر با خدای بزرگ مرتبط بودند، متفاوت بود. در دوران بعد به خصوص در دوره ساسانیان این آیین به عنوان مذهب رسمی برگزیده شد. از ظهور زرتشت تا زمان تاختن لشکر عرب به ایران و تشرف بیشتر مردم به اسلام، این آیین دین اصلی مردم به شمار می‌رفت. پس از آن گروه‌های پایبند به این دین به هند مهاجرت کردند که در آن جا معروف به پارسی‌ها^۱ شدند و گروه‌های کوچکتر در نقاط دوردست ایران مخفیانه به پرستش آیین خود پرداختند. با همه این اوصاف امروزه زرتشت به خوبی در ایران جا افتاده است و هنوز جامعه معتقدین به این دین در تهران، یزد و کرمان حضور دارند.

درباره آیین زرتشت در دوران هخامنشیان بسیار نوشته شده است، اما با این حال سوالات بسیاری بدون پاسخ و شاید هم غیرقابل پاسخ باقی مانده‌اند. به عنوان مثال آیا داریوش پیرو زرتشت بوده است؟ قوی ترین پاسخ مثبت در شباهت جملات داریوش در کتیبه‌اش و آموزه‌های زرتشت یافت می‌شود که در آن حقیقت مورد ستایش و دروغ مورد نکوهش واقع شده است. اگر چه در هیچ یک از کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی از زرتشت نام برده نشده است، اما همه آنها اهورا مزدا را در مرتبه بالاتری از دیگر خدایان قرار داده‌اند. این تصور منطقی به نظر می‌رسد که در دوران سلطنت داریوش هیچ معبد سازمان داده شده‌ای با عقاید دگم و جزم اندیشانه وجود نداشته است و این که آموزه‌های زرتشت علاوه بر آیین‌های مذهبی آریایی‌های سنتی، از لایه‌ای جدید تر تشکیل شده بود.

قربانی کردن حیوانات در دوره شاهان هخامنشی همچنان ادامه داشت: هرودوت قربانی‌های بسیاری را توصیف می‌کند که به دستور خشایارشا انجام می‌گرفت. و آن طور که هرودوت نوشته است مسئولیت این قربانی‌ها به عهده مغان بود. مغان یکی از چندین قبیله ایرانی بودند که به

دشتی به همین اسم نقل مکان کرده و به واسطه برخورداری از حقوق اختصاصی برای انجام امور مذهبی از دیگران متمایز شده بودند.

آریایی‌ها و ایرانیان پیش از دوره هخامنشی و آریایی‌ها و ایرانیان امپراطوری هخامنشی در مقابل آتش عبادت می‌کردند. بر روی نقوش حجاری شده بر روی مقبره شاهان مجمرهای آتش و تصویر اهورامزدا که در حال چرخش بر بالای محراب است، به تصویر کشیده شده است. بر روی سنگ‌های مهر این دوره نیز مجمرهای آتش تصویر شده است و در مجاورت پرسپولیس مجمرهایی از سنگ تراشیده با ظاهری مشابه نیز به چشم می‌خورند اگرچه قدمت آنها نسبت به مجمرهای قبلی کمتر است.

واژه‌ی معادل نیایش گاه، آیدانا^۱ (ayadana) بر روی کتیبه داریوش در بیستون یافت شده است. زمانی تصور می‌شد که دو ساختمان برج مانند مشابه، یکی در پاسارگاد که به خوبی از آن نگهداری نشده است و دیگری به اصطلاح کعبه زرتشت در نقش رستم، آیدانا هستند. ظاهراً بر روی نقشه این مکان‌ها در جایی که مناسب سوختن آتشی دائمی باشند واقع نشده‌اند. دانشمندان دیدگاه‌های متفاوتی دارند. استدلال بعضی از آنان این است که این مکان‌ها حرم‌های مقدسی بوده‌اند که از آنها به جهت مقبره و انبار برای اتاق‌های مذهبی و سلطنتی استفاده می‌شد. بعضی دیگر معتقدند که بر روی تختگاه پرسپولیس یک آیدانا بوده است، اما شواهدی برای اثبات آن وجود ندارد. بدون حل کردن مشکل نقش آیدانا شاید بتوان گفت که احتمالاً این آتش مقدسی که بر بلندی‌ها می‌سوخته و از دور نیز قابل رؤیت بوده است، نمونه‌ای از آیین ساسانیان بود که در آن سلسله‌ای از آتش‌های مقدس بر بلندی‌ها روشن می‌شد (سلسله ساسانی از قرن سوم تا هفتم میلادی در ایران حکومت می‌کرد).

هوما در زندگی مذهبی آریایی‌های قدیم نقش مهمی را ایفا می‌کرد. بعضی بر این باورند که هوما حالت شادی و شفع ایجاد می‌کرد. این ماده با کوبیدن شاخه‌های گیاهی بدست می‌آید و به جز این اطلاعات مستند دیگری از آن در دست نیست. جکوس داچن گیلیمین^۲، دانشمند بلژیکی معتقد است که هوما از بوته‌ای به نام افدرا جراردینا که در آسیا فراوان بود، به دست می‌آمد.

1. ayadana

2. Jacques Duchesne-Guillemin

عصاره‌ی آن که با کوبیدن شاخه‌های گیاه در هاون بدست می‌آمد، افدرین نوعی شبه قلیا بود. شبه قلیایی‌ها در صورت خالص بودن مزه‌ای تلخ دارند و متشکل از محرک‌هایی هستند که در موادی چون قهوه، چای، تنباکو و تریاک یافت می‌شود. دیگر دانشمندان منابع دیگری چون سالویا (مریمی) پرسپلیتام را پیشنهاد دادند. این ماده فراوان در پرسپولیس کاشت می‌شد. در هندوستان بسیار کهن در متون ریگ ودا^۱ اشارات فراوانی به سوما شده است. سوما ماده مست کننده‌ای است که در جمله زیر این گونه مورد ستایش واقع شده است: «ما سوما نوشیده‌ایم، ما جاودان گشته ایم.» دانشمندان به تازگی دریافته‌اند که سوما نوعی قارچ است. قارچ آگاریک مگسی (قارچ مگس کش) که زیستگاه محدود آن در کوهستان‌های شمال هندوستان و افغانستان امروز است. عصاره این قارچ گرفته می‌شود و با شیر مخلوط می‌شود و سپس نوشیده می‌شود. خود این واژه دو معنا دارد: ماده و «فشردن».

برخی بر این باورند که آریایی‌هایی که از شرق به ایران مهاجرت کردند دانش استفاده و تأثیرات سوما را نیز با خود به ایران آوردند و به دنبال محرک یا ماده توهّم آور خود می‌گشتند. نظیر نقل قولی که درباره نوشندگان سوما و جاودانگی شان ذکر شد، در ایران دوره هخامنشی لقب هوما دورارشا (durarša) یعنی «برحذرکننده‌ی مرگ» بود.

پلوتارک نوشته است که پارسیان بوته‌ای خاص را در هاون می‌کوبیدند، مورد استفاده آن مربوط به پرستش میترا می‌شد. امروزه آتش پرستان پارسی هندوستان، نوادگان بسیار دور همان پارسی‌ها در ایران کهن، در آیین مفصلی هوما را تهیه می‌کنند.

در کاخ خزانه نقشی از یک مهر خشایارشا یافت شده است که بر روی آن مراسم هوما هخامنشی تصویر شده است. دو شخص که در زیر نشان خورشید بال دار ایستاده‌اند در طرفین یک مجمر آتش و جایگاهی حامل هاون و دسته آن قرار گرفته‌اند. شکل هاون و دسته آن شبیه ظروفی است که در کاخ خزانه یافت شده‌اند. (تصویر ۷)



تصویر ۷. کاخ خزانه: هاون و دسته آن که برای تهیه هوما از آن استفاده می‌شد. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

در پاک سازی کاخ خزانه بقایای ۲۶۹ هاون، دسته‌های آن، بشقاب و سینی‌های چخماق، نوعی سنگ سبز ویژه، یافت شد. بر روی حدود ۲۰۰ تکه از آنها نوشته‌هایی به زبان آرامیک با جوهر کتابت شده است. بسیاری از آنها شکسته شده‌اند و توسط غارتگران کاخ خزانه آسیب دیده‌اند. همان طور که پیشتر گفته شد، بر روی لوحه‌های مکشوفه از کاخ خزانه که به زبان عیلامی کتابت شده‌اند، نام مغانی آمده است که وظیفه شان تهیه هوما بوده است. اما کتیبه‌های نگاشته شده با زبان آرامی دربرگیرنده جملات شخصی است. روی یکی از آنها این گونه نوشته شده: «در مراسم خرد کردن هوما در کنار دژ میترا-پاتا، سگان^۲، هومادیتا^۱ از این دسته هاون در کنار دیتا-میترای خزانه دار استفاده گردیده. سال ۱۹ سلطنت.» باید یادآور شوم که هوما نیز همانند سوما به معنای "فشردن" یا "لهیدن" و همچنین خود این ماده است.

هرودوت نوشته است که عرف معمول پارسیان این بود که در هنگام مستی در باب امور حائز اهمیت تعمق و ملاحظه کنند؛ شاید وی قصد داشته بیان کند که آنها تحت تأثیر هوما به تصمیم گیری می‌پرداختند، همان طور که متنی در تیسفون، Persicz، به این موضوع اشاره ضمنی دارد.

1. Mithra-pata

2. segan

3. Haornadata

در اکتشافات پارسه کتیبه‌ای سه زبانه از خشایارشاہ یافت شده است که بر سه طرف سنگی حجاری شده است. این کتیبه مشهور به کتیبه دیو است. خشایارشاہ با ذکر نام ملل تحت سلطه‌اش می‌گوید: «و در میان این کشورها مکانی بود که قبلاً در آن دیوها پرستیده می‌شدند. بعد از آن به لطف اهورامزدا، من معبد دیوها را ویران کردم، و اعلام داشتم: «دیوها نباید پرستیده شوند!». در جایی که دیوها قبلاً مورد پرستش قرار می‌گرفتند، با خضوع و خشوع اهورامزدا و آرتا را عبادت کردم.»

در این کتیبه آمده است که خشایارشاہ به شدت مخالف پرستش خدایان کهن آریای بود. این اشاره چندان متقاعد کننده تر از کتیبه‌ای نیست که وی را به یک حادثه‌ی تاریخی گره می‌زند. در ابتدای سلطنت او بابل شورش کرد؛ خشایارشاہ به سرعت مجازات سختی برایشان در نظر گرفت. علاوه بر خرابی‌های دیگر مجسمه حدود ۵,۵ متری بل مردوک، خدای شهر، را برچید و از بین برد. سپس معبد دیوی که مسئول شورش بود را از بین برد.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم: بناهای پارسه

تختگاه

بسیاری معتقدند داریوش در حدود ۵۲۰ پیش از میلاد ساخت پارسه را آغاز کرد. یکی از اجداد وی، کوروش (دوم) در ساخت پاسارگاد بسیار تلاش کرد. در پاسارگاد یک دروازه، کوشک‌های کوچک، ایوانی مستحکم، و مقبره خود کوروش قرار دارد که همگی در سراسر این منطقه پارک مانند مستقر شده است. همان طور که کتیبه‌ای مکشوفه از این مکان نشان می‌دهد، داریوش در ساخت آن جا اهتمام بسیاری ورزید. اگرچه طرح کوشک‌های پاسارگاد در پارسه نمود پیدا می‌کند، اما مکان پارسه بسیار برجسته تر و دارای مفهوم عظیم تری از تاریخ می‌باشد.

لوحه‌های کشف شده از کاخ خزانه پارسه نشان می‌دهد که ساخت این مکان مدت زمان بسیاری به طول انجامیده است. بعضی از این لوحه‌ها مربوط به فعالیت‌های آغازین کار در این مکان در زمان داریوش است و قدمت برخی دیگر به هفت سال اول دوره خشایارشا می‌رسد. سپس وقفه‌ای پدید می‌آید، و بعد با لوحه‌های مربوط به سال نوزدهم حکومت خشایارشا و لوحه‌هایی که قدمت آنها به سال پنجم حکومت اردشیر اول می‌رسد روبرو می‌شویم. پس وجود این لوحه‌ها حاکی از دو دوره طولانی و جداگانه از فعالیت‌های ساختمانی است.

تختگاه پارسه بر روی ایوانی از صخره طبیعی بنا شده است که از انتهای دامنه ناهمواری در ارتفاع ۱۷۷۰ متری بیرون زده است. به محض شروع کار در ایوان مسیل‌ها و فرورفتگی‌های موجود توسط سنگ پر شد. (تصویر ۲) این سنگ‌ها از معادن سنگ مجاور و از مواد باقی مانده از مسطح کردن بخش‌های بیرون زده صخره تأمین می‌شد. دقت لازم می‌شد تا با ایجاد سه سطح تکمیل شده در ارتفاعات مختلف بهترین استفاده ممکن از سطوح طبیعی ایوان بشود. سنگ کاران در امتداد سه طرف بیرون زده ایوان، حدود ۴۳۰ متر از شمال به جنوب و حدود ۳۰۵ متر در

عمق از دامنه تا دشت، رای ساخت دیواری حایل و مستحکم بلوک‌های سنگ آهک قرار دادند. مدت‌ها قبل از تکمیل دیوار حایل، کار در تخته‌گاه پیش می‌رفت این در حالی بود که بلندی دیوار به حدود ۱۶ متر بالاتر از دشت رسیده بود.

در انتهای دیواره‌های تخته‌گاه دیوار خشتی بلند و ستبری قرار داشت. بهترین بخش حفظ شده این دیوار به همراه برج‌های بیرون زده در ناحیه شمال شرقی تخته‌گاه قرار دارد. میان محققان این مکان بر سر این مسئله که آیا این دیوار به طور کامل دور این دشت را فراگرفته بود یا نه تفاهمی وجود ندارد. اگر فراگرفته بود پس هیچ یک از بناهای آن از پایین دشت قابل رؤیت نبوده‌اند و افراد تخته‌گاه نیز به دشت مشرف نبوده‌اند.

باید معمار یا مهندس ناشناسی که ناظر کار در دوره داریوش اول بود را ستود زیرا وی پیش از ساز و ساخت اصلی، نقشه‌ای عالی برای بسیاری از بناها تهیه کرده بود. گواه اصلی این فرضیه نیز وجود یک سری کانال‌های زیرزمینی است که برای انتقال آبی که بر روی ابنیه و تخته‌گاه می‌ریزد، تعبیه شده است. مسیر این کانال‌ها مطابق با محل استقرار ساختمان‌هایی است که در دوره‌های بعد بنا شدند.



تصویر ۸. پلکان جاویدان ورودی و دروازه ملل. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

دلیل از پیش طراحی کردن یک ساختمان مجزا وجود تخته سنگ‌های آهکی است که دارای ورقه‌های زرین و نقره‌ای می‌باشد و درون فضاهای خالی تختگاه در پیش دیوارهای آپادانا یا کاخ بارعام داریوش اول، واقع شده‌اند و دیوارها بر بالای آنها بنا شده‌اند. شواهدی در دست می‌باشد که نشان می‌دهد ابعاد برخی از این بناها بر طبق این سیستم اندازه گیری می‌شدند؛ یک زرع $52/2$ س. م؛ یک پا $34/7$ س. م. یک کف دست $8/7$ س. م، با نسبت مقداری $1:4:6$.

همه بناها متحدالشکل با یک محور هم تراز با بلندترین نقطه تختگاه، از جهت شمال- جنوب، هم جهت شده‌اند. در حقیقت این مسیر جنوب- جنوب شرقی به شمال- شمال غربی است. تکمیل تختگاه دهه‌های بسیاری طول کشید، البته با ساخت ابنیه‌های متوالی که در امتداد ابنیه‌های موجود جفت شدند. مابین بناها دالان‌ها و راهروهای باویکی واقع شده است، و پلکان‌های بسیار دسترسی از یک طبقه به طبقه دیگر را ممکن می‌ساخت.

سنگ کاری پارسه نمایشگر شاخصه‌های ویژه است. شاید با دیدن این بنا بگوئید این نجاران و پیکرتراشان بودند که با گچ نمونه سازی کرده و آن را ساخته‌اند و نه سنگ کاران. مثلاً در اینجا سنگ‌هایی با اندازه نسبتاً استاندارد یافت نمی‌شود، چارچوب‌ها و سنگ سردرهای درب‌ها و پنجره‌ها نیز از ستون‌های ساده و قطعات ترازوی ساخته نشده‌اند. سنگ کاران سعی داشتند تا با امتداد هر بلوک کار خود را پیچیده کنند؛ نمونه‌هایی از این روش در زیر شرح داده می‌شود.

از معادن سنگ مجاور این مکان دو نوع بلوک سنگی استخراج می‌شد: نوع اول آنها قطعات سنگی بسیار بزرگ، و نوع دوم آنها بلوک‌های سنگی با اندازه‌ها و اشکال متفاوت بودند. این بلوک‌ها تکه‌های به جامانده از جابجایی قطعات سنگی بزرگ بودند. (عکس ۹)

بلوک‌های سنگی با استفاده از یک روش سخت و در عین حال مؤثر استخراج می‌شدند. با استفاده از ابزار آلات فلزی بر روی سطح صخره شیارک‌های عمیقی زده می‌شد و سپس گوه‌های چوبی به درون آنها رانده می‌شد. سپس آب به خورد این گوه‌ها داده می‌شد و با متورم شدن آنها صخره از بستر خود جدا می‌شد. نه تنها در چهار طرف هر بلوک بلکه در زیر آنها نیز گره و شیار کار گذاشته می‌شد. بدین ترتیب می‌توان از معادن باستانی دریافت که از کجای آنها «قطعات» سنگی جدا شده است. نوع سنگ، آهکی بسیار سخت، دارای قیر طبیعی و به رنگ‌های خاکستری، قهوه‌ای و مشکی موجود است. (تصویر ۹)



تصویر ۹. معدن سنگی درست مجاور به لبه شمالی تختگاه. با توجه به فضای خالی می توان گفت چه حجمی از بلوک برداشته شده است و سراسیبها و کانالهای عمودی محل قرار دان کوه را نشان می دهد. (دونالد ویلبر)

حتی قبل از عمل جداسازی بلوکها از بستر خود نیز از ابزارآلات آهنی استفاده می شد. چکشهایی با انتهای برنده و «نوک تیز»، یا اسکنههایی (قلم) نوک تیز و برنده روند جداسازی سنگ از بسترشان را تکمیل می کرد و برای جلا دادن و پرداخت تقریبی سطح هر بلوک نیز از این ابزار استفاده می شد. این جلا دادن نیز کاملاً در راستای تولید یک قطعه نهایی بود: یک سر ستون حاضر در معدن تا شبیه شدن به شکل نهایی جلا داده و پرداخت می شد. (تصویر ۱۰)

بلوکها بعد از انتقال به محل خود در دیوارحائل و یا ایوان با اسکنه های سرتخت و دنداندار صاف و بعد در نهایت دقت با سوهانهای صاف و دنداندار جلا داده می شدند. در بسیاری از این بلوکها آناتیروسیس^۱ دیده می شود. آناتیروسیس اینگونه تعریف می شود: جلای کناری و یکدست نوار تماسی بیرونی بستر سنگ، قسمت مرکزی نیز یا خراشیده می شد یا گودتر می شد تا مانع تماس آن با سنگهای مجاور شود. در سراسر ایوان استفاده از اسکنه های دنداندار در نقوش برجسته به چشم می خورد، و بسیاری ثابت کرده اند که این ابزار توسط سنگ کاران یونانی بین ۵۲۰ و ۵۱۵ به پارسه آورده شده است. بسیاری نیز معتقدند اسکنه دنداندار اختراع یونانیان در اواسط قرن ششم پیش از میلاد بوده است و سنگ کاران پاسارگاد از این وسیله استفاده نمی کردند.

1. Anathyrosis



تصویر ۱۰: بدنه ناتمام یک ستون. این بدنه از معدن مجاور تختگاه آورده شده است و با قرار دادن گیره آهنی در طول ترک‌ها وصله پینه شده است و سپس رها شده است.

نشان مختلف سنگ کاران پیش از جا زدن قطعات نهایی، زیر ساخت ستون‌ها، استوانه‌ها، و دیگر اجزاء، در جای خود بر روی آنها تراشیده می‌شد. هر یک از این نشان‌ها هویت تولید گروه خاصی از کارگران را تعیین می‌کرد و تنها برای آن کارگران و مأمور پرداخت آنها معنا داشت چرا که این نشان‌ها هرگز بر روی سطوح تراشیده نمی‌شدند که بتوان آنها را دید.

بعضی از قطعات سنگی نمونه‌های تقریباً عالی از مکعب بودند مانند سنگ بزرگی در ابعاد حدود ۷ در ۲ متر در دیوار جنوبی ایوان با یک کتیبه سه زبانه از داریوش بر روی آن؛ فقط وجهی که قرار بود خلاف جهت صخره طبیعی یا دیوار خشتی حرکت داده شود، با ظرافت جلا داده نمی‌شد. قطعات سنگی دیگر که در استوانه‌های ستون‌ها از آنها استفاده می‌شد در مکان ساختمان شکل داده می‌شدند تا بتوان نهایت استفاده را از یک قطعه بلوک کرد. به طور مثال بعضی از قطعات بزرگ پلکان‌های ورودی هم پلکان و هم بخشی از دیوار حفاظ را در خود جای داد، است.

بلوک‌های بدست آمده از معادن یا از طریق مسیرهای شیب دار زمین به بالا رانده می‌شدند و یا در چارچوب‌هایی چوبی حمل می‌شدند. با وجود نبود دلایل و شواهد کافی مطمئناً از سیستم‌های قرقره و داربست برای بردن بلوک‌ها به نقاط بالاتر استفاده می‌شد.

بلوک‌هایی باشکال و اندازه‌های نامتناسب مانند قطعات پازل در کنار یکدیگر جفت می‌شدند. (تصویر ۱۱) دیوارهای حائل قسمت ورودی این اسلوب را به خوبی نشان می‌دهد: در این جا تقریباً هیچ پی افقی پیوسته و متصلی وجود ندارد و تنها چند لبه نسبتاً قائم به چشم می‌خورد.



تصویر ۱۱. ستون‌های به جا مانده از آپادانا که از فراز دیوار ایوانی نمایان شده‌اند. بلوک‌های بزرگ دیوار روی صخره طبیعی واقع شده است. (سازمان ملی گردشگری ایران)

شاید این روش به کار گرفته می‌شد. سطح جلوی بلوک‌ها و زیر ساخت هایشان در دیوار با ظرافت صاف می‌شدند. بعد از انتقال هر بلوک به جایگاه خود، اطراف آن نسبتاً صاف و با دقت تمام جلا داده می‌شدند تا به راحتی کنار بلوک‌های مجاور جا زده شوند. یک چنین لبه‌های نهایی نیز دارای کنج و حتی سوراخ بودند که آنها هم با سنگ‌های کوچکتر پر می‌شد. وصله پینه کردن نه تنها بر روی دیوارهای تخته‌گاه بلکه در تمام بناها امری رایج و مرسوم بود. قسمت‌های آسیب دیده و یا کم استحکام سنگ اصلاح و داخل آنها بستی قرار داده می‌شد. یک چنین بست‌هایی کمتر از حدود ۵ سانتی متر قطر داشتند. علاوه بر آن، در راستای شکاف‌ها و ترک‌های احتمالی موجود در سنگ‌ها نیز گیره (آهنی) کار گذاشته می‌شد.

در سراسر دیوارهای تخته‌گاه و در بناها بست میان سنگ‌های مجاور تقریباً غیرقابل رؤیت است. این عدم رؤیت دائمی نتیجه‌ی جلای بسیار ظریف سنگ‌ها بود که با به هم بستن سنگ‌های مجاور با گیره‌های آهنی همراه با یک پایه سربی ایجاد می‌شد. این شیوه به استحکام دیوارها در برابر تخریب در اثر مرور زمان و اثرات زلزله (پارسه بر روی نوار نسبتاً فعال زلزله واقع شده است) کمک شایانی می‌کرد. در دوره‌های بعد آهن و سرب از این سنگ‌ها بیرون کشیده شد که سرب برای ساخت گلوله و آهن به جهت ساخت اسلحه مورد استفاده قرار گرفت.

کار بر روی تخته‌گاه هیچ گاه به پایان نرسید. مدرک دال بر این واقعیت وجود قسمتی از یک صخره بیرون زده در سمت شمال غربی ایوان است که هیچ گاه صاف نشد. (عکس ۸)

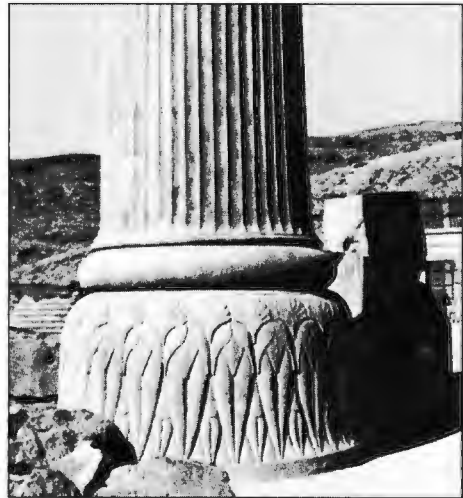
ساخت دیوار حائل سترگ تخته‌گاه در زمان داریوش آغاز شد. کتیبه وی در دیوار جنوبی بازگو می‌دارد که او این استحکامات را در جایی بنا کرد که قبل از آن هیچ استحکامات دیگری آنجا نبود و آن را امن و مناسب هم برپا کرد. تمام دیوار گویای پنج دوره ساختمانی به همراه تغییراتی است که در مسیر دیوارها و الحاقات آن در بخش‌های جنوبی و غربی صورت گرفته است. در دیوار جنوبی و سمت چپ کتیبه داریوش یک فرورفتگی قرار دارد که بعدها مسدود شد. این فرورفتگی به احتمال زیاد محل پلکانی به تخته‌گاه در دوره داریوش و دوره‌های بعد بوده است. این مکان، دسترسی به کاخ خزانه را آسان می‌کرد زیرا ورودی اصلی آن در طرف غربی واقع شده بود. ورودی دوم احتمالاً در سمت شمال شرقی قرار داشت. بر روی دو لوحه‌ی کشف شده از کاخ خزانه از دروازه‌ای به نام «سعادت»^۲ نام برده شده است، و منطقی است که بپذیریم این

۱. اشمیت و برخی دیگر به جای واژه "گیره آهنی" از "بست" استفاده کرده اند. آن هم واژه درستی است.
2. All Prosperity

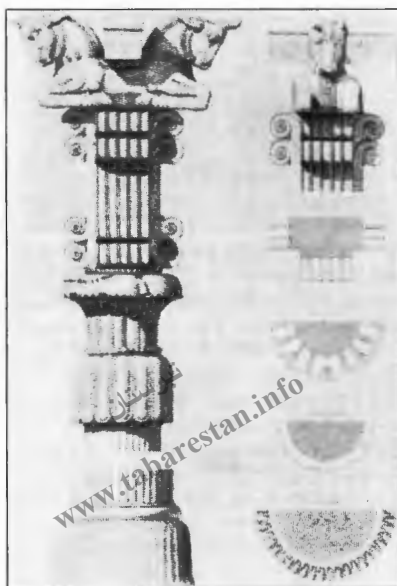
این دیوار حاکی از تزئینات دندانه داری است که در چندین بنای دیگر پارسه به چشم می‌خورد. داریوش تختگاه خود، پلکان تاریخی، کاخ سه دروازه و کاخ شخصی خود را بنا کرد. (تصویر ۲) وی دو مرحله اول ساخت و ساز کاخ خزانه را نیز انجام داد و آپادانا را نیز آغاز کرد. خشایارشا آپادانا را کامل کرد و دروازه یا سرسرای به نام دروازه ملل، کاخ خود و به اصطلاح حرم را بنا کرد و ساخت کاخ تخت را نیز آغاز کرد. اردشیر اول ساخت کاخ تخت را به اتمام رساند و کار بر روی سرسرای که کار آن قبل از کاخ تخت شروع شده بود را نیز ادامه داد، شاید کاخ شخصی نیز بنا کرده باشد؛ اما مابقی چیزها گمانه زنی‌های غیرقابل اعتماد است. www.bare.com.info شرح بناهای تختگاه با توصیف دروازه ورودی شروع می‌شود، سپس به هریک از دو سرای ستون دار می‌پردازیم، و بعد نگاهی به کاخ پادشاهان خواهیم داشت، و در پایان به بناهایی می‌پردازیم که عملکردهای دیگر داشتند.



تصویر ۱۳. پایه، بخشی از ستون و سرستونی از دروازه ملل بعد از یک گودنگاری اولیه. (فلندین و کوست)



تصویر ۱۲. پایه و قسمت تحتانی ستونی از آپادانا. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۱۴. سر ستونی از
دروازه ملل. (سازمان ملی
گردشگری ایران)

دروازه ملل

درست بعد از بالا رفتن از پلکان تاریخی دروازه‌ای نمایان می‌شود که تا حدودی از آن به خوبی محافظت شده است. که در خود کتیبه‌ها به نام «دروازه سرپوشیده‌ی ملل» از آن یاد شده است (B روی نقشه، تصویر ۲). رودروی پلکان پیکره‌های غول پیکر گاوهای بال داری ظاهر می‌شوند که دست و شانه آنها از ستونهای بسیار بزرگ سنگی بیرون زده است. (تصویر ۱۵) پیکره‌های مشابهی زینت بخش سمت مقابل این بنا می‌باشد، و بر بالای هر چهار گاو کتیبه‌های سه زبانه یکسانی قرار دارد که هریک بیست و چهار خط دارد. بر روی آنها نوشته شده است: «من خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ملل بسیاری از افراد، شاه این زمین فراخ و بزرگ هستم. به لطف اهورامزدا این درب سرپوشیده ملل را بنا ساختم. بسیاری از چیزهایی که در این پارسه زیباست من و پدرم بنا کردیم. هرآن چه که زیباست و زیبا ساخته شده است، همه آن را به لطف اهورامزدا بنا کردیم.»

بعدها کتیبه‌های دیگر نیز اضافه شدند. سرکر پورتر^۱ در سال ۱۸۱۸ نوشته است «متأسفم که بگویم در هر دو طرف انبوهی از حروف اختصاری، و نام‌ها، و تاریخ‌ها، از گردشگران پیشین بر روی این مکان و بر روی سطح صاف سنگ‌هایی که هیچ گزندی به آنها نرسیده بود، یافتیم.»

1. Sir Ker Porter



تصویر ۱۵. سمت شرقی دروازه ملل که دو گاو بالدار بزرگ با سر انسان محافظ آن هستند. بر بالای کتیبه می‌خوانید: «من خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان هشتم.» (وزارت تبلیغات)

این بنا تالاری حدود ۲۵ متر مربع است. از ابتدا چهار ستون تکیه گاه سقف این مکان بود. شاید سکوهای سنگی اطراف دیوارها برای نگهبانان یا کسانی که در انتظار فراخوانده شدن به داخل یکی از بناهای تختگاه بودند، پیش بینی و در نظر گرفته شده بودند. پیکره‌های گول پیکر شرق متفاوت از پیکره‌های غرب می‌باشد: در آنها به جای سر گاو از سر انسان استفاده شده است.

بت شکنان دوره اسلامی به عمد به چهره‌های چهار پیکره غول پیکر زده‌اند زیرا تجسم پیکره‌اشیاء و افراد (بت تراشی) را حرام می‌دانستند. این پیکره‌ها با ریش‌های بسیار بلند و مربعی شکلشان، تاج‌ها و بال‌های کمی منحنی دارند. دقیقاً از رسوم آشوری الگو برداری شده‌اند. در حقیقت پیکره‌هایی که در سمت شرقی بناها قرار دارند، شباهت بسیاری به گاو بال دار با سر انسان در کاخ شاه سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۲) در خورساباد دارد. این پیکره هم اکنون در موزه مؤسسه شرقی شناسی در دانشگاه شیکاگو قرار دارد. (عکس ۱۰) و (تصویر ۱۶)

وجود درب‌هایی در جنوب و شرق تالار حاکی از آن است که دروازه‌ها به گونه‌ای طراحی شده بودند که دسترسی به آپادانا و کاخ تخت را میسر می‌ساخت.



تصویر ۱۶. گاو بالدار عظیم از کاخ سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۲ پیش از میلاد) در خورساباد.
(مؤسسه شرقی شناسی، دانشگاه شیکاگو)

بلندی درب‌های چوبی آنها باید به ۱۲ متر می‌رسیده است و به یقین روکش فلزی بر آنها کشیده شده بود؛ احتمالاً تنها قسمت‌های پایین این درهای بزرگ باز می‌شدند همانند درب‌های کوچکی که درون درهای بزرگ کلیساهای جامع تعبیه می‌شود.

در شمال این دروازه فضایی عجیب و شگرف قرار دارد، عجیب به دلیل آن که در آنجا قسمتی به طور طبیعی از صخره بیرون زده است که هیچ گاه مانند تمام قسمت‌های دیگر تختگاه تا تخت شدن کامل سطح آن صاف نشده است. در این فضا سه سنگ قرار دارد که احتمالاً امتداد گذرگاهی از دروازه ورودی را مشخص می‌کند. در هر طرف سنگ صاف وسطی، یک بلوک L شکل قرار گرفته است، فرض بر آن است که دیوارهای خشتی این گذرگاه از پایه این L شکل‌ها بالا رفته باشد. بلندی سطح بیرونی این فضا با بخش فوقانی معدنی درست واقع در شمال آن جا هم‌تراز بوده است، و این احتمال وجود دارد که بیشتر بلوک‌های صاف و پرداخت شده جهت ساخت بناهایی بوده که قرار بود از طریق این فضا مورد استفاده قرار گیرند. به عنوان نمونه می‌توان به یک ستون استوانه‌ای بسیار بزرگ با شکاف‌های بزرگ در این فضا اشاره کرد. این سنگ یک بار با قرار دادن تعدادی گیره آهنی در طول این شکاف‌ها مرمت و بازسازی شد، اما باز به حال خود رها شد زیرا در سالم بودن اصل آن شک داشتند.

درست در جنوب و در سمت چپ دروازه ملل یک حوضچه سنگی قرار دارد که مسلماً مورد استفاده آن آب دادن به حیواناتی بوده است که برای حرکت در جشن سال نو جمع می‌شدند. این حوضچه از یک بلوک سنگی بزرگ تراشیده شده است که حدود ۲ متر مربع مساحت و ۲ متر بلندی دارد و به یکی از شاخه‌های سیستم اصلی آب رسانی تختگاه متصل است.

آبادانا

ویرانه‌های آبادانا در قسمت جنوبی واقع شده است (C بر روی نقشه، تصویر ۲)؛ این بنا بر روی پیش آمدگی صخره‌ای بنا شده است که حدود ۲/۵ متر بالاتر از سطح دروازه ملل است. آن طور که از آجرهای لعاب دار و لوحه‌های کشف شده خشایار شاه در اکتشافات برمی آید، یحتمل ساخت آبادانا حدود سی سال به طول انجامیده است. (تصویر ۱۷) آن چه که در بدو ورود گردشگران را مجذوب خود می‌کند ردیف‌های ستون‌های بلند است، اما بلافاصله توجهش به دو راه پله معطوف می‌گردد؛ یکی در قسمت شمال کاخ و دیگری در شرق. هیچ گاه آوار نتوانست به طور کامل راه پله شمالی را بپوشاند و هیچ گاه گرد و غبار بر آن ننشست. در نتیجه همیشه مورد چپاول و غارت

گردشگران و جویندگان گنجینه بود؛ تعداد بی شماری از سنگ‌های این راه پله در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی قرار دارد. اما از آنجایی که خاک پلکان سمت شرقی را تا کشف آن در ۱۹۳۲ کاملاً پوشانده بود، بسیار بهتر حفظ شده است.

در شکل پلکان شمالی به پیکره‌هایی برمی‌خوریم که بوسیله مسلمانان بت شکن تخریب و مخدوش شده‌اند (عکس ۶). کربورتو این تخریب توجیه ناپذیر را بطور کامل توصیف کرده است: «... تمام صورتش از بین رفته است، و تنها ریش آن باقی مانده است... لباس این مرد، و پنج همراهش دقیقاً یک شکل است؛ و همه، کم و بیش، سرشان برش خورده و بدون سر هستند.» این تخریب در سراسر تختگاه گسترش داشته، و چهره‌های حیوانات را نیز در بر می‌گرفت. (تصویر ۱۸)



تصویر ۱۷. آپادانای داریوش و خشایارشا.



تصویر ۱۸. آپادانا از نمای دروازه ملل. در جلوی تصویر یک حوضچه از یک تکه سنگ قرار دارد و در عقب تر کاخ داریوش اول واقع شده است. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

این پلکان‌ها نمایندگان سرزمین‌های امپراطوری را به تصویر می‌کشند که برای شاه شاهان خراج می‌آورند. در هر نما شمار یکسانی از گروه‌هایی از همان افراد نشان داده شده است، و در ضمن به گونه‌ای تصویر شده‌اند که گویی در جهت مخالف یکدیگر قرار دارند؛ یعنی این افراد در بین دو ردیف از نگهبانان ایستاده‌اند که نگهبانان یک ردیف آنها را از یک جهت می‌بینند و نگهبانان ردیف دیگر آنها را از جهت دیگر مشاهده می‌کنند. خشیایار شاه پلکان شمالی و شرقی و پلکان شمالی اولیه را بنا کرد. بر روی قاب‌های عریض مرکزی پیکره‌های نگهبانان پارسی و مادی دیده می‌شود، اما در ابتدا مناظر حضار سلطنتی بر روی آنها بود. اشمیت^۱ این برجستگی‌ها

1. Schmidt

را در دربار کاخ خزانه یافت، اما آن بریت تیلیا^۱ توانست با دلیل و مدرک ثابت کند که این برجستگی‌ها از قاب‌های مرکزی پلکان جا به جا شده‌اند. تیلیا می‌نویسد که حاکم نقش شده بر روی این برجستگی‌ها خشایار شاه است که پسر و ولیعهدش داریوش (Dareiaeus) وی را همراهی می‌کنند، وی توسط پسر دیگرش (اردشیر) به قتل رسید، و اردشیر اول جانشینش شد. تیلیا حدس می‌زند که شاید اردشیر اول نمی‌خواست تصویر برادر مرده‌اش در مقابل چشمش باشد در نتیجه این برجستگی به کاخ خزانه منتقل شد.

شاه بر روی برجستگی راه پله شرقی از سمت چپ و در راه پله شمالی از سمت راست به تصویر کشیده شده است. از میان سه قاب موجود در پلکان شمالی که آماده نوشتن بودند، تنها یکی از آنها دارای کتیبه است و آن هم متعلق به خشایار شاه است که می‌گوید هرچیز که در این جا و در هر جای دیگر بنا شده است بنابر لطف اهورا مزدا بوده است. (تصویر ۴) این متن معروف به XPb است. همه لوحه‌های هخامنشی با هر طول و اهمیتی به زبان پارسی کهن در ترانگاشت^۲ و ترجمه رونالد کنت^۳ به نام پارسی کهن: دستور، متون و قاموس آورده شده است، در این کتاب کتیبه‌ها به واسطه شاه، مکان، شماره یا مرتبه و دوره فرمانروایی هر شاه از یکدیگر شناخته می‌شوند. پس XPb معادل خشایار شاه (Xerxes)، پرسپولیس (Persepolis)، کتیبه b است. قاب مرکزی پلکان شرقی نیز خالی است. انتهای جنوبی این قاب کتیبه‌ای است که بسیار شبیه به کتیبه خشایار شاه است که از آن نام برده شد، در انتهای شمالی این قاب نسخه‌های عیلامی و آکادی کتیبه پارسی کهن ثبت شده است. این قاب مرکزی و خالی پلکان بیش از یک قرن بعد از داریوش و خشایار شاه در پاگرد آن کار گذاشته شد.

هریک از این پلکان‌ها دو مجموعه راه پله دارد: بخشی مرکزی به همراه رشته پله‌های آن که مجاور نمای دراز پلکان است، و رشته پله‌هایی در دو سر نماها. نماهای این پلکان یک حرکت دسته جمعی نمایی را که در جشن سال نو انجام می‌شد، به تصویر کشیده است. آنطور که از تصویر بر می‌آید در این حرکت افراد از پلکان ورودی بالا رفته، از دروازه‌ی ملل گذشته و در فضای بازی مقابل آپادانا گرد هم می‌آمدند و نگهبانان آنان را با صفوف طولانی در حلقه محاصره

1. Ann Britt Tilia

۲. نگارش واژه‌های یک زبان با الفبای زبان دیگر

3. Ronald G. Kent: Grammar, Texts, Lexicon

خود در می‌آوردند.

نماهایی که برجستگی‌های آپادانا بر روی آن سوار شده است از قطعات سنگی بسیار بزرگ در اندازه‌های مختلف ساخته شده‌اند که بلندی بعضی از آنها به بیش از $3/5$ متر می‌رسد. در پلکان شرقی این قطعات سنگی درست روی سنگ‌های محوطه ایوان یا در اصل سنگ معدن واقع شده‌اند که دو ردیف پایینی گروه‌های خراج‌گذار و نزدیک به نیمی از ردیف بالایی خراج‌گذاران را در برمی‌گیرد. ردیف دوم یا فوقانی دربرگیرنده قسمت بالایی ردیف دوم و تزئینات دندانه دار بیرون زده است؛ محل اتصال عمودی آنها با محل اتصال قطعات پایه در یک ردیف نیست.

همانطور که پیشتر اشاره شد، در استخراج و استفاده بزرگترین تکه سنگ‌های موجود اجبار و الزام‌اشکاری وجود داشت. شاید استاندارد سازی اندازه بلوک‌ها و استفاده از بست‌های افقی در ارتباط با طرح کلی چیزی بود که از آن به عنوان شیوه معمول سنگ کاری یاد می‌شد، یعنی آنچه که بیشتر در قسمت بالایی ردیف دوم دیده می‌شود تا اواسط آن. همچنین در این به اصطلاح شیوه معمول، قاب‌هایی که برای کتیبه‌ها تعبیه می‌شد از قطعات سنگی جداگانه‌ای بودند؛ با این حال در این جا یک قطعه قاب، قسمتی از یک گروه خراج‌گذار را در بر می‌گیرد، و قسمت دیگر آن توسط یک بست عمودی قطع شده است. در دفاع از به کارگیری این روش می‌توان گفت که این بست‌ها آن قدر با ظرافت کار گذاشته می‌شدند که بعد از اتمام نماها دیگر قابل رؤیت نبودند. مطمئناً قطعات با سطوح عمودی و افقی (بالا و پایین) کاملاً پرداخت شده اما با سطوح جلویی جلا داده نشده به مکان اصلی انتقال داده می‌شدند. این امر که تزئینات دندانه دار چندین سانتی متر از سطح پرداخت شده ردیف فوقانی بیرون تر است، سند آن است که سطوح جلویی در محل، جلای ظریفی داده می‌شدند.

راه پله مرکزی پلکان شرقی هیچ گاه تمام و کمال پرداخت نشد. تعداد زیادی از آذین‌های گل‌سرخ چهارچوب‌های محافظ هیچ گاه تکمیل نشد و قسمتی از برجستگی زیر تزئینات دندانه دار نیز ناقص ماند. یک چنین فضاهای ناقص در سراسر بناها به چشم می‌خورد، شاید بازرسان مسئول کنترل جزئیات نتوانستند وظیفه خود را به خوبی انجام دهند.

شناسایی سرزمین‌هایی که گروه‌های خراج‌گذار اهل آنجا بودند از طریق دو منبع اصلی امکان پذیر است: کتیبه‌های هخامنشی که فهرست این سرزمین‌ها در آنها آمده است و تصویر پیکره‌های ملبس و مشابه بر روی برجستگی‌هایی که این افراد را در حال محافظت از تخت

سلطنتی نشان می‌دهد.

روی کتیبه بیستون داریوش (DB) و کتیبه داریوش بر دیوار حائل جنوبی پارسه (DPe) نام بیست و سه سرزمین آورده شده است. بر روی کتیبه داریوش در شوش (DSe) نام بیست و نه سرزمین فهرست شده است، درحالی که بر روی لوحه‌ی خشایارشا در پارسه (XPh) نام سی و یک سرزمین آمده است.

بر روی مقبره پس از مرگ داریوش در نقش رستم سی محافظ تخت که به (DNa) مشهور است به تصویر کشیده شده است. بر روی مقبره‌ای که به اردشیر دوم نسبت داده می‌شود محافظان تخت به واسطه کشورهای شان از هم قابل شناسایی هستند که در کتیبه‌های کوتاه سه زبانه مربوط به هر شخص آمده است.

از دیگر منابع شناسایی سرزمین‌ها کتاب تاریخ هرودوت است. وی در یک صفحه فهرست سی ساتراپی از داریوش را می‌آورد و در صفحه‌ای دیگر لباس‌ها و سلاح‌های حدود سی و یک ملت تشکیل دهنده ارتش خشایارشا را نام می‌برد و درباره آنها توضیحاتی ارائه می‌دهد. بارنت^۱ بین لباس‌ها و وسایل شخصی پیکره‌های روی پلکان و تصاویر پیکره‌های مشابه بر روی اشیای هنری هم دوره آنها ولی در مناطق دیگر نیز مقایسه‌ای انجام داد. این نقوش برجسته بعد از سال ۴۸۶ انجام گرفتند.

اگرچه بر روی قاب‌های هر دو پلکان کتیبه‌های خشایارشا دیده می‌شود، اما در این متون نامی از خود آپادانا آورده نشده است. شاید ابتدا بنای آپادانا تکمیل شد، سپس پلکان شمالی و دست آخر پلکان شرقی در دوره خشایارشا ساخته و تکمیل شد. دلایل و مدارک کافی برای این حدس موجود است. در ۱۹۶۷ پشت دیوار نمای راه پله شرقی در تدارک برای کار گذاشتن یک تکیه گاه بتونی گودال‌هایی حفر شد تا مانع از نفوذ رطوبت به برجستگی‌ها شود. این گودال‌ها باعث شد تا دوره‌های تکاملی سنگ کاری‌های خوش ساخت در طبقه زیرین آپادانا آشکار شود و معلوم شد که این دوره تکامل به سمت شرق آپادانا است که در دوره داریوش ساخته و کامل شد و خود پلکان شرقی بعدها اضافه شد. خشایارشا متناوباً آپادانا را کامل کرد و بعدها پلکان شرقی را افزود. براساس شواهد کنونی از مقایسه نوع ترکیب بندی‌ها مانند ترکیب گروه نمایندگان هر دو پلکان به وضوح می‌توان دریافت که راه پله شرقی نسبت به راه پله شمالی در ویژگی‌هایی

چون فضا بندی و تعداد پیکرها ظرافت‌های بیشتری داراست.

در هیچ کتیبه‌ای هویت این ساختمان آپادانا نامیده نشده است. بعضی تصور می‌کنند که نمونه اولیه و دست اول این بنا همان آپادانای داریوش در شوش بوده است، با این حال کتیبه‌های قدمت گذاری نشده در شوش برتری آن ساختمان را اثبات نمی‌کند. داریوش در شوش در مجاورت هدیش آپادانا «قصر» را بنا کرد، اما در دوران سلطنت اردشیر اول در آتش ویران شد و بر اساس A²Sa اردشیر دوم آن را بازسازی کرد. شاید نام صحیح بنای پارسه «سرای ستون دار» بوده است که بر روی دو کتیبه مکشوفه از کاخ خزانه از آن به نام‌های hi-ia-an-na و i-ia-an یاد شده است، این نام‌ها به دوره سلطنت داریوش نسبت داده شده است.

طرح‌ها و جزئیات بناهای شوش و پارسه بسیار به هم شبیه است. هر یک از آنها دارای یک سرای بزرگ با سی و شش ستون و رواق‌های ستون دار می‌باشند. این ستون‌ها بر روی پایه‌های ناقوس مانند واقع شده‌اند و بر فراز سر ستون‌های طومار مانند عمودی (سر ستون‌های طوماری اشکال مارپیچی شکل هستند که در سرستون‌های ایونی‌ها در یونانیان دیده می‌شود) آنها سر دو گاو به چشم می‌خورد. در پارسه سر ستون‌هایی با دو شیر و دو عقاب نیز تجربه شده است. سرای بزرگ آپادانا در پارسه حدود ۶۰ متر مربع است، و بلندی ستون‌ها به همراه سر ستون‌ها به ۲۰ متر می‌رسد. با احتساب رواق‌ها تعداد ستون‌ها به هفتاد و دو می‌رسد. در ۱۶۲۱ پیترو دلا واله^۱ بیست و پنج ستون ایستا (پابرجا) ثبت کرده است، در حالی که در ۱۸۲۸ یک ناظر تنها سیزده ستون مشاهده کرد، یعنی تعدادی که امروز ایستا هستند.

کاوشگران در پی بنا در راستای دیوارها، در گوشه شمال شرقی و جنوب شرقی، دو جعبه سنگی پیدا کردند. هر یک از آنها دارای یک لایه ضخیم طلایی و لایه نقره‌ای بودند که کتیبه‌های سه زبانه داریوش بر روی آنها نوشته شده بود، داریوش در آنها سرحدات پادشاهی‌اش را مشخص کرده بود. بر روی آنها می‌خوانید: "این سلطنتی است که من دارم. از سکایی تا فراتر از سغدی تا به اتیوپی، از هند تا سارد، اهورامزدا بزرگ‌ترین خدایان آن را به من هدیه داد."

گرچه که این سرا می‌توانست تا ده هزار فرد را در خود جای دهد، اما شایسته نبود که به افراد بسیاری اجازه داده شود شاه را در جلال و جبروت بر روی تختش ببینند. ستون‌ها به تناسب ارتفاعشان نسبتاً باریک و بلند بودند، اما به دلیل تعداد فراوانشان به طور مؤثر در دیدن هر نقطه

همچون دیدن محل تخت اختلال ایجاد می‌کردند، به جز نقاطی که در راهروی مرکزی واقع شده بودند و راهرویی که در زاویه راست نسبت به تخت قرار داشت. (تصویر ۱۹)

شاید به عمد تلاش می‌شد تا شاه مستقیماً در تیررس دید مردم نباشد. اگر این چنین بود، پس یقیناً معماری این سرا توانسته بود هدف دور بودن مردم از شاه را تأمین کند. درون این بنا باید بسیار تاریک می‌بوده است و از آن جایی که روشنایی کمی از مدخل‌های سرا وارد می‌شد، مشعل‌های مشعل وظیفه روشن کردن را بر عهده داشتند.

تعبیه پنجره‌هایی بر آن (مانند نورگیر) نور ورودی از بخش بالایی روشنایی داخل ساختمان را تأمین می‌کرد. با این وجود از آن جایی که دیوارهای سرا از خشت بودند، این امکان وجود نداشت تا هر دهانه‌ای با هر اندازه و هر تعدادی بدون به مخاطره انداختن استحکام بنا در دیوارها ایجاد گردد، و استحکام بنا باید برای نگهداشتن تیرچه ستون‌های سرا حفظ می‌شد. همچنین، این حقیقت که ستون‌های سرا و رواق‌های قطره‌ای یکسان داشتند مستلزم آن است که بلندی ستون‌های یکسان باشند و در نتیجه سقف‌ها نیز بلندی یکسان داشته باشند. شاید کمی نور از طریق تویی‌های شیشه‌ای کار گذاشته در سقف وارد سرا می‌شد، روشی که امروز نیز در ایران متداول است.

از سیستم ساخت و ساز و تاق زنی آپادانا در دیگر بناهای تختگاه نیز استفاده شده است. اولین گام در ساخت و ساز، قرار دادن ستون‌ها در مکان خود بر روی زیر ساخت‌هایشان و قرار دادن سرستون‌های بزرگ بر روی آنها بود. این ستون‌ها بر روی زیر ساخت‌های ناقوس شکلی قرار می‌گرفتند که مزین به طرح‌های گل با سبک خاص بودند؛ استوانه ستون‌ها بین چهل تا چهل و هشت شیار داشت. (تصویر ۱۲) پایین‌ترین جزء یک سرستون چند جزئی که یک حلقه کاشی‌برگ خمیده به سمت پایین، بر بالای استوانه ستون‌ها قرار می‌گرفت. (عکس ۷) بر فراز آن حلقه تاج گذاری شده شبیه به سرستون‌های برگ درخت نخل در مصر نصب می‌شد، که هر بخش آن با یک گل پاپروس حجاری شده زینت داده می‌شد. سپس قسمتی باریک و کشیده با جفت‌هایی از سرستون‌های طوماری دوگانه و عمودی بر روی آن سوار می‌شد و در نهایت بلوک زیرتاقی با دو دست و شانه حیوان مورد نظر بر فراز آن قرار می‌گرفت. (تصویر ۱۳ و ۱۴)

تبرستان
www.tabarestan.info

بعضی اظهار می‌دارند که دیوارهای سرای مرکزی بر فراز بام‌های رواق امتداد داده شده و با برای بلند کردن ستون‌ها و قرار دادن سر ستون‌ها بر روی آنها به مجموعه‌ای شامل شیب راهه خاکی (رمپ)، داربست چوبی و چارچوب چوبی بلند برای حفظ طناب و قرقه نیاز بود. بعد از قرار دادن ستون و سرستون‌ها در محل خود داربست و شیب راهه برچیده می‌شد. سپس چارچوب‌های مدخل و پنجره و سنگ سردرهای سنگی جلا داده شده و در مکان خود قرار می‌گرفتند، اما قسمت‌های بیرونی و سطوح فوقانی آنها کمی صاف می‌شد. فضاهای باز مابین و بالای بخش‌های سنگ کاری شده با جداره‌های خشتی (خشک شده با آفتاب)، به ضخامت حدود ۵ متر، پر می‌شد.

در ساختن دیوارها، آجرچینان از روشی پیروی می‌کردند که امروز نیز در ایران کاربرد دارد، یعنی ایستادن بر روی دیوارهای ساخته شده و چیدن ردیف‌های دیگر آجر. «بالا برندگانی» که در لوحه‌های کاخ خزانه از آنها نام برده شد، مسئول آوردن آجر و ملات گلی نیمه مایع بودند. احتمالاً آجرها از سطحی به سطح دیگر، و از دستی به دست دیگر پرتاب می‌شدند تا به دست آجرچینان برسند و آنها نیز این آجرها را بر روی بستر ملات می‌گذاشتند. اندازه سطح آجرهای دیوار آپادانا حدود ۳۳ سانتی متر مربع است و ضخامت آن به بیش از ۱۲ سانتی متر می‌رسد.

وقتی که ارتفاع دیوارها به سرستون‌ها می‌رسید، در بالای آنها آجر پخته یا آجرهای توخالی پخته به طور یکنواخت قرار می‌دادند تا سطحی مناسب و تراز برای تحمل فشار ساخته شود. سپس تیرک‌های بزرگ سقف با برش مربعی با طناب به بالای دیوارها کشیده می‌شد. بلندی این تیرک‌ها معلوم نیست، اما چندان سخت نیست طول موردنظر برای پوشاندن سرا را با کمترین الوار ممکن با اندازه‌های قابل امکان محاسبه کرد. ابتدا الواری به بلندی حدود ۲۰ متر آن چنان ماهرانه حرکت داده می‌شد که یک سر آن روی طاق U شکل اولین سرستون از دیوارها سر می‌خورد و سر آن در نیمه راه به وسط سرستون بعدی تکیه داده می‌شد. سر دیگر الوار از نیمه به عرض دیوار تکیه داده می‌شد و از میان هفت راهرو، بر روی دو راهروی سرا پل می‌زدند. این روش آن قدر ادامه پیدا می‌کند تا شش تیرک نصب شود و سپس همین عمل در جهت مخالف تکرار می‌شود. این عمل باعث می‌شود تا سه راهروی مرکزی به هم متصل شود. این اتصال با شش الوار هر یک به طول بیش از ۲۵ متر یا با دوازده الوار کوتاه‌تر نیز قابل انجام است. تیرک‌های اصلی سقف شبکه‌ای را به وجود می‌آوردند که بر بالای آن شبکه متقاطع دیگری

از الوار سبک تر قرار می‌گیرد و با میخ‌های چوبی به شبکه‌های پایین تر بسته می‌شوند. «پادشاهی من» بند ۷ آیه ۴-۲ در میان آیاتی است که «خانه جنگلی لبنان» را که توسط حضرت سلیمان بنا شده است، توصیف می‌کند؛ به نظر می‌رسد بنای «پادشاهی من» با استفاده از تیرک‌های سروی شکل برای ایجاد شبکه اصلی و شبکه ثانویه متقاطع انجام شده باشد. بر روی شبکه‌های متقاطع آوار، تخته‌ها و تیرک‌های کوچکتر قرار داده می‌شد و سپس کاه و حصیر و دست آخر یک لایه از مخلوط خاک و سنگ ریزه بر روی آن ریخته می‌شد. اگر نگهداری این سطح روباز فراموش نمی‌شد، در آن صورت نفوذ آب به آن غیرممکن می‌شد. گاه از غلتک‌های سنگی برای فرو کردن لایه‌های جدید خاک و سنگریزه استفاده می‌شد، امروزه نیز اینگونه عمل می‌شود. باران (بارش برف در پارسه کاملاً نادر است) یا از طریق آبگذرهایی که درون دیوارها ساخته شده‌اند و به کانال‌های زیرزمینی مرتبط هستند به بیرون هدایت می‌شود و یا با جهش‌هایی آن چنان بلند به بیرون هدایت می‌شد که آب ریخته شده روی دیوارهای پایینی نمی‌پاشید.

سطوح درونی و بیرونی دیوارهای خشتی بسیار آذین بندی می‌شد. در شوش بعضی از دیوارهای خارجی با آجرهای لعاب دار تزیین می‌شد؛ تکه‌های بسیاری از آجرهای مشابهی که در جلوی آپادانا یافت شده است، در قابی گردآوری شده است و هم اکنون در موزه باستان شناسی تهران نگهداری می‌شود. تکه‌های مختلف به دست آمده از اکتشافات گویای آن است که بر روی دیوارهای داخلی پوشش گچی به ضخامت ۵ سانتی متر کشیده می‌شد و بر روی آن لایه نازکی از گچ خاکستری مایل به سبز زده می‌شد. همچنین سطح پایین دیوار، قسمت‌های پایینی دیوار، به طرح‌های رنگی مزین می‌شد.

سراسر قسمت‌های بالای دیوار با آذین‌های آویخته پوشانده می‌شد. در کتاب استر (انجیل) از بزمی که در دربار کاخ پادشاه برگزار شده بود، صحبت شده است: "آویزه‌هایی از پارچه سفید، سبز و آبی با ریسمان‌های ظریف کتان و پارچه ارغوانی بسته شده بود..." همین متن از "سنگ فرشی از مرمر قرمز، سفید، زرد و مشکی" نیز سخن به میان می‌آورد، اما هیچ تکه مرمری در کف آپادانا پیدا نشده و در عوض، لایه‌ای از گچ سبز متمایل به خاکستری کف را پوشانده بود. (در به اصطلاح حرم، کف طبقات قرمز رنگ شده‌اند.)

با توجه به کتیبه اردشیر دوم می‌توان گفت کاخ داریوش در شوش در آتش سوزی از بین

رفت. با توجه به آویزه‌های قابل‌اشتعال و بام‌های چوبی، آتش برای پارسه خطر بزرگی به حساب می‌آمد. یقیناً شبکه‌های تیرک‌های سقف مزین به طرح‌های کنده کاری و نقاشی شده بود، اگرچه یک چنین تزئیناتی از کف سرائی که با نور کم روشن می‌شد، به سختی قابل رؤیت بود.

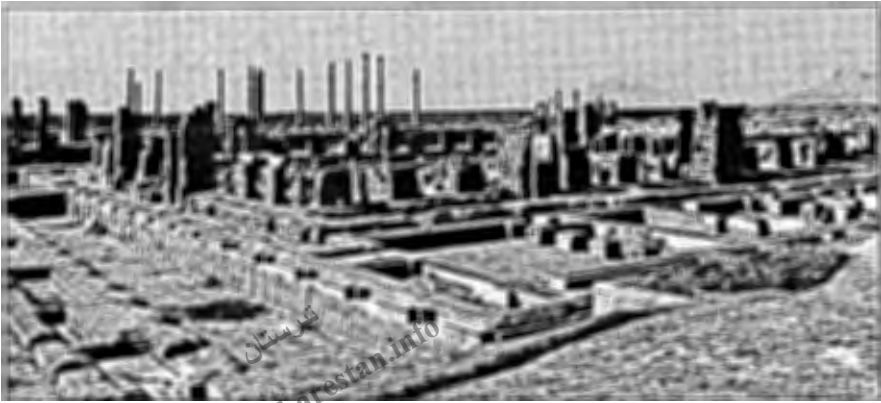
دریهای دولنگه ورودی‌های بزرگ بر روی لولا نمی‌چرخید. در عوض درون یا کناره هر لنگه که در مجاورت چارچوب سنگی قرار داشت، یک تیرچه مدور چوبی و عمودی کار گذاشته می‌شد؛ این تیرچه به راحتی درون حفره‌ی سنگی می‌چرخید. این دریهای چوبی با ورقه‌های نازک برنزی و با فلزات گرانبها با طرح‌های برجسته پوشانده می‌شدند. کاوشگران تکه‌هایی از این ورقه‌ها را در حفاری‌ها یافتند، اما دلالان اشیاء عهد عتیق در کشورهایی به جز ایران پلاک‌های بزرگ آن را به نمایش گذاشته‌اند.

مسئله مهم مربوط به ظاهر و عملکرد آپادانا بیشتر بر سر چگونگی پیشرفت و توسعه فضای رواق غربی است. بر اساس حدس و گمان‌های اخیر در دیوار محصور کننده کاخ در طول کناره تختگاه شکافی قرار داشت که پادشاه سوار بر تخت روان می‌توانست دشت را از آن ببیند. در قسمت بعد بیشتر در مورد سوالات مربوط به دیواری که منطقه تختگاه را محصور کرده بود، صحبت خواهیم کرد.

کاخ تخت

مدت‌های مدیدی کاخ تخت (K بر روی نقشه، تصویر ۲) کاخ صد ستون نام داشت. از مدخل شرقی دروازه ملل یک مسیر حرکت مابین دیوارهای خشتی قرار دارد. (عکس ۵۴) بعضی بیان می‌دارند که در فاصله‌های مناسب در طول این مسیر پیکره‌های تراشیده شده قرار داشت، دلیل آن کشف مجسمه ناتمام سگی در این فضا است که بر روی ران نشسته است که هم اکنون نیز در موزه مجاور این مکان قرار داشت، این مجسمه به همراه نمونه مشابه و کامل آن هم اکنون در موزه باستان شناسی تهران در معرض نمایش است. (تصویر ۶۹)

این گذرگاه از دروازه ناتمامی می‌گذرد و به سرسراهای ثانویه می‌رسد که دسترسی به بناهای کوچکتر را میسر می‌سازد. اردشیر اول ساخت این دروازه ناتمام را آغاز کرد و احتمالاً هیچ گاه هم آن را به پایان نرساند؛ این دروازه دارای یک سرای مربعی مرکزی با چهار ستون و اتاق‌های باریک و کشیده در سمت شرق و غرب بود. از درگاه جنوبی این دروازه وارد دربار بزرگ در جلوی کاخ تخت می‌شوید، در حالی که شرق و غرب این دربار در حصار دیوارهای خشتی و بناهای دیگر است. (تصویر ۲۰)



تصویر ۲۰. کاخ تخت، نمای کلی از سمت شمال غربی. (وزارت تبلیغات)

نمای کاخ تخت رواقی سرپوشیده را با دو ردیف هشت ستونی به نمایش می‌گذارد. در اطراف این دو ردیف ستون‌های چهارگوش یا دیوارهای گوشه دار با پیکره‌های گاوهای عظیم الجثه واقع شده است. (تصویر ۲۲) کاوشگران در حفاری‌های خود تکه‌هایی بزرگ از این گاوها را پیدا نموده و جمع آوری کرده‌اند. متراژ خود سرا ۷۰ متر مربع می‌باشد؛ ده ردیف و در هر ردیف ده ستون تکیه گاه سقف این سرا است. این ستون‌ها از ستون‌های آپادانا ضعیف تر هستند و ارتفاع آنها به حدود ۱۱/۵ متر می‌رسد، یعنی کمتر از نصف ارتفاع ستون‌های آپادانا را دارند. در هر چهار طرف ورودی سرا دو مدخل بزرگ واقع شده است و در بین این مدخل‌ها مجموعه‌ای از فرورفتگی‌ها و تاقچه‌ها قرار دارد. فضاهای موجود بین اجزاء سنگی این بنا نیز مانند آپادانا با خشت پر شده است و دیوار فوقانی نیز با خشت ساخته شده است. سندی اساسی بر روی سنگ در این سرا کشف شده است که طبق آن معلوم می‌شود خشایارشا ساخت این بنا را آغاز کرده و اردشیر اول آن را به اتمام رساند. (تصویر ۲۱)

بر روی چهارچوب‌های مدخل‌های ورودی سمت شمال و جنوب این سرا اردشیر اول در جمع حصار به تصویر کشیده شده است، وی بر روی تخت زیر سایبان و حلقه بال دار جلوس کرده است و بزرگان شهر در برابر و ملازمان در پشت تختش ایستاده‌اند. در مدخل شمالی تصویر پنج ردیف از نگهبانان به چشم می‌خورد، در صورتی که در جنوب نمایندگان بیست و هشت سرزمین از تخت پادشاه حفاظت می‌کنند. (تصویر ۲۴ و عکس ۱۲)



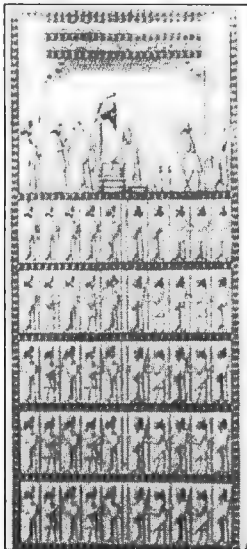
تصویر ۲۱: کاخ تخت: نمای کلی. (وزارت کشور)

در این نقوش برجسته و نقوش برجسته دیگر بناها که پادشاه را بر تخت محافظت شده به تصویر می کشد، پایه های تخت ها کمی بالاتر از سطحی قرار دارد که پایین ترین ردیف افراد محافظ ایستاده اند. بلند بودن تخت پادشاهی از زمین بر روی برجستگی های مقبره های سلطنتی آشکارتر است. اهمیت این مناظر معلوم است: در مناسبت های تشریفاتی پادشاه از اقامتگاه تقریباً شخصی خود تا مکان تشریف فرمایی و جلوس بر روی تخت روان حمل می شد. (تصویر ۲۵)

در کناره های مدخل های ورودی تصویر اهورامزدا در حال چرخش بر فراز شاه دیده می شود، اما هیچ تمثالی از آناهیتا یا میترا به چشم نمی خورد. بر روی چهارچوب های مدخل های شرقی و غربی قهرمان خانواده سلطنتی دیده می شود که شمشیر کوتاهی به شکم حیواناتی چون گاو، شیر، شیر بالدار با چنگال پرنده و حیوان اسطوره ای با سر شیر و دم کژدم فرو کرده است، شاید این حیوانات زائیده توهم بعد از افراط در نوشیدن هوم بوده باشد.



تصویر ۲۲. کاخش تخت: اجزای باقی مانده یک گاو محافظ. (سرپرستی بخش خلیج فارس)



تصویر ۲۳. کاخش تخت: حکاکی‌های برجسته از شاه بر روی تخت. (تکسیر)
تصویر ۲۴. کاخش تخت: برجسته کاری از شاه بر تخت. (سرپرستی بخش خلیج فارس)



تصویر ۲۵: کاخ تخت: پایه تخت توسط افرادی از سرزمین‌های امپراتوری کمی از زمین بلند شده است. (دونالد ویلبر)

برخلاف آپادانا که در سه طرف سرای عظیمش دارای ایوان‌های مجلل است، کاخ تخت تنها دارای رواقی در شمال است و در سه طرف این رواق مدخل‌هایی است که به راهروهای باریک در جناحین باز می‌شود. کاشف این مکان اریک‌اشمیت بعد از مشاهده برجستگی‌هایی که تخت شاه را به تصویر می‌کشید، نام کاخ تخت را برای آن برگزید و اظهار داشت این مکان عملکرد دیگری نیز داشته است و آن نمایش برگزیده‌اشیاء گرانبهای کاخ خزانه در کنار تخت پادشاه بوده است. این فرضیه به اثبات نرسیده است، اما منطقی است که بدانیم کاخ تخت همان خدمات کاخ آپادانا را ارائه نمی‌کرده است. فرضیه‌ای دیگر توسط آندره گدار^۱، رئیس سابق اداره باستان شناسی ایران ارائه شده است: این بنا سرای تشریفات یا محل گردهمایی لشکر هخامنشی بوده است. وی خاطر نشان می‌کند که برجستگی‌های این ساختمان‌ها تخت شاه را به تصویر می‌کشد که پنج ردیف سرباز به نمایندگی از لشکر آن را پاسداری می‌کنند و درست در شرق این سرا قرارگاه نظامی پارسه واقع شده است. (تصویر ۲۳) بنابر نظریه گدار، گارد جاویدان معروف سالانه

1. André Godard

اما نه زود به زود در این سرا گردهم می‌آمدند. داده‌های حقیقی نیز این فرضیه را اثبات نمی‌کند و با هویت پارسه به عنوان مکان جشن سال نو نیز همخوانی ندارد.

کاخ داریوش

جنوبی ترین قسمت آپادانا به مجموعه‌ای از اتاق‌های مارپیچ شکل تقسیم شده است؛ اندازه این قسمت با ایوان‌های باز سه طرف دیگر این سرا برابری می‌کند. از این قسمت به کاخ داریوش واقع در فوقانی ترین سطح تختگاه راه وجود دارد، اما از آنجایی که آن قصر جنوبی است، با دیوار بی در و پنجره روبرو می‌شوید پس باید مجبورید به پلکان کناری در سمت غرب تغییر جهت دهید و یا به نمای جنوبی و پلکان آن بروید. (تصویر ۲۶)

همه کسانی که درباره کاخ داریوش (I بر روی نقشه، تصویر ۲) نوشته اند، از آن به نام تچر یاد کرده‌اند. کتیبه‌های داریوش روی دیوارها از آن به نام tacara یاد کرده‌اند. بعضی اظهار داشته‌اند که تچر کاخ شخصی و "بهشت" کوچک شاه بوده است. (عکس ۲۱) لفظ عام این قصر هدیش بوده است: وقتی خشایارشا به تچر کتیبه‌هایی اضافه کرد، آن را هدیش خواند. وقتی در برابر نمای جنوبی تچر می‌ایستید، موقعیت سنگ آستانه یا زیرساخت آن یادآور اجزاء مرکزی و بیرون زده پلکان آپادانا می‌شود. همان تعداد ردیف نگهبان بر روی مرکز قاب واقع شده است و ستیز



تصویر ۲۶: کاخ داریوش از نمای شمالی. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۲۷: کاخ داریوش: برجسته کاری‌ها خدمه را در حال حمل غذا نشان می‌دهد. (اداره باستان شناسی ایران)

گاو و شیر در کنج‌ها واقع شده است. برجستگی‌های جدیدی نیز خود نمایی می‌کنند: بر روی دیوارهای کناری پلکان پیکره‌های تراشیده شده خدمتکاران در حال حمل غذا به کاخ دیده می‌شود (تصویر ۲۷)

سرسرای آن دارای دو ردیف چهار ستونی است که در هر طرف آن یک ستون سنگی بزرگ و بلند (یکی از آنها افتاده است) واقع شده است، و یقیناً برش‌های نزدیک به نوک‌هایش برای تحمل انتهای تیرک‌های سقف ایوان در نظر گرفته شده بوده است. حول سه طرف این ایوان یکی در میان پنجره و تاقچه‌های بی در و پنجره قرار دارد. بر چهارچوب‌های مدخل‌های کناری تصاویر نگهبانان تراشیده شده است؛ این مدخل‌ها به اتاق‌های کوچک باز می‌شوند.

درب مرکزی این رواق به تالار اصلی کاخ باز می‌شود. بر روی چهارچوب‌ها تصاویر برجسته شاه دیده می‌شود که در پناه سایبانی است که ملازمش نگهداشته است. (عکس ۱۳) زمانی نام

داریوش به سه زبان بر روی چین لباس تصویر چارچوب راست ایوان به چشم می‌خورد؛ این کتیبه کاملاً ماهرانه تراشیده شده بود و اکنون در موزه مجموعه مدال‌های، کتابخانه ملی^۱ در پاریس است. بر روی چارچوب مقابل نام خشایار شاه به زبان پارسی کهن و عیلامی نوشته شده است.

گفته می‌شود که خشایار شاه این کاخ را کامل کرده است. وی دستور تراشیدن کتیبه روی بدنه‌های سنگی بزرگ و دیوار جنوبی را داد؛ این کتیبه‌ها (XPca, XPcb و XPcc) اعلام می‌دارند که داریوش هدیش را ساخت و از اهورامزدا برای "آنچه من ساختم و آنچه پدرم داریوش شاه ساخت" طلب حفاظت می‌کند.

در تالار اصلی این کاخ زیر ساخت‌هایی پیدا شده است که سه ردیف و هر ردیف چهار ستون دارد؛ مدخل‌های آن به اتاق‌هایی در سه طرف منتهی می‌گردد. روی چارچوب دری رو به شرق، شاه در حالی که خنجر به شیری که بر روی دو پا ایستاده می‌زند، تصویر شده است و روی چارچوب دو در رو به غرب شاه در حال رام کردن یک حیوان ترکیبی و یک گاو است. (تصویر ۲۸) روی قرنیزهای پنجره‌ها و تاقچه‌های این سرا کتیبه‌های مشابهی به زبان پارسی کهن موجود است که هجده بار تکرار شده است و مطلب روی آن این است: «چارچوب‌های سنگی پنجره، در منزل داریوش ساخته شده.» تمام این سنگ‌کاری‌ها آنچنان جلا داده و صیقلی شده‌اند که به حق به آن لقب تالار آینه‌ها داده‌اند. (تصویر ۲۹) سطوح صاف این تالار و این حقیقت که اجزای این تالار روی سطح زمین در معرض دید هستند، گردشگران را به خود کشانده تا جملات آن را به زبان پهلوی، عربی، و فارسی ثبت کنند. قالب‌های این کاخ دربرگیرنده قرنیزهای فرورفته، یا توگردی‌هایی بر بالای درگاه‌ها است که سبکشان بسیار به مصریان نزدیک می‌نماید؛ احتمالاً در اینجا از مصریان برای "تراشیدن کتیبه‌ها" استفاده شده است.



تصویر ۲۸: قاب چارچوب دربی از کاخ داریوش. قهرمان سلطنتی به شیری که خیز برداشته، خنجر می‌زند.



تصویر ۲۹: کاخ داریوش: درگاه‌ها و تاقچه‌ها. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

در شمال سرای اصلی این کاخ دو درب واقع شده است که به دو اتاق دیگر باز می‌شوند، ماهیت برجستگی‌های روی چارچوب‌های درب نمایانگر ویژگی درونی این اتاق‌ها است. روی یکی از آنها ملازم جوانی تصویر شده است که یک عطر یا سبوی (شیشه) مرهم به همراه یک حوله تا شده در دست دارد؛ روی چارچوب دیگر ملازمی با مجمر و ظرف تصویر شده است. (تصویر ۳۰) روی دیگر چارچوب‌ها شاهی تصویر شده است که کوپال^۱ و گل به دست دارد و ملازمی وی را همراهی می‌کند که حوله و مگس پرانی ساخته شده از دم گاو در دست دارد. در سمت غرب این بنا پلکانی بنا شده است که طبق کتیبه روی آن اردشیر سوم آن را ساخته است. شاید تچر تالار مخصوص ضیافت بوده است تا اقامتگاهی شخصی، و تعداد کم اتاق‌ها نیز اثبات کننده این نظر می‌باشد. در مواقع خاص احتمالاً شخص شاه تنها ساکن این کاخ بوده است، و همسران، درباریان و ملازمانش در جای دیگری سکونت می‌کرده‌اند.

۱. گرز مرصع و تزئینی که شاهان در مراسم تاجگذاری و غیره به دست می‌گیرند و نشان سلطنت است.



تصویر ۳۰: کاخ داریوش: ملازم شاه بستوی (سبوی) مرهم و حوله به دست دارد. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

داریوش در یکی از کتیبه هایش در دیوار جنوبی این مکان را «قلعه» می نامد و شاید دنیایش را درون دیوارهای آن بنا یافته بود. رواق تچر رو به فضایی مسطح باز می شود که هیچ ردی از ساخت و ساز در آن نیست. شاید بوستانی در این فضا بوده است. وجود پنجره ها از نمای تالار اصلی به بیرون از سمت ایوان به این عقیده دامن زده است که شاه از مناظر دشت لذت می برده

است. این عقیده با این باور که سراسر تختگاه در حصار دیوار خشتی بلندی بوده است در تضاد است چنان که قسمت‌هایی از این دیوار اکنون پیدا شده است. افرادی که معتقد به وجود پنجره می‌باشند به دنبال روزنه یا حداقل شکافی در این دیوار هستند. به عنوان نمونه یک چنین شکافی در جنوب تچر پیدا شده است؛ شکاف دیگری در مجاورت ایوان غربی آپادانا در نزدیکی پلکان بزرگ بوده است که به شاه اجازه برانداز کردن دشت و جامعه کوچک اطراف آن را می‌داد. شاید در مخالفت با این اظهارات گفته شود که آرزوی تماشا کردن و لذت بردن از زیبایی طبیعی که مادام در حال تغییر است اساساً مفهومی امروزی است که لزوماً مردم عصرهای باستان به آن نیازی نداشتند.

کاخ سه دروازه

از پلکان شرقی آپادانا به سهولت وارد بنایی می‌شوید، درست در فاصله کوتاهی از جنوب، که کاربرد اصلی آن معلوم نیست. این بنا با نام‌های مختلفی چون تالار شورا، تالار مرکزی، برج دروازه سه گانه، کاخ سه دروازه (E بر روی نقشه، تصویر ۲)، و اخیراً دروازه شاه خوانده می‌شود. (تصویر ۳۱) دلیل اطلاق نام آخر این است که این بنا به گونه‌ای واقع شده است که شاه به راحتی می‌تواند از آن جا به دیگر قسمت‌های تختگاه رفت و آمد کند. نویسنده این کتاب نام کاخ سه دروازه را می‌پسندد زیرا این نام نشانگر طرح اصلی این بنا است و از هرگونه تصور شخصی از کاربرد احتمالی این بنا اجتناب می‌کند. (عکس ۱۱)

قاب‌های پلکان کاخ سه دروازه که باید دارای کتیبه می‌شدند، خالی رها شده‌اند. بعضی بیان داشته‌اند که کاخ سه دروازه تالار شورا بوده است چون افسران عالی رتبه در آن جا با شاه ملاقات می‌کردند. دیگر اظهارات گویای استفاده آن برای مهمانی‌ها و ضیافت‌ها است. طرح این بنا کاملاً برای صرف غذا نامناسب است. برجستگی‌های اطراف پلکان کوچکی در قسمت جنوبی این بنا مستخدمینی را به تصویر کشیده است که با لباس‌های کوتاه و بلند درحال حمل چیزی برای مهمانی هستند، اما هیچ یک از غذاها آماده نیست. یکی از آنها بره می‌برد، دیگری آهو و دیگران مشک، جامی برای نوشیدن و ظروف در بسته می‌برند. همه آنها در یک جهت، به سمت جنوب، درحرکتند، و به سوی کاخ‌های داریوش و خشایارشا روانه‌اند. ضیافت‌ها به یقین در پارسه برگزار می‌شدند و با استناد به گزارشات کتاب استر (انجیل) و هرودوت می‌توان یک چنین بزم‌هایی را بازسازی کرد اما در اینجا مجال آن نیست.



تصویر ۳۱: کاخ سه دروازه: نمای جنوبی. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

کاخ خشایارشا

کاخ هدیش خشایارشا (F بر روی نقشه، تصویر ۲) در جنوب کاخ سه دروازه و کاخ تچر داریوش واقع شده است و هم سطح تختگاه می‌باشد. هدیش به نسبت قابل توجهی بزرگتر از کاخ داریوش است، اما در واقع نمونه توسعه یافته همان طرح است. به طور مثال تالار اصلی آن شش ردیف شش ستونی به نسبت ردیف‌های چهار ستونی کاخ داریوش دارد. (عکس ۳)

کاخ هدیش به خوبی کاخ تچر داریوش حفظ نشده است. همانطور که انتظار می‌رفت جزئیات این بنا مثل صحنه شاه زیر سایبان بسیار شبیه به کاخ قبلی است. (تصویر ۳۲) کتیبه‌های سه زبانه بسیاری چون XPda, XPdb, XPea و XPeb همان اطلاعات را بازگو می‌کند. در هر یک از این کتیبه‌ها خشایارشا خود را به پدرش نسبت می‌دهد و بیان می‌دارد: «به لطف اهورامزدا این هدیش را ساختم.» از آن جایی که خشایارشا در کاخ پدرش نیز خود را به داریوش نسبت می‌دهد، درک این مسئله سخت است که چرا وی نتوانسته روی قاب‌های خالی پلکان آپادانا این حس شناسایی و ارتباط نزدیک با داریوش را وسعت بخشد. (تصویر ۳۳)



تصویر ۳۲: کاخ خشایار شاه از نمای جنوب غربی. (سرپرستی بخش خلیج فارس)



تصویر ۳۳: کاخ خشایار شاه از نمای شمالی. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

بر سطوح داخلی قاب‌های پنجره برجستگی‌های به چشم می‌خورد که خدمتکاران را در حال حمل غذا و بردن بز کوهی ترسیم کرده است. چارچوب درب‌های ورودی که از تالار اصلی به اتاق‌های کوچکتر باز می‌شوند دارای نقوش برجسته‌ای است که از لحاظ ویژگی بسیار شبیه به نقوشی هستند که در کاخ تچر داریوش دیده می‌شود. ملازمان آتشدان، دلو و حوله به دست دارند. (تصویر ۳۴)

از آنجایی که این کاخ در بالاترین سطح تختگاه واقع شده است و در نتیجه بیشتر در معرض عناصر چهارگانه (آب، باد، خورشید و زمین) و دید چپاولگران بوده است، شرایط مساعدی ندارد و از لحاظ طرح و تزئینات چیز متفاوت و چشمگیرتری نسبت به دیگر بناها ندارد.

دیگر بناها

سه بنای دیگر D، G و H در همان فضای عمومی تختگاه که کاخ‌های داریوش و خشایارشا در آنجاست، قرار دارند. این بناها بسیار تخریب شده‌اند. (تصویر ۲)

کاوشگران از بنای D چیز کمی به دست آوردند، و برداشت سنگ‌های آن از روی اصول بوده است. ایوان آن رو به شمال رو به محوطه‌ای باز قرار دارد. در سمت مقابل این محوطه کاخ سه دروازه واقع شده است و در سمت غرب آن ایوان و پلکانی واقع شده است که به محوطه درب جلوی کاخ خشایارشا منتهی می‌شود. اخیراً نویسنده‌ای بدون هیچ دلیل و مدرکی اظهار داشته است که این بنا تالار بزم افسران ارتش بوده است.

بنای G در بالاترین سطح تختگاه قرار دارد و چیزی جز تل خاک و تکه‌های سنگی نیست. بعضی ادعا می‌کنند که هیچ گاه در این مکان ساختمانی نبوده است، و صرفاً مکانی جهت انباشتن مخروبه‌ها بوده است. تصور دیگر آن است که این منطقه معبد یا مکان مقدس روبازی بوده است که دو یا سه ایوان بر روی آن قرار می‌گرفته و بر فراز سقف‌های قصرهای مجاور پسر به فلک می‌کشیده است. بنابراین فرضیه، بعدها نماهای این ایوان‌ها فرو ریخت و داریوش سوم مخروبه‌های آن را منتقل کرد. البته هر دو فرضیه مجاب کننده نیستند. از سمت تل به طرف آپادانا، ردیف‌های پایینی یک رشته پلکان و همچنین برش عمودی بر سطح یک صخره پیداست. عجیب به نظر می‌رسد که کاوشگران متوجه این تل نشده‌اند. در اوایل ۱۸۹۱ بلاندل^۱ که در این

مکان حفاری‌های مختصری انجام داده بود، در این تل چند گودال حفر کرد؛ وی تصور می‌کرد که این مکان مؤثرترین محل برای کشف دیگر قسمت‌های تختگاه باشد.



تصویر ۳۴: کاخ خشایارشا: ملازمی به همراه یک بز وحشی. این تصویر روی یک طرف پنجره درب جنوب کاخ واقع شده است. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیگاهو)

بنای H در غرب کاخ خشایارشا واقع شده است. خشایارشا ساخت آن را آغاز و اردشیر اول آن را تمام کرد. جنوب و غرب این بنا و اطراف گوشه جنوب شرقی آن دیواره‌ای از «محراب‌های» سنگی قرار دارد، ایزمئو^۱ آنها را در زیر زمین در زیرساخت دیوار ایوان پیدا کرد. حدود پانزده تکه آنها در دو اندازه پیدا شده است که بر بالای هر یک از آنها دو مخروط شیپور مانند قرار دارد. قسمت‌های پایین تر دارای روزنه‌های پیکان شکلی بر روی سطوح خارجی است، و قسمت‌های بالاتر با مربع‌ها و مثلث‌های قرینه در دو طرف زینت داده شده‌اند. آنها هنر هخامنشی منحصر به فردی دارند. معلوم نیست که آنها رأس سنگی تختگاه را مزین می‌کردند یا بر فراز دیوار خشتی بلندی واقع می‌شدند که قسمت اعظم تختگاه را در حصار خود داشت.

از دیگر بناهای پارسه برای اداره، انبار و جای دادن سربازها استفاده می‌شد. در میان این بناها با انواع طرح درخور توجه، کاخ خزانه نیز قرار دارد که با L روی نقشه (تصویر ۲) مشخص شده است. این نام به دلیل مجموع فراوان اتاق‌ها قابل پذیرش است در هر حال باید بدانیم که گنجینه‌ها در فضاهای دیگر نیز انبار می‌شدند.

کاخ خزانه

کاخ خزانه ابتدا توسط داریوش بنا شد و خود او هم آن را گسترش داد و در مراحل ساختمان سازی خشایارشا آن را گسترده تر کرد بطوری که قسمت‌هایی از جنوب تا شمال این مجموعه را به خود اختصاص داده است. با این وجود خشایارشا بخش‌هایی از دو مرحله اول را جهت اختصاص فضا برای حرم مجاور خود ویران کرد. این کاخ (خزانه) به عنوان بنایی مستطیل شکل به جای ماند که حدود صد تالار، اتاق، محوطه و راهرو داشت و حدود سیصد ستون چوبی باریک و کشیده بر روی زیرساخت‌های سنگی سقف آن را نگه می‌داشتند. دیوارهای آن از آجرهای نپخته درست شده بود و کمی سنگ در ساخت آن به کار برده شده بود. کاوشگران ردیف‌های پایینی این دیوارها را بازسازی کرده‌اند و بر بالای آنها رخ بام^۲ محافظی از آجرهای مجوف پخته

۱. مؤسسه مطالعات خاورمیانه و دور ایتالیا

۲. سر دیوار که معمولاً به شکل ۸ ساخته می‌شود.

قرار دادند. اجزای سنگی این کاخ دارای انواع بسیار زیادی از نشان‌های سنگ کاران است. یکی از دو تالار بزرگ این بنا توسط داریوش بنا شده است و از ویژگی آن نه ردیف یازده ستونی می‌باشد. در شمال کاخ خشایارشا پنج ردیف بیست ستونی ساخت و در نتیجه اندازه آن بسیار پراپهت بود. طرح این مجموعه متشکل از دو محوطه باز با ایوان‌هایی در چهار طرف یکی در انتهای جنوبی و دیگری (کوچکتر) در شمال بود. در سمت شرق و جنوب محوطه کوچکتر دو برجستگی یافت شده است که حصار سلطنتی را نشان می‌دهد که زینت بخش آپادانا بودند.

احتمالاً اولین بنای تکمیل شده تختگاه، کاخ خزانه بود. با جلوگیری از کار در آپادانا، کاخ داریوش و کاخ سه دروازه، کاخ خزانه دفتر اداری این مکان به شمار می‌آمد و دارای شخصی و همین طور گنجینه در آن جای داشت. در این دوره درب ورودی در سمت غرب قرار داشت، اما بعد از ساخت حرم دسترسی از درب‌های سمت شرق و شمال امکان پذیر شد. هیچ نشانی از پنجره دیده نمی‌شود و فضای محصور نیز بسیار تاریک است، به جز آن دو محوطه‌ای که رو به آسمان (رو باز) هستند. در نتیجه مطلوب ترین مکان برای انجام وظایف اداری ثبت و فهرست برداری از موجودی‌ها این دو محوطه بوده است. ترکیب تالارهای بسیار بزرگ و کوچک و گوشه‌های دنج نشان می‌دهد که این مکان برای انباراشیا با نظم و ترتیب و برای چینش‌اشیاء به گونه‌ای که بتوان به سهولت به آنها دسترسی داشت، مناسب نبوده است. هنوز مدت زیادی مانده بود تا استفاده از روش قفسه بندی معمول گردد. نویسنده کتاب حاضر می‌تواند مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی در ایران و امارات عربی را به یاد آورد که بصورت ردیف‌هایی روی یکدیگر انباشته شده بودند.

حفاری‌های کاخ خزانه نشان داد که سربازان مقدونی اسکندر این کاخ را چپاول کردند و از روی وقاحت و نادانی‌اشیاء بسیاری را از بین بردند. اشیایی که چپاولگران باقی گذاشتند آن قدر کوچک هستند که به راحتی نمی‌توان آنها را یافت و برخی دیگر از اشیاء به دلیل نداشتن ارزش داد و ستد خرد شده و از بین رفتند.

اشیاء مکشوفه از کاخ خزانه به چند دسته تقسیم می‌شدند که در مقاله‌ای از نیکلاس کاهیل^۱

توصیف شده‌اند: لوحه‌هایی مرتبط با دستمزدهای کمی که به کارگران محلی پرداخت می‌شد؛ برچسب‌های سفالی مهر و موم شده؛ مهرهای نقش زنی استوانه‌ای و اشیاء تشریفاتی از سنگ چخماق سبز؛ ظروف سنگی میز غذا؛ سکه‌ها؛ مجسمه؛ جواهرات و زیورآلات؛ اشیاء نذری؛ سلاح‌ها و ابزار آلات و ظروف آشپزخانه (تصویر ۳۶ و ۳۵) بخش اعظم این اشیاء متعلق به دوره سلطنت داریوش و خشایار شاه است، و تنها تعداد کمی از آنها مربوط به زمان اردشیر اول است که بیشتر در شوش فعالیت می‌کرد و اشیاء بسیار کمتری متعلق به دوره‌های بعد است.

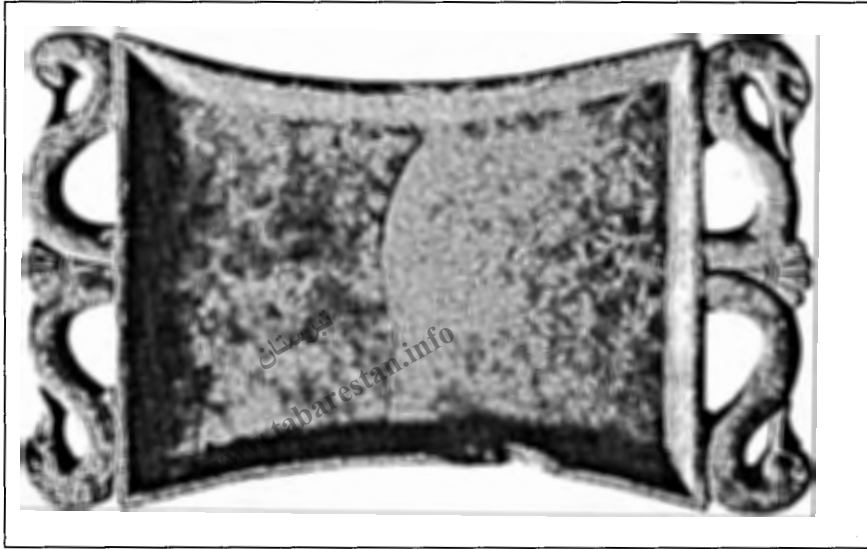
کاخ خزانه محل جمع‌آوری مالیات عظیمی نبود که بعد برای مخارج دولت دوباره پخش شود؛ بسیاری معتقدند که این وظیفه به عهده خزانه‌های شوش و اکباتان بود. آن چه که از مطالعه دست‌ساخته‌های به دست آمده از کاخ خزانه نمایان می‌شود این است که این کاخ، موزه مجللی بوده است، آن هم موزه غیرفعال زیرا که اشیاء در این موزه منسوخ می‌شدند. بعضی از این اشیاء آن طور که از تصاویر پلکان آپادانا برمی‌آید، هدایای مردمان سرزمین‌های فرمانبردار بودند، و این امکان وجود دارد که آنها صرفاً برای نمایش در مراسم جشن‌ها که بر روی پلکان نشان داده شده از انبار بیرون کشیده می‌شدند.

کاخ خزانه‌اشیایی را در خود جای داده است که از دوره‌های پیش از هخامنشی از مکان‌های مقدس، کاخ‌ها و شهرهای تسخیر شده جمع‌آوری شده بودند.

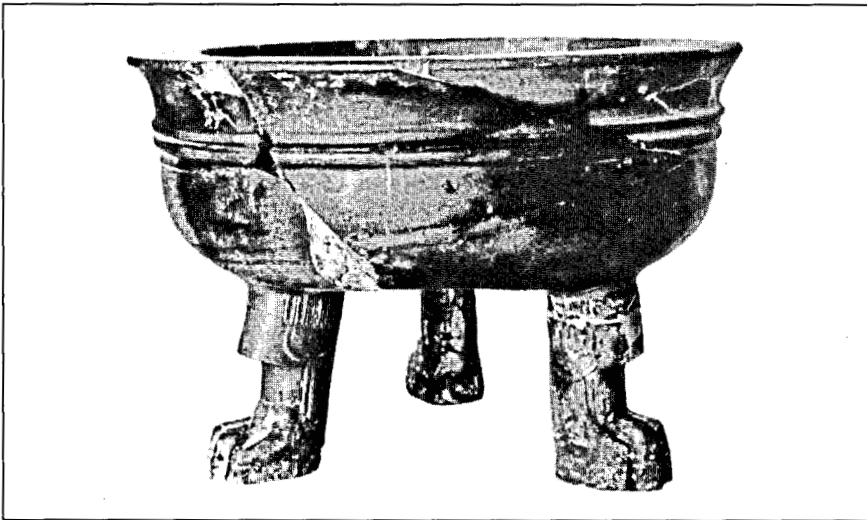
در بعضی از تکه‌هایی که چپاولگران به جای گذاشته‌اند، نام فرعون مصر، سلاطین آشور و بابل و در یک نمونه یک شاه هیتی^۱ نقش شده است.

یکی از کاسه‌های مرمری سفید دارای لوحه‌ای است که نام نچوی فرعون بر روی آن نوشته شده است و بر روی دیگر شیء مرمری سفید نام آماسیس فرعون نوشته شده است. بر روی یک ظرف مخصوص آب خوری چهار دسته‌ای که هر یک به شکل شیر است و جنس آن از گرانبه سیاه و سفید است، نام آشوربانیپال نوشته شده است. این ظرف می‌تواند وقتی به دست مادها افتاده باشد که نینوا را در ۶۱۲ قبل از میلاد تسخیر کردند، سپس آن را به اکباتان انتقال دادند

۱. هریک از مردمی که در عهد باستان در آسیای صغیر و سوریه امروزی زیست می‌کردند: ۷۰۰ تا ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد.



تصویر ۳۵: کاخ خزانه: سینی از سنگ خاکستری که دسته‌های آن به شکل سرهای یک جفت قو می‌باشد. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)



تصویر ۳۶: کاخ خزانه: پیاله سه پایه از سنگ چخماق سبز. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

و بعد هخامنشیان آن را ابتدا به پاسارگاد و سپس به پارسه بردند. همچنین مجسمه نیم تنه زنی که لباس چسبان به تن دارد و در زمان پیکره‌های پارتئون در مصر تراشیده شده است، هم اکنون در موزه باستان شناسی تهران قرار دارد. معلوم است که تعدادی از گنجینه‌های هنری از سرزمین‌های اصلی یونان آورده شده‌اند. خشایارشا مجسمه‌های هارمودیوس و اریستوگیتون را به شوش برد؛ اسکندر این مجسمه‌ها را یافت و به آتن بازگرداند که در آکروپلیس قرار گرفتند. سکه‌هایی یافت شده‌اند که قدمت آنها به بیش از ساخت پارسه می‌رسد و همین طور مهرهای استوانه‌ای که قرن‌ها پیش از دوره هخامنشی تراشیده شده‌اند. بعضی از آنها مربوط به لیدیا، سیزیکوس، افسوس و میلئوس می‌باشند. در میان مهرهای پیش از هخامنشیان مهری از سبک جمدت نصر یافت شده است که مربوط به حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد است.

حدود بیست و سه مهر استوانه‌ای از خود دوره پارسه کشف شده است که بسیاری از آنها نمونه‌های متفاوتی از مناظری است که در نقوش برجسته بناها به تصویر کشیده شده است. شاهی که با ردا، تاج و ریش بلند و مربعی شکل تصویر شده است بر حیواناتی که در طرفینش قرار دارد، پیروز است. مؤبدان مراسم پرستش را در مقابل محرابی به جای می‌آوردند که هاون و دسته آن به جهت تهیه هوم بر روی آن قرار دارد. عبادت کنندگان نماد اهورامزدا را فرامی‌خوانند. به وضوح معلوم است که دیگر مهرها و انگشترهای خاتم دار ساخت یونان هستند و شاید یونانیانی که در دربار سلطنتی حضور داشتند آنها را به انگشت می‌کردند.

تعداد زیادی از آن چه که کاوشگران ظروف سلطنتی میز غذا می‌نامند، یافت شده است. بر روی بسیاری از آنها نام خشایارشا به زبان پارسی کهن، آکادی و مصری نوشته شده است. بعضی اظهار می‌دارند زمانی که چپاولگران تکه‌های زرین زینت دهنده لبه‌های ظروف و یا رشته‌های زرین ظروف را به یغما می‌بردند، آنها را شکسته‌اند. در آن جا بشقاب، بطری، سینی و کاسه‌های سه پایه و همچنین تکه‌های ظروف شیشه‌ای و مفرغی یافت شده است. تکه‌های حدود سیصد ظرف تشریفاتی نیز پیدا شده است. این ظروف شامل هاون و دسته آن از جنس سنگ چخماق و کوارتز سبز پرنرنگ که برای تهیه هوم از آن استفاده می‌شد، می‌شود. اشیاء تهیه شده از مفرغ نیز یافت شده. یک نمونه آن یک پایه مفرغی تحسین برانگیز است که از سه شیر

ساخته شده که در حال قدم برداشتن هستند. قدمت اشیاء نذری که کتیبه‌های اهدایی دارند به دوره سلطنت سارگون دوم، آسارهادون، اشور بانیپال و نبوکد نصر دوم می‌رسد و متعلق به بین النهرین و معابد اشور بوده‌اند.

هیچ رد یا نشان دیگری از اشیا خارجی زیادی که نویسندگان کلاسیک اظهار می‌دارند در پارسه یافت شده است، به چشم نمی‌خورد. این اشیاء خارجی فقط یک چنار زرین و یک ساقه زرین حامل خوشه‌های زیورآلات را شامل می‌شود.

کاوش‌های شوش‌اشیایی دیگری مانند کتیبه نارام‌سین و کتیبه قانون حمورابی را که در موزه‌های مجلل نگهداری می‌شوند آشکار ساخته است. تصور ما این است که حفظ دست ساخت‌های هخامنشی دال بر آن است که شاهان هخامنشی حافظان فرهنگ‌های قدیمی و در یک کلام وارثان بر حق آن فرهنگ‌ها بوده‌اند.

حرم

درست غرب کاخ خزانه بنای بزرگی واقع شده است که کاوشگر اولیه آن ارنست هرزفلد^۱ آن را حرم، یا اقامتگاه بانوان نامید. برخی بیان می‌دارند که بسیاری از همسران و معشوقه‌های شاه در این بنا اقامت داشته‌اند. منابع یونانی از این معشوقه‌ها بسیار صحبت به میان آورده‌اند، اما در هیچ یک از منابع هخامنشی از آنها صحبتی نشده است.

هرزفلد در گزارش اولیه خود از این مکان اعلام کرد که می‌توان کاخ تچر داریوش را برای اقامت کاوشگران بازسازی کرد. زمانی که در این مکان مشغول به کار شد، تصمیم گرفت قسمت اعظم این به اصطلاح حرم را برای اقامت کارکنانش بازسازی کند. چند سال بعد این اتاق‌ها به موزه‌ای مبدل گشت که امروز اشیاء دست ساخت پارسه و مناطق اطراف آن را در خود جای داده است، هرچند تکه‌های حائز اهمیتی که از اکتشافات پارسه بدست آمده است برای حفظ و نگهداری به موزه باستان شناسی تهران منتقل می‌شوند.

این بنا از شمال از طریق محوطه بازی قابل دسترسی است و نما و ایوان بازسازی شده آن

1. Ernest Herzfeld

نمایان است. اتاق‌های بزرگ آن دارای ویژگی‌هایی در ساخت و ورودی‌ها و طاقچه‌های سنگی است و دیوارهای خشتی دارد. (تصویر ۳۸ و ۳۷) اگرچه این بنا اتاق‌های نسبتاً بزرگی دارد، اما نقشه آن یک سری اتاق بسیار کوچک را نشان می‌دهد که در دو طرف راهرویی باریک کنار هم به صف شده‌اند. این اتاق‌ها بسیار تاریک و خفه بوده‌اند. نویسنده کتاب حاضر معتقد است که این به اصطلاح حرم در اصل مجموعه‌ای از چند انبار علاوه بر انبارهای کاخ خزانه بوده است. در دفاع از این نظر این حقیقت را بیان می‌دارم که در حفاری‌های این منطقه حتی یک نمونه هم از زیورآلات شخصی کشف نشد.

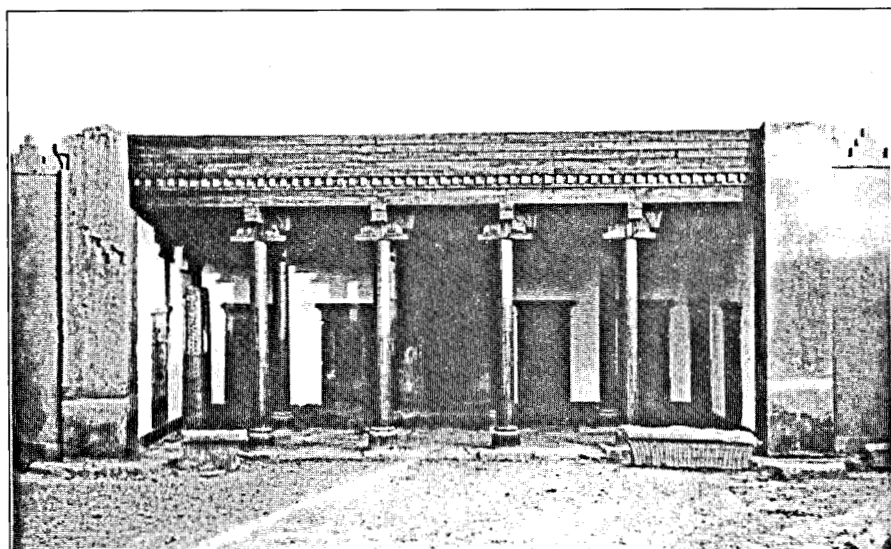
انبارها و اقامتگاه‌های نظامی

در دوردست‌ها در غرب، در منطقه‌ای جنب کاخ خشایارشا به سمت جنوب، چند انبار کشف شده است. آن طور که از زیرساخت‌های به جا مانده از آن بر می‌آید هر یک از این انبارها چهار ستون داشته‌اند. ستون‌های آن چوبی و پاره‌های سنگی مزین کننده طاقچه‌ها و درگاه‌های آن بوده است.

این منطقه که در سال‌های اخیر کشف شده است، اتاق‌های باریک با طاق‌های ضربی خشتی را نمایان ساخته است. از آنجایی که این اتاق‌ها در جایی واقع شده‌اند که به راحتی از تختگاه قابل دفاع هستند، بعضی اظهار می‌دارند که شاید آنها انبار ذخیره قطارهای طلا و نقره بوده‌اند. حفاری‌ها همچنین باعث آشکارسازی مجموعه اتاق‌هایی در شرق کاخ تخت شده است. به نظر می‌رسد که این اتاق‌ها مقر سربازان بوده و دارای مکانی برای اسب‌ها و کالسکه‌هایشان نیز بوده است. این پناهگاه مردان و حیوانات در نزدیکی تپه واقع شده بود. مهندس مسئول این منطقه از پیش اقداماتی برای حفر گودالی عمیق و عریض در طول این قسمت انجام داده بود، گودالی که بتواند برای انتقال آبی که بعد از باران‌های سیلابی از شیب دامنه‌ی کوه رحمت به پایین می‌ریزد، مناسب باشد.



تصویر ۳۷: به اصطلاح حرم خشایار شاه در زمان کشف. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)



تصویر ۳۸: به اصطلاح حرم خشایار شاه بعد از بازسازی و بازساخت. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

درست در این گودال دیوار محصور به ضخامت ۱۰ تا ۱۲ متر بنا شده بود و حدود ۱۲ متر از ارتفاع فرضی ۱۸ متری آن در این قسمت حفظ شده بود. در قسمت‌هایی از این دیوار در کرانه‌ی شمالی تختگاه، برج‌هایی در فواصل مختلف به همراه اتاقک‌هایی درون آنها قرار داشته است. شاید به اصطلاح لوحه‌های استحکامات مکشوفه در این منطقه از کاخ خزانه به اینجا فرستاده می‌شد برای ذخیره ابدی چرا که دیگر گزارشاتشان استفاده‌ای نداشت.

پارسه و دشت آن

در جنوب و غرب تختگاه ناحیه بزرگی واقع شده است که در دوران هخامنشیان افراد بسیاری در آن ساکن بودند، و تصور می‌شد که قدمت برخی از بناهایش به بیش از دوره سلطنت داریوش برسد. در ۱۹۵۲ بنایی کشف شد که بنا بر آن چه که بر روی پایه‌های ستون نقش شده بود، نام آن "کاخ تچر خشایارشا پادشاه" بوده است و یک سرستون با دو عقاب پشت به پشت نیز در آن یافت شد. به نظر می‌رسد این کاخ درون باغی بزرگ و دارای دریاچه‌ای تزئینی و فضایی محصور از دیوار شهر بوده است. در این ناحیه بقایای عمارتی بزرگ‌تر و نزدیک‌تر به تختگاه پیدا شده که احتمالاً کاخ محل اقامت داریوش بوده است اگرچه هیچ کتیبه‌ای در آن یافت نشده است. سازمان باستان‌شناسی ایران در اکتشافات اخیر خود از وجود مجموعه‌ای مجلل و کاخ مانند در جنوب خبر می‌دهد که متشکل از کاخ‌های مجاور و متصل به یکدیگر است که همه آنها به خشایارشا نسبت داده شده‌اند. بررسی زیر ساخت ستون‌ها، سنگفرش‌ها و دیوارهای تحتانی یکی از مقبره‌ها حاکی از آن است که فقط یکی از اتاق‌های آن ۴۰ ستون داشته است. از دیگر بناهای نزدیک به تختگاه می‌توان به مقبره ناتمامی از بلوک‌های سنگی و بقایای یک دروازه تاریخی اشاره کرد.

سطح دشت تا ۳۵ مایل در شمال غربی و تا بقایای سدی در دوره هخامنشی بر روی رودخانه کرامتداد می‌یابد. آب ذخیره شده در این سد و احتمالاً در دیگر سدها تغذیه آب سیستم کانال‌هایی که وسعت زیادی از دشت را آبیاری می‌کند، برعهده دارد. در ۱۹۳۷، حدود ۴۰۰ مکان که بسیاری بر باستانی بودن آنها اعتقاد دارند، توسط بررسی هوایی یافت شده است. تعدادی دیگر نیز بعدها یافت شد، اما بسیاری از آنها در نتیجه گسترش وسیع کشاورزی در دشت از بین رفته‌اند.

نتیجه

در صفحات اولیه کتاب از حس مرموزی نوشتیم که فضای اطراف این بناها در این مکان را فرا گرفته است و گفتیم: «اگر چه این بنا نزدیک به دو قرن محل سکونت مردم بوده است، اما در پلکان ها، مدخل ها و طبقات این بنا هیچ اثری از فرسودگی و کهنگی دیده نمی شود، و بر روی ظروف سنگی خانواده سلطنتی هیچ نشانه‌ای از استفاده به چشم نمی خورد.» همچنین اشاره‌ای داشتیم به این که هیچ اثری از این که «آب جاری از رودخانه به این مکان پیوسته تأمین می شده است... هیچ نشانه‌ای از وجود هیچ گونه سیستم کانال‌های بهداشتی برای انتقال فاضلاب انسانی نه در تختگاه و نه در بناها به چشم نمی خورد و نه اثری از یک دبستشویی همگانی وجود ندارد.» آیا پاسخی برای این معما هست؟ بله، و آن این است که شاهان هیچ گاه در این تختگاه، و در کاخ هایشان نمی زیستند. آنها سوار بر اسب، در کالسکه، یا بر تخت‌های روان از قصرهای محل اقامتشان و از شیب‌های ملایم پلکان غربی برای برگزاری جشن سال نو به اینجا می آمدند. در جمع مردم حاضر می شدند، شاهد و ناظر این رژه‌ها می شدند، از مهمانی‌ها و بزم‌ها لذت می بردند، و سرانجام به همراه گروه خادمین و در مشایعت سربازان و بزرگان شهر به دشت سرازیر می شدند.

عکس‌ها

- عکس ۱: کاخ داریوش اول
- عکس ۲: کاخ داریوش دوم از نمای شمالی
- عکس ۳: کاخ خشایارشا از نمای شمال شرقی
- عکس ۴: کاخ تخت (صد ستون) خشایارشا و اردشیر اول
- عکس ۵: کاخ تخت از نمای نزدیک
- عکس ۶: پلکان شمالی آپادانای داریوش اول که خشایارشا آن را تکمیل کرد
- عکس ۷: آپادانای داریوش اول و خشایارشا؛ یادداشت‌های کنده کاری شده روی پایه‌ی ستون
- عکس ۸: "صنایع تزئینی" شاخی شکل که روی دیواره‌ی جنوبی تختگاه واقع شده‌اند
- عکس ۹: معدن سنگ مجاور به لبه شمالی تختگاه
- عکس ۱۰: دروازه ملل، سمت شرقی
- عکس ۱۱: کاخ سه دروازه، نماد اهورامزدا (برجسته)
- عکس ۱۲: اردشیر اول بر تخت، کاخ تخت
- عکس ۱۳: چارچوب دری از کاخ داریوش اول، شاه و ملازمانش
- عکس ۱۴: سر ستونی با سر گاو (بلوک زیر تاقی) از آپادانا
- عکس ۱۵: بلوک زیر تاقی با سر شیردال
- عکس ۱۶: یورش شیر به گاو، قاب مرکزی پلکان شمالی
- عکس ۱۷: یورش شیر به گاو، برجستگی از پلکان شرقی آپادانا
- عکس ۱۸: هیئت نمایندگان لیدیه، پلکان شرقی آپادانا
- عکس ۱۹: هیئت نمایندگان بابل، پلکان شرقی آپادانا
- عکس ۲۰: هیئت نمایندگان ایونیا، پلکان شرقی آپادانا
- عکس ۲۱: هیئت نمایندگان اتیوپی، پلکان شرقی آپادانا
- عکس ۲۲: یک سکایی با کلاهی نوک تیز، پلکان شرقی آپادانا

عکس ۲۳: سغدی، پلکان شرقی آپادانا

عکس ۲۴: افسر پارسی، دوره هخامنشی، نسخه جدید

عکس ۲۵: افسر پارسی، دوره هخامنشی، نسخه جدید

عکس ۲۶: مقبره کوروش کبیر در پاسارگاد

عکس ۲۷: مقبره‌های هخامنشی در نقش رستم

(همه تصاویر و عکس‌های بدون ذکر مأخذ توسط مارگارت و دونالد ویلبر گرفته شده‌اند.)



عکس ۱: کاخ داریوش اول.



عکس ۲: کاخ داریوش دوم از نمای شمالی. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۳: کاخ خشایارشا از نمای شمال شرقی (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۴: کاخ تخت (صد ستون) خشایارشا و اردشیر اول. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۵: کاخ تخت از نمای نزدیک. (اسلایدهای رنگی جهان)



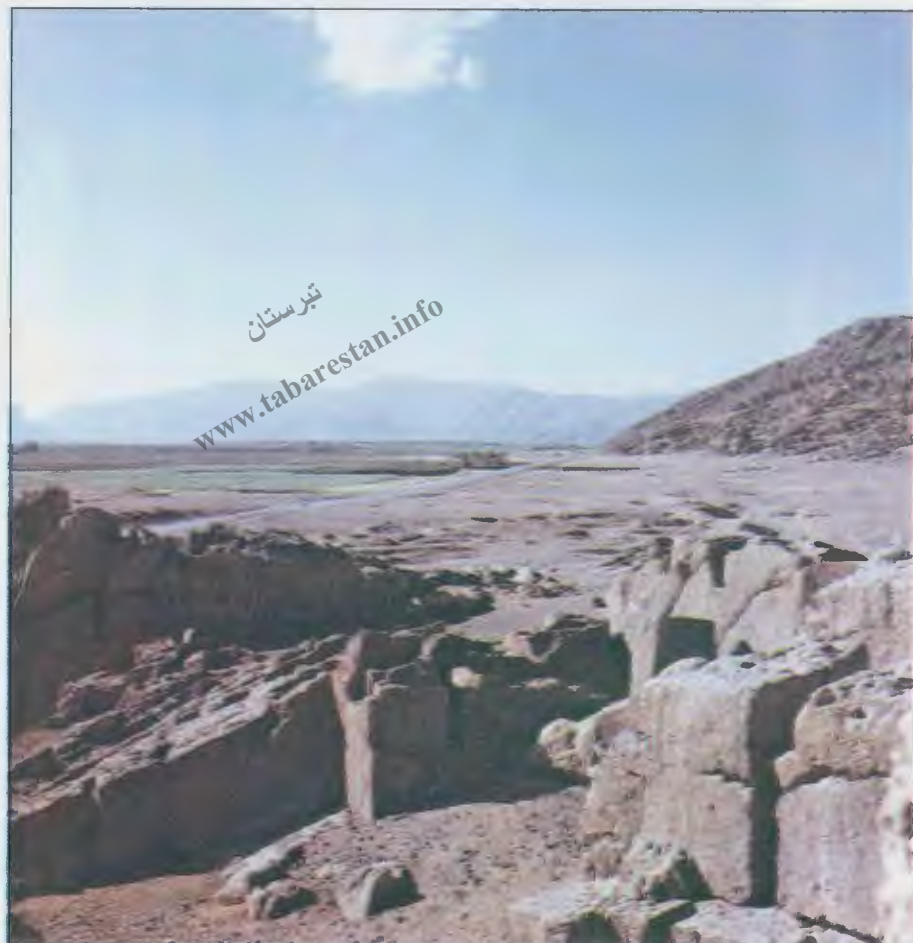
عکس ۶: پلکان شمالی آپادانای داریوش اول که خشایارشاہ آن را تکمیل کرد. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۷: آپادانای داریوش اول و خشایارشا؛ یادداشتهای کنده کاری شده روی پایه ستون.
(اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۸: "صنایع تزئینی" شاخی شکل که روی دیواره جنوبی تختگاه واقع شده‌اند. (دونالد ویلبر)



عکس ۹: معدن سنگی مجاور به لبه شمالی تختگاه. (دونالد ویلبر)



عکس ۱۰: دروازه ملل، سمت شرقی. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۱۱: کاخ سه دروازه: نماد برجسته اهورامزدا. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۱۲: اردشیر اول بر تخت، کاخ تخت. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۱۳: چارچوب دری از کاخش داریوش اول، شاه و ملازمانش. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۱۴: سر ستونی با سر گاو، بلوک زیر تاقی از آپادانا. (دونالد ویلبر)



عکس ۱۵: بلوک زیر تاقی با سر شیردال. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۱۶: یورش شیر به گاو، قاب مرکزی پلکان شمالی.



عکس ۱۷: یورش شیر به گاو، برجستگی از پلکان شرقی آپادانا.



عکس ۱۸: هیئت نمایندگان لیدیا، پلکان شرقی آپادانا. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۱۹: هیئت نمایندگان بابل، پلکان شرقی آپادانا. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۲۰: هیئت نمایندگان ایونیا، پلکان شرقی آپادانا. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۲۱: هیئت نمایندگان اتیوپی، پلکان شرقی آپادانا. (اسلایدهای رنگی جهان)



عکس ۲۲: یک سکایی با کلاهی نوک تیز، پلکان شرقی آپادانا.



عکس ۲۳: سغدیه، پلکان شرقی آپادانا.



عکس ۲۴: افسر پارسی، دوره هخامنشی، نسخه جدید.



عکس ۲۵: افسر پارسی، دوره هخامنشی، نسخه جدید.



عکس ۲۶: مقبره کوروش کبیر در پاسارگاد. کوروش ده سال پیش از داریوش اول مرد و کار ساخت و ساز پارسه توسط وی آغاز شد. بسیاری معتقدند که او توانست روابط نزدیکی بین پارسیان و مادها برقرار سازد. (دونالد ویلبر)



عکس ۲۷: مقبره‌های هخامنشی در نقش رستم. (دونالد ویلبر)

نقوش برجسته پارسه حدود ۳۰۰۰ تصویر از انسان در حالات و منظره‌های مختلف را به تصویر می‌کشد. همه این تصاویر هدفی خاص را دنبال می‌کنند: ستایش و تمجید شاهان^۱. اول، شاه در هیبتی اسطوره‌ای ظاهر می‌شود؛ بزرگتر از اندازه طبیعی و به نبردی پیروزمندانه با موجودات عظیم الجثه می‌پردازد. او شاه قهرمانی است که به مقام خدایی نزدیک می‌شود. این نوع صحنه‌ها ریشه در باورهای عصر باستان دور در خاورمیانه دارد. دوم: شاه در حالتی تجسم می‌نماید که یا بر تخت است و همانطور که نقوش کاخ خزانه نشان می‌دهد مورد احترام و تجلیل قرار گرفته است و یا بر تختی بزرگ جلوس کرده است که مردم "ملل" یا سربازان سلطنتی‌اش از آن پاسداری می‌کنند. یعنی عملاً شاه در مراسم‌های سلطنتی که حضور وی نیاز بود، بر روی تختی سبک حمل می‌شد. سوم: در جشن مراسم سال نو همه ملل برای شاه قهرمان بزرگداشتی برپا می‌کنند. چهارم: شاه در اقامتگاه خود در کاخ تصویر شده است که از میان درگاهی در پناه سایبان داخل می‌شود.

این مناظر بازتابی از وظایف درون بناهاست و حافظ سنت‌های اصلی در مدت زمان طولانی است، و تا پایان امروز نیز بدون هیچ انحرافی حافظ این سنت بوده است.

معماران این بناها با ترکیب اثر، سبک و ریزه کاری‌های چندین ناحیه، معماری منسجم و منحصر به فردی را ابداع کردند. طراحان و قلم کاران این نقوش نیز با همین روش بر روی زمینه‌ای ترکیبی، مناظری منسجم و با وجه تمایز ابدی خلق کردند. اکثر صحنه‌ها تصاویری است

1. Bernard Goldman has underlined this approach to the reliefs in his, "Political Realia on Persepolitan Sculpture," *orientalia lovaniensia periodica*, 5(1974), 31-45.

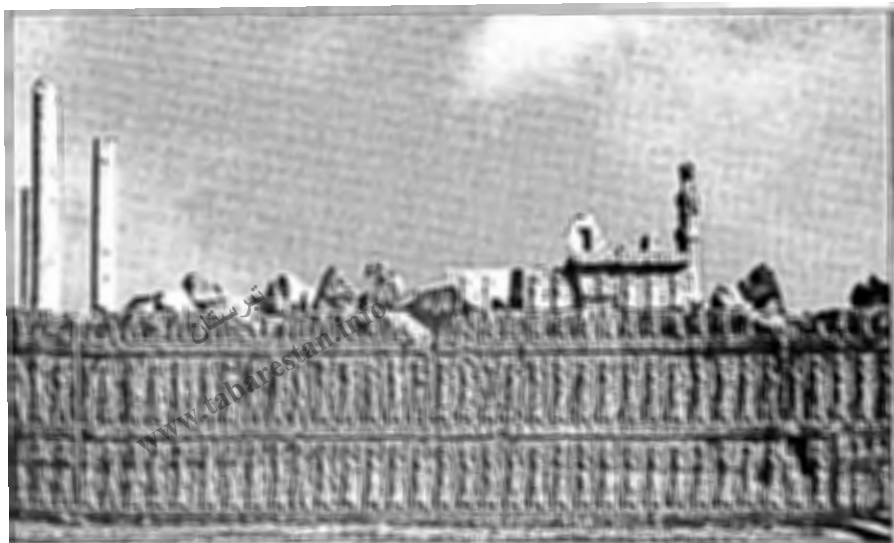
از مراسم آیینی و به همین دلیل با تکلف و تشریفات اشباع شده‌اند. هیچ اظهارنظری از زمان و مکانی که این مراسم‌ها در آنها برگزار می‌شده است، موجود نیست؛ جزئیات بیشتری که سرخ باشند نیز وجود ندارد. مناظر به خوبی گویای کبکبه و دبدبه تشریفات است. انجام بی نقص این تصاویر همیشه قابل قبول است اما در مناطق به خصوصی بالاترین کیفیت به کار گرفته شده است. و دست آخر، برخلاف روش مندی مستولی بر مناظر، جزئیات حاکی از علاقه بسیار قلم کاران به حرفه خود است.

نقوش برجسته پلکان آپادانا

بر روی برجستگی پلکان شمالی و شرقی آپادانا حرکت باشکوه و دسته جمعی با همه ریزه کاری‌های مجذوب کننده تصویر شده است. در رأس این حرکت بزرگان حکومت و در مقابل آنها کالسکه‌ها، اسبان و ملازمان در حال حرکتند. در عقب آنها افراد خراج گزار بیست و سه سرزمین تحت سلطنت داریوش و خشایارشا در حرکتند. (تصویر ۳۹) این افراد، بزرگان، گاردها و گروه‌های خراج گزار، سه ردیف را به خود اختصاص داده‌اند. در هر ردیف بلندی این پیکره‌ها به حدود ۰/۹ متر می‌رسد. در نمای شمالی بزرگان و گاردها در سمت چپ بنا قرار دارند و به سمت مرکز در حرکتند و گروه‌های خراج گزار در سمت راست قرار دارند. در نمای شرقی این ترکیب برعکس می‌شود. (تصویر ۴۰)



تصویر ۳۹: نقشه پارسه و بیست و سه سرزمین تحت تسلط داریوش در آغاز سلطنتش. نمایندگان این سرزمین‌ها روی نقوش برجسته پلکان آپادانا تصویر شده‌اند.



تصویر: ۴۰: پلکان شمالی آپادانا که صفوف طولانی نگهبانان پارسی، مادی و شوشی را نشان می‌دهد. (سرپرستی بخش خلیج فارس)

گارد جاویدان ایستاده‌اند در حالی که انتهای نیزه هایشان روی یکی از انگشت‌های پایشان قرار گرفته است. معلوم است که آنها در حرکت نیستند و ایستاده‌اند و به زبان نظامی در حالت آزادباش هستند و بزرگان از میان این سربازان عبور می‌کنند. هرودوت در رابطه با نام آنها اشتباه کرده است و ترجمه نادرستی از کلمه به زبان پارسی کهن به معنای «همراه» داشته است و آن را برای این محافظان به کار برده است.

در ردیف فوقانی راهنمایان نشان داده شده‌اند، آنها چوب دستی به دست و گردن بند فلزی به گردن دارند آنها سه ملازم را راهنمایی می‌کنند، این ملازمان شلاق به دست دارند و بلندی لباسشان را زیر دست چپشان تا کرده‌اند. چهارمین ملازم زیرپایی سلطنتی بر پشتش حمل می‌کند. راهنمای دیگری سه مهر با اسبانشان را مشایعت می‌کند و دیگر راهنما با دو کالسکه خالی جلوی آنها حرکت می‌کند که احتمالاً یکی از آنها متعلق به شاه و دیگری از آن اهورامزدا است. (تصویر ۴۱)

جزئیات کالسکه به زیبایی درآورده شده است. مال بندها بوسیله گل میخهایی که شکل کوتوله‌ای عریان بر آن نقش بسته مستقیماً به طرفین محورهای چرخ متصل شده‌اند. دوازده پره

از مرکز به لبه‌های گل میخ زده چرخ منشعب شده است. بدنه کالسکه‌ها به طرح‌های کنده کاری شده مزین شده است.

بعضی بر این باورند که شاه از پلکان شرقی وارد آپادانا می‌شد و در سراسر آن حرکت می‌کرد تا شاهد نگهبانان و گروه‌های خراج گزار از بالای پلکان شمالی باشد. وی سپس به همراهی بزرگان عالی رتبه‌ای که هر یک به تنهایی به حضور شاه پذیرفته می‌شدند، دوباره وارد آپادانا می‌شد. با این حال دست کم یکی از اندیشمندان معتقد است که گروه‌های خراج گزار به تختگاه نمی‌رفتند، بلکه در دشت می‌ایستادند و شاه از ایوان غربی آپادانا ناظر آنها می‌بود.

نمای بیرون زده پلکان مرکزی چهار نگهبان را نشان می‌دهد طوری که یکی در میان پارسی و مادی هستند. این نگهبانان در گروه‌هایی در طرفین واقع شده‌اند و رو به قاب مرکزی ایستاده‌اند. اندازه این نگهبانان پارسی و مادی بسیار کوچکتر از اندازه طبیعی است، همانطور که دیگر پیکره‌ها نیز کوچک هستند. پارسیان لباسی به تن دارند که بر روی زمین کشیده می‌شود (کندیس)^۱، کلاه چین دار به سر گذاشته‌اند، روی یکی از شانه هایشان سپری زینتی است و



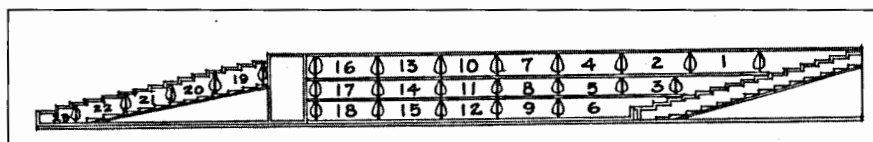
تصویر ۴۱: پلکان شرقی آپادانا. کالسکه‌ها، اسبان، و ملازمان جلوتر از بزرگان قدرت در حرکتند. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

نیزه به دست دارند. مادها کت پرو شده که تا زیر زانوهایشان است به تن دارند و آن را با شال کمری باریکی بسته‌اند و شلوارهایی به تن دارند که در قسمت قوزک پایشان با نواری که از دور و زیر کفشهایشان می‌گذرد، محکم بسته شده است و کلاه نمدی با روبانی آویزان به سر دارند. در فضای مثلثی شکل هر طرف این مناظر شیری ترسیم شده است که در حال حمله به گاو است، منظره‌ای که به شکلی نمادین مربوط به اعتدال بهاری است و در نتیجه برای جشن بسیار مناسب می‌نماید. با این اوصاف از آن چه که ما درباره باورهای مذهبی هخامنشیان می‌دانیم، بر می‌آید که رسم کشتن گاو در خانه، بخصوص در پارسه، نادرست بوده است. (عکس ۱۶ و ۱۷)

در ردیف‌های طولانی نماها پارسیان و مادها توسط نگهبانان اهل شوش به هم ملحق شده‌اند. لباس بلند این نگهبانان شبیه لباس پارسیان است و موهایشان با سربندی مشابه در جایش بسته شده است. (عکس ۲۴ و ۲۵)

بررسی گروه‌های خراج گزار بیست و سه سرزمین نسبت به صفوف طولانی نگهبانان از جاذبه بیشتری برخوردار است، بسیاری از محققان مایل به شناسایی افراد این گروه‌ها هستند. ارزشمندترین این تحقیقات بعد از کشف پلکان شرقی انجام شد: بارنت و گروولد والسر^۱ از اصلی ترین نفرات این تحقیق بودند.

هجده گروه از خراج گزاران بر روی سه ردیف از نمای پلکان واقع شده‌اند و پنج گروه دیگر نیز در سمت شیب دار آن قرار گرفته‌اند. هر گروه از نمایندگان از گروه مجاور خود با یک درخت سرو در حال رشد مجزا شده است. شمار نمایندگان بین سه تا هفت نفر می‌باشد؛ رهبر هر گروه به همراه یک پارسی یا مادی که یکی از دست‌هایش در دستش است، مشایعت می‌شود. بیست و



تصویر ۴۲: نگاره موقعیت هیئت نمایندگان خراج گزار روی پلکان شرقی ۱- مادها ۲- عیلامی‌ها (شوش) ۳- ارمنی‌ها ۴- آریایی‌ها ۵- بابلی‌ها ۶- لیدیایی‌ها ۷- آرخوزهایی ۸- سغدی‌ها ۹- کاپادوکیه‌ها ۱۰- مصریان ۱۱- سکانیان ۱۲- ایونیایی‌ها ۱۳- اشکانیان ۱۴- گنداریان ۱۵- باختریان ۱۶- ساگارتیان ۱۷- خورازمیان ۱۸- هندوان ۱۹- سکاها ۲۰- عرب‌ها ۲۱- زرنگیان ۲۲- لیبی‌ها ۲۳- اتیوپیایی‌ها

یک گروه از نمایندگان حیوان پیشکش می‌کنند که در میان آنها اسب، شتر و گاو از همه بیشتر است، در حالی که خود اعضا اشیاء گرانبها و چیزهایی که معرف سرزمینشان است پیشکش می‌کنند. به تصویر کشیدن حاملان خراج از سرزمین‌های خارجی ابتکار نقوش برجسته پارسه نبود. گرولد والسر با ارائه صحنه‌های مشابه از اشیاء اور، نقاشی‌های روی دیوارهای مقبره‌های شاهان حکومت مصر و برجستگی‌های آشور این نوع تصویر کشیدن را توصیف کرد و روشن ساخت. آنچه درباره گروه‌های روی پلکان آپادانا منحصر بفرد است این حقیقت است که گروه‌های یکسان به گونه‌ای نمایش داده شده‌اند که در حال حرکت در مسیرهای مختلف هستند، بنابراین در هر دو طرف شمالی و شرقی پیکرها تصویر شده است. البته این شیوه همه جا نیز منسجم رعایت نشده است. پیکره‌هایی که در نمایی پشت حیوانی ایستاده‌اند باید از نمای دیگری جلوی آن می‌ایستادند، اما این مورد همه جا دیده نمی‌شود. البته پیکره‌هایی که روی یک دیوار مشایعت کنندگان در جلویشان دست در دست آنان دارند، در دیوار دیگر این مشایعت کنندگان پشتشان واقع شده‌اند و معمولاً موقعیت دستهایشان که اشیاء را پیشکشی می‌کند، نسبت به این شیوه درست تصویر شده است. (تصویر ۴۶)



تصویر ۴۳: پلکان شرقی: گروه‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵ (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۴۴: گروه‌های خراج گزار روی پلکان شرقی. از بالا به پایین: گروه‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸، سغدی، خورازمیان و هندوان. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۴۵: پلکان شرقی: گروه ۲۳ Kushiya (اتیوپی‌ها). یکی از جذاب ترین گروه‌های خراج گزار. پیکره‌هایی که عاج فیل حمل می‌کند و اوکاپی (حیوان زرافه مانندی) به همراه دارند در اینجا شایان ذکر هستند. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

گروه‌های خراج گزار پلکان شرقی از لحاظ شماره در طرح رسم شده تصویر ۴۲ قابل شناسایی است. به یاد داشته باشید که گروه‌های ۱۹ تا ۲۳ در اندازه کوچکتر در سمت شیب دار انتهایی پلکان واقع شده‌اند. (تصویر ۴۲ و ۴۷)

به نظر می‌رسد چینش گروه‌های سرزمین‌های امپراطوری در این روش با آنچه در جاهای دیگر فهرست شده اند، ارتباطی نداشته باشد. در زمان داریوش در این فهرست ابتدا سرزمین‌های غربی و سپس سرزمین‌های شرقی ثبت شده اند، در حالی که در زمان خشایارشا در این فهرست سرزمین‌های غربی و شرقی یکی در میان ثبت شده‌اند. اگرچه در توصیف ذیل نماها اشاره نشده است، اما شماری از گروه‌ها لباس‌هایی شبیه به مادها بر تن دارند. در گزارش زیر بلافاصله بعد از نام‌های پارسی کهن سرزمین‌ها (مشابه نام‌های مردمانشان) شکل امروزی آنها در پراکنش آمده است که اغلب از ریشه یونانی گرفته شده است. البته این هویت‌ها نمایانگر نظرات مطالعه شده نویسنده این کتاب می‌باشد، و ممکن است با دیگر منابع نیز مغایرت‌هایی داشته باشد.

گروه ۱: Mada (مادها) را نشان می‌دهد، آنها یک سب، چند کاسه، یک شمشیر کوتاه مادی، حلقه‌های سنگین مستطیلی، و شلوار و پالتوهای تا شده حمل می‌کنند. احتمالاً لباس چرمین به تن دارند.

گروه ۲: Huja (عیلامی‌ها) را نشان می‌دهد. آنها ملبس به کنديس هستند و دور موهایشان سربند بسته‌اند. یکی از آنها ماده شیری دارد که به قلاده بسته شده است، ماده شیر با حالتی نگران و خشمگین سر برگردانده، توله هایش را می‌نگرد که دو شیربان آنها را می‌آورند. خراج این گروه شامل کمان‌هایی با سر اردک و دو خنجر در نیام می‌شود.

گروه ۳: Armina (ارمنی‌ها) را نشان می‌دهد. یکی از اعضای گروه ظرف بسیار بزرگی با دسته‌های عقاب شیر(شیردال) بالای سر نگه داشته است و دیگری اسب راهواری را بازمینی می‌کند. در این گروه همانند دیگر گروه‌ها بین پلکان شمالی و شرقی چندین تفاوت وجود دارد.

گروه ۴: Haraiva (آریایی‌ها) را نشان می‌دهد. این گروه کاسه، پوست یا موی حیوانات و یک شتر باختری دو کوهانه پیشکش می‌کنند. (تصویر ۴۸)

گروه ۵: Babirush یا Babiruyiya (بابلی‌ها) را نشان می‌دهد. این گروه فنجان و یک تکه پارچه بافته با حاشیه‌های زینتی دارند و یک گاو کوهان دار تقدیم می‌کنند. کلاه‌های مخروطی و منگوله دار آنها را از دیگران متمایز می‌سازد. (عکس ۱۹)

گروه ۶: Sparda (لیدیایی ها) را نشان می‌دهد. آنها گلدان، فنجان، دستبند و کالسکه با دو اسب ریز نقش پیشکش می‌کنند. تصویر گل میخ محور این کالسکه خدای مصر بس^۱ است. رداهای آنها با منگوله گوشه شان شبیه به جامه‌هایی است که در مجسمه‌های ایونیا به تصویر کشیده شده است. (عکس ۱۸)

گروه ۷: Harauvatish یا Harakhuvatiya (آرخوزیایی ها) را نشان می‌دهد. هدایای آنها بسیار شبیه به هدایای گروه ۴ است.

گروه ۸: Suguda (سغدییه ها) را نشان می‌دهد. آنها هفت نفر هستند و پای افزار خاصی به پا دارند و فنجان، یک قواره پارچه، پوست حیوان و یک جفت قوچ پیشکش می‌کنند. (عکس ۲۳)

گروه ۹: Katpatuka (کاپادوکیه ها) را نشان می‌دهد. اسبی همراه آنهاست و رداها و شلوارهای تا شده حمل می‌کنند. ردای خود آنها در قسمت کتف با یک قرن قفل بسته شده است.

گروه ۱۰: Mudraya (مصریان) را نشان می‌دهد. آنها پابرنه هستند و گاوی را که با طناب بسته شده است، هدایت می‌کنند و منسوجات پیشکش می‌کنند. (تصویر ۴۹)

گروه ۱۱: Saka tigrakhauda (سکائیای کلاه نوک تیز) را نشان می‌دهد. همه آنها مسلح هستند و کلاه خود (نوک تیز) شایسته و درخوری بر سر دارند. اسبی همراه آنها است و دستبند و شلوارها و کت‌های تا شده همانند جامه‌هایی که به تن دارند، پیشکش می‌کنند. (عکس ۲۲)

گروه ۱۲: Yauna (ایونیایی ها) را نشان می‌دهد. آنها جامه‌ای شبیه به لیدیایی‌ها به تن دارند، اما کلاه خود ندارند. چیزی حمل می‌کنند که احتمالاً کُندو و کلاف‌های رنگی پشم است. (عکس ۲۰)

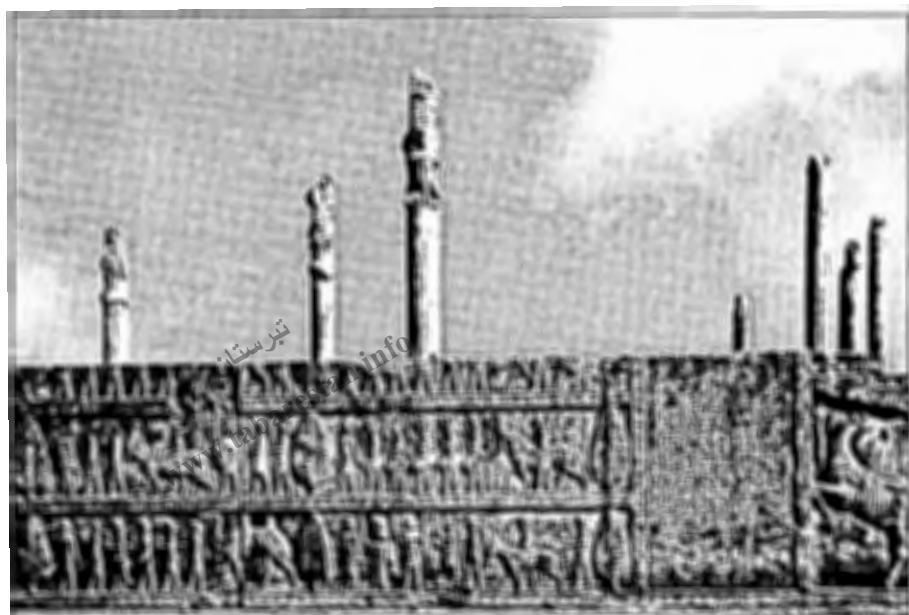
گروه ۱۳: Parthava (اشکانیان) را نشان می‌دهد. آنها فنجان حمل می‌کنند و شتر باختری (دوکوهانه) پیشکش می‌کنند. (تصویر ۴۳)

گروه ۱۴: Gandara یا Gadara (گنداریان) را نشان می‌دهد. آنها نیزه و گاو کوهان دار پیشکش می‌کنند.

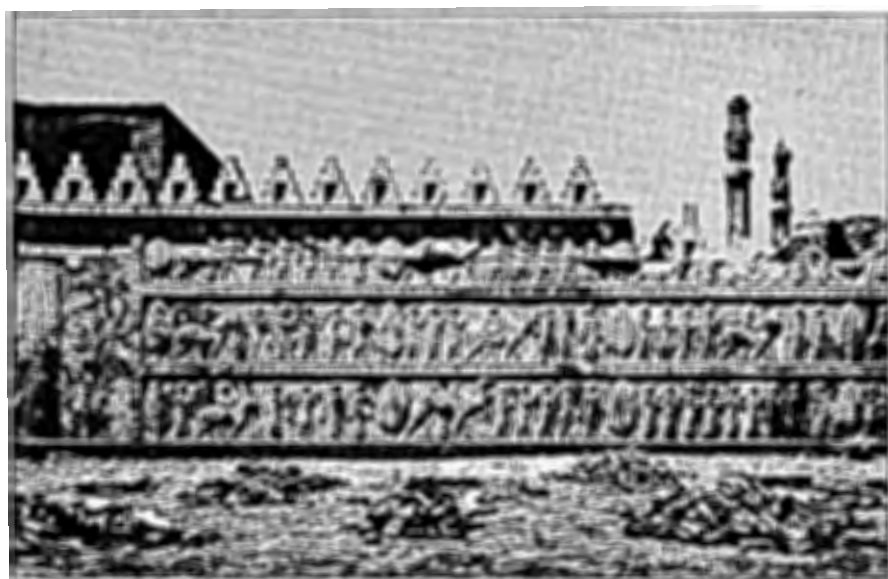
گروه ۱۵: Bakhtrish (باختریان) را نشان می‌دهد. آنها کت‌هایی شبیه به مادها بر تن دارند و شلوارهای چین دار پوشیده‌اند و ظروف پیشکش می‌کنند. آنها شتر باختری (دوکوهانه) دیگری را به دنبال خود آورده‌اند. (تصویر ۵۰)

- گروه ۱۶: Asagarta (ساگارتیان) را نشان می‌دهد. آنها جامه‌های تا شده حمل می‌کنند و اسبی را به دنبال خود می‌آورند. (تصویر ۴۴)
- گروه ۱۷: Uvarazmish (خورازمیان) را نشان می‌دهد. آنها شمشیری کوتاه، دستبند و تبر در بالا نگه داشته‌اند و اسبی همراه دارند. پیکره‌های این گروه به صورت خاصی به تصویر کشیده شده است، به نظر می‌رسد چشم‌های آنها مردمک‌های سوراخ شده دارند.
- گروه ۱۸: Hindush (هندوان) را نشان می‌دهد. همه آنها به جز رهبرشان پابره‌نه هستند و سینه هایشان پوشیده نیست و لنگ معروف را به خود بسته‌اند. آنها سبدهای پر از گل می‌آورند، تبر دارند و میمونی در کنارشان است. (تصویر ۵۱)
- گروه ۱۹: Skudra (سکاها) به همراه نیزه داران و سپرداران را نشان می‌دهد. آنها کلاه خودهای تراسی (thracian) از نوعی که در هنر کلاسیک نشان داده می‌شود، بر سر دارند. اسب این منظره را تکمیل کرده است.
- گروه ۲۰: Arabaya (عرب‌ها) را نشان می‌دهد. آنها لباس‌های ویژه‌ای به تن دارند و منسوجات پیشکش می‌کنند و شتر تندرویی همراه آنهاست.
- گروه ۲۱: Zranka (زرنگیان) را نشان می‌دهد. از آنان یک نیزه دار یک سپردار و دو مرد که گاوی با شاخ‌های بلند را مشایعت می‌کنند، به تصویر کشیده شده است. بعضی معتقدند که آنها آراخوزیایی بودند، دام پرورش می‌دادند و مردم کوهستانی کرمان بودند.
- گروه ۲۲: Putiya یا Putaya (لیبی‌ها) را نشان می‌دهد. آنها یک کودو (گوزن آفریقایی) و یک کالسکه اسب دار به همراه دارند.
- گروه ۲۳: Kushiya (اتیوپی‌ها) را نشان می‌دهد که یکی از اعضای آنها گلدان دارد و دیگری بر روی شانه خود عاج فیل حمل می‌کند و اوکاپی (حیوان زرافه مانند) را به دنبال خود می‌آورد.^۱ (تصویر ۴۵ و عکس ۲۱)

۱. هرودوت می‌نویسد اتیوپی‌ها هر سه سال دو کوارت طلای خالص، ۲۰۰ کنده آبنوس، پنج پسر و ۲۰ عاج فیل با خود به همراه می‌آوردند.



تصویر ۴۶: پلکان شمالی آپادانا: هیئت نمایندگان خراجگزار. (سرپرستی بخش خلیج فارس)



تصویر ۴۷: پلکان شرقی آپادانا: هیئت نمایندگان خراجگزار. (سرپرستی بخش خلیج فارس)



تصویر ۴۸: گروه خراجگزاران، ۵ و ۶ روی پلکان شرقی آپادانا. از بالا به پایین: هیئت نمایندگان آریایی ها، بابلی ها و لیدیایی ها. قسمت‌هایی از گروه ۲ و ۳ در سمت راست معلوم است. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۴۹: پلکان شرقی آپادانا: گروه‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۵۰: پلکان شرقی آپادانا: جزئیات گروه ۱۵. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۵۱: پلکان شرقی آپادانا: یکی از هندوان. این جزء گروه ۱۸ یک باربر خراج گزار هندی را با سبد و گلدان نشان می‌دهد. (سازمان ملی گردشگری ایران)

بعضی بر این باورند، البته بدون هیچ سندی، که این گروه‌های خراج گزار یا هیئت نمایندگان سالی یک بار از وطنشان برای شرکت در جشن سال نو حرکت می‌کردند و درست در زمانی مناسب برای مراسم می‌رسیدند. البته هیچ دلیل و مدرکی بر این تصور موجود نیست. شاید حضور آنها دلیل دیگری داشته است. بنا بر نظر هرودوت گروه‌های اعزامی از این سرزمین‌ها و سرزمین‌های دیگر در ارتش هخامنشیان خدمت می‌کردند. به یقین اشیاء گران بهای همه این سرزمین‌ها حفظ می‌شد و شاید در پارسه و دیگر مکان‌های مهم در معرض نمایش گذاشته می‌شدند و حیوانات نیز در باغ وحشی واقع در بیشه‌زاری در پارسه نگهداری می‌شدند. منطقی است که بپذیریم شکارگاه شاهی محصور شاهان ساسانی ریشه در دوران هخامنشی دارد. زنفون در کتاب Cyropaedia (فرهنگ کوروش) بیان می‌دارد که کوروش از شکارگاهی در پارک صحبت می‌کند که در مقایسه با آن دشت‌های باز و وسیع مکان بسیار کوچکی بوده است.

احتمالاً درست پیش از فرارسیدن روز سال نو، اشیایی را که سربازان باید حمل می‌کردند به همراه حیوانات لازم در اختیارشان قرار می‌دادند و به آنان گفته می‌شد لباس‌های بومی خود را به تن کنند. قبل و یا بعد از یکی از جشن‌ها به گروه‌ها گفته می‌شد تا خود را به پیکره تراشانی که روی آپادانا کار می‌کنند، معرفی کنند. البته هیچ راهی وجود ندارد که بفهمیم آیا این گروه‌ها درست در ردیفی قرار می‌گرفتند که تصویرشان در آن جا تراشیده شده است یا این که پیکر تراشان آنها را در آنجا نقاشی می‌کردند یا با گچ از آنها نمونه‌گیری می‌کردند.

نقوش برجسته کاخ سه دروازه

کاخ سه دروازه از شمال از طریق پلکان دیگری که مزین به نقوش برجسته است، قابل دسترسی است. جزئیات این پلکان به دلیل آنکه سال‌های طولانی در زیر ویرانه‌ها مدفون بوده است به خوبی حفظ شده است و اشکالی دارد که متفاوت از اشکال پلکان آپادانا است. در حالی که روی قاب یا جزء مرکزی این پلکان چینش معمول نگهبانان به تصویر کشیده شده است که رو به قابی هستند که در زوایای گوشه‌های آن گاو و شیر در حال نزاع هستند، سطوح بیرونی تر این پلکان حیواناتی دارد که حالت‌های مشهودتری دارند و نگهبانانش در گوشه‌ها واقع شده‌اند. (تصویر ۵۲)

پلکان با ظرافتی طراحی شده است که دقیقاً به اندازه طول نمای کاخ سه دروازه باشد، این پلکان فضا برای نقوش کنده کاری را فدا کرده است تا نقش اصلی خود را ایفا کند که همان رفتن مردم از سطحی به سطح دیگر باشد. جالب ترین قسمت این نقوش قسمت‌هایی است که

به راحتی نمی توان دید و نمی توان عکس گرفت، یعنی ردیف بزرگان که در دو طرف پلکان بصورت قدم رو در حال حرکت کردن هستند.

حدوداً ۱۵۲ تن از بزرگان نشان داده شده‌اند که یکی یکی و دوتا دوتا از این پلکان بالا می‌روند، در حالی که نیمی از آنها؛ مادها؛ در یک طرف و پارسیان در طرف دیگر قرار دارند. (تصویر ۵۳ و ۵۵) طراحان این برجستگی‌ها در حرکتی جسورانه سعی بر انتقال حس عدم رعایت تشریفات داشتند، اما تا آن جا پیش رفتند که طرح‌ها به کم‌دی نزدیک شده‌اند. (تصویر ۵۴) این امر بخصوص در پیکره‌های مادها بیشتر دیده می‌شود که جزئیات بسیار غیرمعمول و طنز در آنها نمایش داده شده است. بعضی هایشان در خود هستند و قدم می‌زنند؛ به نظر می‌رسد که بعضی در این فکرند که بالا رفتن از یک پله چقدر کار می‌طلبد؛ برخی نگاهی به پشت سر می‌اندازند، و حتی گاهی هم دست یاری به سوی آنها دراز می‌کنند. بعضی با قرار دادن دست بر شانه نفر جلویی خود را استوار و ثابت نگه می‌دارند و بعضی دیگر دستی بر ریش هایشان می‌کشند. (تصویر ۵۶ و ۵۷) تقریباً همه آنها گلی به دست دارند که یا محکم نگه داشته‌اند و یا با لذت آن را می‌بویند، به جز مردی که محتاطانه میوه بزرگی را به سمت دیگری دراز کرده است. (تصویر ۵۸)



تصویر ۵۲: جزئیاتی از کاخ سه دروازه. صحنه یورش شیر به گاو به شکلی نمادین مربوط به اعتدال بهاران می‌شود. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۵۴: کاخ سه دروازه: بالا رفتن مادها از پلکان. (سازمان باستان شناسی ایران)



تصویر ۵۳: کاخ سه دروازه: پارسیان روی راه پله. (سازمان باستان شناسی ایران)



تصویر ۵۶: کاخ سه دروازه: جزئیاتی از مادها روی راه پله اصلی. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۵۵: کاخ سه دروازه: جزئیاتی از پارسیان روی راه پله اصلی. (سازمان ملی گردشگری ایران)



تصویر ۵۸: کاخ سه دروازه: جزئیاتی از یک
ماد روی راه پله اصلی. (سازمان ملی
گردشگری ایران)



تصویر ۵۷: کاخ سه دروازه: جزئیاتی از
پارسیان روی راه پله اصلی. (سازمان ملی
گردشگری ایران)

رفتار غیررسمی این پیکره‌ها شبیه رفتار پیکره‌های بزرگان دربار روی نماهای بلند پلکان آپادانا می‌باشد. امروزه تصور می‌شود که کاخ سه دروازه زمانی کامل شد که کار در آپادانا همچنان ادامه داشت. اگر این چنین باشد، قدمت این پلکان از پلکان شرقی آپادانا نیز بیشتر است. بر روی آن پلکان به جای صفوف بزرگان دربار که در حال قدم زدن هستند، نگهبانان تصویر شده‌اند. (تصویر ۵۹) تصاویر سر و شانه بعضی از بزرگان روی پلکان کاخ سه دروازه جذاب هستند، اما حقیقت این است که نتیجه کلی کار مطلوب نبوده و تکرار نشده است. اما چه چیز مطلوب نبوده است؟ بعضی از این پیکره‌ها برای پیروی از اصل *isocephaly* (به یک اندازه بودن سر افراد) نسبت‌های ناموزونی دارند، زیرا فاصله بین پله‌هایی که این پیکره‌ها بر روی آن ایستاده‌اند تا نوک سرهایشان یکسان نیست. در نتیجه، پیکره‌ها ترکیبی شده‌اند از افراد غول پیکر، متوسط و کوتوله. پیکر تراشان به سختی کار کاملاً واقف بوده‌اند و سعی کرده‌اند این کجی را تقلیل دهند. به عنوان نمونه، پیکره‌ای که از یک پله به پله بالایی قدم می‌گذارد اغلب اوقات بزرگتر است، اما در جاهایی که چندین پیکره در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، همین پیکره که قدم به پله بعدی می‌گذارد، کوتوله ظاهر می‌شود.

جزئیات فنی پیکره‌های پلکان آپادانا در مقایسه با این پیکره‌ها بسیار بهتر انجام شده است. دست‌هایی که روی جامه‌ها قرار گرفته‌اند تخت و بی جان هستند، پاها نیز بی قواره و بد ترکیب

هستند و ریش‌ها به یک سری خطوط بریده بریده ختم می‌شوند. بعضی از ریزه کاری‌های ریش‌ها هرگز تمام نشدند.

در بالای این پلکان رواقی قرار دارد که تنها دو ستون دارد. از آنجا یک مدخل مجزا به سرای مرکزی این بنا منتهی می‌شود؛ بر روی یکی از چارچوب‌های آن تصویر داریوش نقش شده است که ملازمانی با قد و قامت کوچک با سایبانی بلند به دست و مگس پران وی را همراهی می‌کنند. سایبان نماد پادشاهی است. شاید با دیدن این تصویر برخی تصور کنند که مردم دوران باستان در هوای پر مگسی زندگی می‌کردند. البته شاهان مصری مگس پران به دست داشته اند، اگر با توجه به شرایط امروز قضاوت کنیم، درمی یابیم که این مصر نسبت به پارسه مگس‌های بیشتری وجود داشته است. بر روی دیگر چارچوب داریوش بر تختش تصویر شده است در حالی که خشایار شاه که به بزرگی داریوش نشان داده شده است پشتش ایستاده است.



تصویر ۵۹: کاخ سه دروازه: نگهبانان پارسی و مادی. (سازمان ملی گردشگری ایران)

نقوش برجسته کاخ خزانه

روی برجستگی‌های کاخ خزانه خشایارشا در حالی تصویر شده است که روی صندلی پشت بلندی نشسته است و پاهایش با استواری روی زیر پایی قرار گرفته است. عصای بلند و باریکی به یکی از دستانش دارد، و در دست دیگرش گل نیلوفر آبی با دو غنچه است. یکی از داریوش‌ها که هرگز به مقام سلطنت نرسید، پشت پدرش بر روی همان سکویی که تخت پادشاهی قرار دارد، ایستاده است. او همانند پدرش است: لباسی بلند به تن، تاجی به سر، گل نیلوفر آبی به دست و همچون وی ریش بلند و مربع مانند سلطنت را دارد. ولیعهد با دستی که به زیبایی تمام تراشیده شده است به نشانه پرستش به خشایارشا اشاره می‌کند. (تصویر ۶۰ و ۶۱)

در جلوی تخت دو مجمر با ریزه کاری‌های بسیار بر روی دو پایه بلند قرار گرفته است، دو زنجیر درب این مجمرها را به پایه‌ها متصل کرده است. پشت این دو مجمر فردی قرار دارد که به جهت جلوگیری از آلوده کردن هوای مقابل شاه دستش را جلوی دهانش گرفته است. (تصویر ۶۳) بعضی معتقدند که وی یا hazarpat فرمانده نگهبانان سلطنتی است؛ و یا اردوان که عهده دار این منصب در اواخر سلطنت خشایارشا بود. در انتهای این برجستگی دو نگهبان پارسی ایستاده‌اند.



تصویر ۶۰: کاخ خزانه، برجسته کاری که خشایارشا را بر تخت و داریوش ولیعهد را پشت سر شاه نشان می‌دهد. این نقش برجسته هم اکنون در موزه باستان شناسی تهران قرار دارد. (موسسه شرق شناسی، دانشگاه شیکاگو)

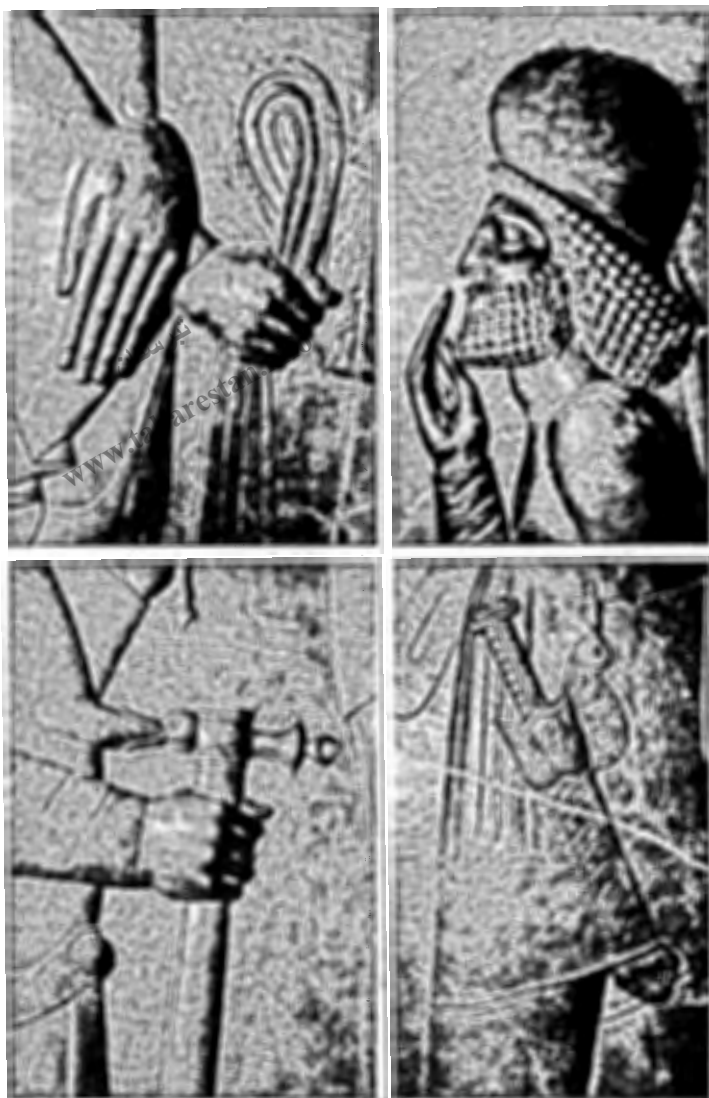


تصویر ۶۱: نقاشی بازسازی شده برجستگی کاخ خزانه. (کرفت، بازسازی پرسپولیس)

پشت داریوش حاجب سلطنتی، کارمند عالی رتبه دربار، قرار دارد: شاید او Aspamitres یکی از خویشاوندان اردوان باشد.^۱ احتمالاً او خواجه است. سربند یا شامه‌ای چانه‌اش، با ریش یا بی‌ریش، را پوشانده است، خدمتکارانی که روی برجستگی‌های کاخ‌ها ترسیم شده‌اند و غذا حمل می‌کنند از همین سربند استفاده می‌کنند. در دست راست وی، حاجب نشان شغلی خود را به دست دارد، یک تکه پارچه که به‌اشتباه برخی آن را دستمال سفره توصیف کرده‌اند که در واقع یک حوله است. در دوران باستان غذا با دست صرف می‌شد. قبل و بعد از صرف غذا یک تشت به همراه یک حوله میان افراد چرخانده می‌شد که بتوانند دستان خیس خود را خشک کنند. استفاده از دستمال سفره در حین صرف غذا هنوز در آن زمان معنایی نداشت. (تصویر ۶۲)

۱. هویت این سه افسر دربار در مقاله ی شاپور شهبازی با عنوان "یک بار دیگر نقوش بر جسته کاخ خزانه پرسپولیس" مشخص شده است.

"The Persepolis 'Treasury Reliefs' Once More," *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, n. f., 9 (1976), 151-56.



- تصویر ۶۲: (بالا چپ) برجستگی کاخ خزانه: دستان پیشکار سلطنتی. (سازمان باستان شناسی ایران)
- تصویر ۶۳: (بالا راست) برجستگی کاخ خزانه: سر پیشکاری که تصور می شود hazarpat فرمانده گارد سلطنتی باشد. (سازمان باستان شناسی ایران)
- تصویر ۶۴: (پایین چپ) برجستگی کاخ خزانه: حامل اسلحه تبر جنگی به همراه دارد. (اداره باستان شناسی ایران)
- تصویر ۶۵: (پایین راست) برجستگی کاخ خزانه: شمشیری کوتاه و غلافش که حامل اسلحه به همراه دارد. (سازمان باستان شناسی ایران)

همراه شخص حوله به دست فردی است که سلاح‌های شخصی شاه را حمل می‌کند، این فرد یک کمان جنگی و یک کمان دان به دست دارد. وسایلی که این افسر به دست دارد در نهایت ظرافت و با جزئیات بسیار ریز تراشیده شده‌اند. بند کمان دان به دست چپ وی است که از روی شانه چپش آویزان است و انتهایش به سر پرند ختم می‌شود. تبر جنگی سکایی به دست راست دارد که سر فلزی آن به شکل ماهی است که از دهان اردکی بیرون آمده و سر دیگر آن سندان شکل است. (تصویر ۶۴) روی ران راستش شمشیر کوچکی است که نیامش از بند چرمی آویزان است و توسط آذینی گل مانند به کمر بند دو لایه شکم داده‌ای بسته شده است؛ یک میخ پرچ بزرگ این سلاح را به ضامیم برآمده که مزین به شکوفه‌های گل نیلوفر است، چسبانده است. (تصویر ۶۵) دسته این شمشیر یک بیضی مسطح است. از ویژگی‌های دسته آن می‌توان به دو شیارک افقی و برش‌های مربعی و مثلثی شکلش اشاره کرد. سر شمشیر داخل غلافی است که با ظرافت تمام زینت داده شده است. یک سوم بالایی این غلاف به شکل کمان است و مزین به دو عقاب شیر است که پشت به یکدیگر بر روی دو پا ایستاده‌اند و صورت هایشان رو به یکدیگر است و به هم نگاه می‌کنند؛ صورت آنها به شکل شاهین است و بدن و پنجه‌هایشان بدن و پنجه‌ی شیر است؛ پاهایشان چنگال دارد؛ روی دو سوم باقی مانده غلاف نه بز نر تصویر شده‌اند که در حاشیه آراسته در حال جست و خیز هستند. نوک غلاف به شکل سر گاوی است که شاخش به شکل شکوفه قلبی شکل با نه گلبرگ است. بند چرمی و بافته شده مانع تاب خوردن شمشیر شده است، این بند به دور زانوی راست این فرد بسته شده است. پشت سر این فرد دو نگهبان پارسی ایستاده‌اند. این صحنه در زیر یک تاق نمای سنگی ثبت شده است که تنها تیرک‌ها و چند آویزه از آن به جا مانده است؛ این تاق روی ردیف بالاتری قرار داشته که بلوکی از آن به جا نمانده است. این تاق در نقاشی بازسازی شده این صحنه نشان داده شده است.

روش‌ها، سبک‌ها و مهارت‌های نقوش برجسته

با توجه به نحوه تراشیدن نقوش برجسته جدا کردن پیکر تراشان پارسه از استادکاران، سنگ تراشان، معماران و همه‌ی آن کسانی که در گزارشات به آنها اشاره شد، عملی نیست. داریوش حدوداً در اوایل سلطنتش دستور ساخت کاخ هدیش در پارسه را داد؛ جزئیات این ساخت و ساز و تزئینات آن بر روی لوحه پخته شده‌ای به زبان پارسی کهن ثبت شده است، این لوحه در طی اکتشافات این بنا پیدا شد. قدمت این کتیبه به حدود ۴۹۴ و ۴۹۰ پیش از میلاد

می‌رسد، علت تخمین این قدمت آن است که هیشتاسب، پدر داریوش آن طور که در این کتیبه ذکر شده است، در سال ۴۹۰ مرده است و دیگر آنکه کارسانی‌ها و ایونیایی‌هایی که از بابل الوار می‌آوردند، احتمالاً بعد از سقوط آسیای صغیر در سال ۴۹۴ اخراج شدند. ترجمه رونالد کنت^۱ از بخشی که نام کارگران در آن آمده است به شرح زیر است:

«...آجر شکل داده شده که در آفتاب خشک می‌شد توسط مردم بابل ساخته می‌شد. الوار نازو که از کوهی با همین نام در لبنان آورده می‌شد و مردم‌اشوری آن را به بابل می‌آوردند و از بابل، کارسانی‌ها و ایونیایی‌ها آن را به شوش می‌آوردند. الوار یا کا^۲ از گاندرا و کارمانیا آورده می‌شد. طلا از ساردیس (سارد) و باختر آورده می‌شد و در اینجا چکش کاری می‌شد، سنگ قیمتی لاچورد و عقیق قرمز که در اینجا تراش می‌خورد از سغدیه آورده می‌شد، سنگ قیمتی فیروزه از خورازم آورده می‌شد. عاجی که در این جا عمل آورده می‌شد از ایتوبی، از سند و از آراخوز آورده می‌شد. ستون‌های سنگی که در اینجا ساخته می‌شد از روستایی به نام ابیرادو^۳ در عیلام آورده می‌شد. حجارانی که با سنگ کار می‌کردند اهل ایونا و ساردیس بودند. طلاسازانی که چوب را طلاکوب می‌کردند اهل ساردیس و مصر بودند. مردانی که خشت درست می‌کردند بابلی بودند. افرادی که دیوار تزئین می‌کردند از مادها و مصریان بودند.»

این کتیبه رسمی بود و همچون کتیبه‌های این چینی در هر جای دیگر، شاید نویسنده آن در بازگو کردن حقایق بی محابا رفتار کرده است تا عظمت شاه و سلطنت را ارتقا دهد. بنابر نوشته‌های این کتیبه کارگران و مصالح متعلق به دوازده ساتراپی بودند، پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا واقعاً این تعداد سرزمین در ساخت قصرها دخیل بوده‌اند. الوار یا کا به نام چوب ساج یا چوب خوشبو شناخته می‌شود و بومی ایران است و گفته می‌شود که این الوار از گاندرا و کارمانیا آورده می‌شد. کارمانیا استان کنونی کرمان در جنوب شرقی ایران در طول تاریخ خشک و بی درخت توصیف شده است. امروزه آراخوزیا در حوضه پایین رود هلمند افغانستان واقع شده است و به هیچ عنوان زیست گاه مناسبی برای فیل‌ها و پرورش عاج هایشان نیست. سغدیه منبع سنگ لاچورد ذکر شده است، اگرچه از دوران ماقبل تاریخ معادن این سنگ معدنی نایاب شمال شرقی افغانستان، منطقه ساتراپی باختر، بوده است. این کتیبه فیروزه را به خورازم واقع در ضلع

۱. پارسه کهن، دستور، متون، قاموس

2. yaka

3. Abiradu

جنوبی دریای آرال نسبت می‌دهد، درحالی که معادن معروف نیشابور بسیار دورتر از جنوب آرال و در شمال شرقی ایران کنونی (پارساوی کهن) واقع شده‌اند.

این کتیبه سلطنتی به لوحه‌های مکشوفه در پارسه که حقوق پرداختی گروه‌های صنعتگران و کارگران در آنها ثبت شده است، مرتبط است. لوحه‌های کاخ خزانه اطلاعاتی از کارگران ساتراپی‌ها در اختیارمان قرار می‌دهد: یک نجار مصری؛ حدود ۵۵ سنگ کار که برای انجام کار کتیبه‌ها از مصر آمده بودند؛ «بالابرنندگان» هاتی (سوریه ای)؛ کارگران هاتی؛ ۲۰۱ مصری و ایونیایی؛ و طلاکاران کاریایی. در این لوحه‌ها صرفاً به یک نفر از شوش اشاره شده است و آن هم سرکارگر آذین کاران بوده است و این شخص تا دوره سلطنت اردشیر اول به پارسه نیامد.

فقط بیست و چهار لوحه موجود است که نام کارگران در آنها ذکر شده است؛ با استناد به یک چنین نمونه کوچکی و با توجه به نبود هزاران لوحه‌ای که در برگرفته‌اسناد رسمی این مکان باشد، باید در نتیجه‌گیری محتاط عمل کرد. به همین دلیل است که این ادعا که شمار زیادی سنگ تراش و مجسمه ساز ایونیایی در پارسه حضور داشتند باید مورد بررسی قرار گیرد. از ایونیایی‌ها در دو لوحه موجود در کاخ خزانه، دو لوحه برج و باروها و در کتیبه‌ای از شوش یاد شده است. شواهد دیگر از دو طرح ظریف و حکاکی شده روی قطعه‌ای به دست آمده است؛ این قطعه که قسمتی از پای یکی از مجسمه‌های برجسته کاری شده بود، ابتدا متعلق به ارنست هرزفلد بود. این طرح‌ها دقیقاً سرهای ریش دار نقاشی شده را نشان می‌دهند و بنا بر گفته‌های گیزلی ریشتر^۱ بسیار شبیه سرهایی است که روی گلدان‌های مصریان کشیده شده است.

لوحه شوش بیشتر روی منابع مواد اولیه ساخت و ساز و تزئینات تأکید کرده است تا وطن صنعتگران. این لوحه به سنگ تراشان ایونیایی و ساردی، طراحان دیوار مصری و مادی، طلاسازان مصری و مادی و آجرچینان بابلی اشاره می‌کند. شاید داریوش لوحه مشابهی برای ثبت کارهایش در آپادانا و کاخش در دست تهیه داشته است. اگر این چنین باشد، روزی آن را در پارسه خواهیم یافت.

در لوحه‌های کاخ خزانه از ۵۵ سنگ کار مصری که برای انجام کار کتیبه‌ها آمده بودند، یاد می‌شود. منطقی تر است که بگوییم آنها ریزه کاری‌های معماری، همچون گچبری‌هایی آذین بخش مدخل‌های ورودی را آن چنان تراشیده‌اند که کپی دقیق‌اشکال مصری از آب درآمده‌اند. طلاکاران این مکان کاریایی بودند برعکس شوش که طلاکارانش مادها و مصریان بودند.

احتمالاً «بالابران» هاتی، برده‌های اهل سوریه بوده‌اند که به سنگ تراشان، سنگ و به آجرچینان، آجر می‌دادند.

از میان این بیست و چهار لوحه که نام کارگران در آنها ذکر شده، عجیب آنست که قسمت اعظم آنها به چوب سازانی که پیشه وران محلی بودند، اشاره کرده‌اند. جمله بندی تعدادی از این لوحه‌ها تا حدودی گویای آن است که همین مجسمه سازان عهده دار کار تراشیدن نقوش برجسته و مجسمه سازی سه بعدی با چوب و سنگ بودند.

از سازندگان درب‌های چوبی و آهنی نیز یاد شده است. کارگران "مرصع سازان" و "زینت دهندگان" توصیف شده اند، شاید آنها سطوح داخلی دیوارهای بناها را می‌آراستند، درب‌های چوبی را با پلاک‌های زرین، نقره‌ای و آهنی می‌پوشاندند و با افزودن مقداری طلا و سنگ‌های نیمه گران بها به آن پیکره‌های سلطنتی برجسته را می‌تراشیدند.

لوحه‌های کاخ خزانه که حقوق پرداختی کارگران پارسه در آنها ثبت شده‌اند گویای آن است که زمانی در پارسه ۲۳۹ نفر، در زمان دیگر ۹۰۰ نفر و در دوره‌ی دیگری چیزی در حدود ۱۱۰۰ نفر کارگر سازنده مشغول به کار بودند. در این اسناد، کالاهای با گوسفندی به ارزش سه شِکیل (سکه طلا یا نقره) و یک شیشه شراب به ارزش یک شِکیل (سکه) که معادل پول نقد به حساب می‌آمد و ثبت می‌گردید داده می‌شدند؛ دیگر کالاهای آب جو و غلات را نیز در برمی‌گرفت. ارزش شِکیل حدود چهل و شش سنت بود، شِکیل مسکوک واحد پول بود تا سکه‌ی واقعی. بالاترین حقوق ماهیانه ثبت شده در این لوحه‌ها حدود ۸ شِکیل می‌باشد، و بیشتر پرداختی‌ها بین یک و نیم تا دو شِکیل بوده است. برخی از کارگران، من جمله زنان و کودکان، یک دوم، یک سوم و یک چهارم یک شِکیل حقوق دریافت می‌کردند. یک چنین دستمزدهایی آن قدر کم بودند که نمی‌توان آنها را سخاوتمندانه توصیف کرد، بسیاری بر این باورند که اینها وجوه پرداخت نقدی بودند که مکمل دستمزد پرداختی با کالا بودند، پس در نتیجه این مبالغ جزئی از دستمزد واقعی ماهانه افراد بود.

"کارگر"، کلمه عیلامی kur-tash (کرتاش)، شاید فقط همین معنا را داشته است، اما ریچارد فرای^۱ مورخ زبان شناس بر این باور است که کرتاش‌ها بردگان خارجی بودند. گوپین^۲ نیز این عقیده را تأیید می‌کند، وی متذکر می‌شود که دستمزدهای پایین یا حقوق مکمل به مجسمه

1. Richard Frye

2. J.P. Guepin

سازان ایونایی و دیگر کارگران ماهر تعلق می‌گرفت، البته اگر آنها آزاد می‌بودند، بالاترین حقوق را دریافت می‌کردند.

شواهد و مدارک فراوانی دال بر برده داری در امپراطوری هخامنشیان و همچنین در سراسر دنیای کهن وجود دارد. بسیاری از بردگان عهده دار منصب رسمی می‌شدند و به مقام‌های بالاتر می‌رسیدند. لوحه‌های بابلی همین دوره نشان می‌دهد که افراد آزاد باید یک سال کارهای خدماتی انجام می‌دادند، در این صورت به کارگران برگزیده اهل شوش در زمانی که کارگر ماهر کافی وجود نداشت، حقوق‌های بالایی پرداخت می‌شد. در پارسه کارگرانی که به بیگاری کشیده می‌شدند صنعتکارانی بودند که از آسیای صغیر اخراج شده بودند، زیرا شواهد گویای اخراج افراد در مقیاس قابل توجهی است.

بسیاری از مقالات سعی داشتند مجسمه سازان را از طریق اصالت‌های هنری و قومی شان بشناسند و در این حین عنایت خاصی به مسئله ماهیت و حوزه‌ی نفوذ یونانیان داشته‌اند.

کارشناسان هنر کلاسیک یونان معتقدند این که بسیاری از ویژگی‌های معمول مجسمه سازی یونانی روی نقوش برجسته پلکان آپادانا به چشم می‌خورد پیامد نفوذ یونانیان بر صنعتکاران پارسی نیست، بلکه دلیل آن صرفاً مشغول به کار بودن مجسمه سازان یونانی در پارسه بوده است. در نتیجه، گیزی ریشتر کارشناس مجسمه سازی یونان کهن می‌نویسد:

«در آنجا (پارسه) یونانیان بی واسطه برای «شاه شاهان» کار می‌کردند. آنها موقعیت زیر دستان را داشتند و باید خود را با قوانین سخت و شدیدی سازگار می‌ساختند که از آنها فقط رفتارهای قالبی را می‌پذیرفت و اجازه کوچکترین انحراف را نمی‌داد. موضوع، مکان، ترکیب، نمونه‌ها، رسومات و همه و همه از قبل مقدر شده بودند.»

خانم ریشتر با اشاره به نظریه ارنست هرزفلد که می‌نویسد:

«این هنر همگون و استاندارد شده است؛ قوانین شدید مانع کوچکترین انحراف می‌شود.» دیدگاه خود را بیان می‌دارد. در حقیقت نظرات ارنست هرزفلد در تقابل مستقیم با نظرات ریشتر است. هرزفلد می‌نویسد: «در ایران چین (لباس) چیزی نیست جز تدبیری که لباس پارسیان را از لباس مادها و دیگران تمایز دهد.»

آنطور که معلوم است دلایل و شواهد فرضی دال بر حضور سنگ تراشان ایونیا و سارد در پارسه ناقص است. متخصصانی چون گیزی ریشتر ادعا می‌کنند که همین مجسمه سازان جامه‌های پیکره‌ها را می‌تراشیدند. این متخصصان با اشاره به لباس‌های تن پارسیان بیان می‌کنند

که مجسمه سازان یونانی در حدود ۵۲۵ پیش از میلاد روشی را به کار می‌بردند که در آن پارچه لباس با چین‌های روی هم تا شده و لبه‌های زیگزاگ نشان داده می‌شد. این ارتباط به اصطلاح هنری به یونانیان ریشه در اسلوبی دارد که قبل تر به آن اشاره کردیم: استفاده از اسکنه‌های لبه دار که در حدود ۵۲۵ در مصر باب شد.

البته در این میان کسانی هستند که تراشیدن نقوش برجسته توسط یونانیان را انکار می‌کنند و نمی‌پذیرند. دلیل آنها بر چهار اصل استوار است: اول، اگر مجسمه تراشان خارجی آن قدر تحت کنترل بودند و انجام پیکره تراشی آن قدر شدید از قبل مقرر می‌شد که کلاسیک گرایان ادعا می‌کنند، پس هیچ جنبه‌ی ناآشنا و خارجی نباید اجازه ظهور پیدا می‌کرد. دوم، تراشیدن استخوان بندی (آناتومی) افراد دقیق تر از آن است که قلم زنان، یونانی بوده باشند. توضیحات خاص برای دفاع از این بخش بحث در پاراگراف بعدی ارائه شده است. سوم، یونانیان خود را مقید به رعایت قانون *isocephaly* می‌دانستند یعنی آنها بر لزوم قرار دادن سرهای همه پیکره‌ها در امتداد یک خط افقی اصرار داشتند. چهارم، لباس‌های لبه چین دار اصلاً یونانی نیست، در حالی که این چین نشانگر لباس خاص پارسیان است که قلم زنان آشنا به این لباس آنها را تراشیده‌اند.

با این اوصاف دو مدرک حاکی از حضور صنعتگران یونانی در پارسه است. هرزفلد از سنگی در مجموعه‌اش یاد می‌کند که زمانی باید بخشی از کفش یک نقش برجسته در پارسه بوده باشد. بر روی این سنگ صیقلی که با چیزی نوک تیز کنده کاری شده است دو سر انسان با ریش‌های نوک تیز و شبیه به شیر حک شده است و « طرح‌های کوچک همچون مینیاتور که می‌توان آنها را با بهترین نقاشی‌های روی گلدان‌های یونانی مقایسه کرد... »^۱ روف و بوردمن^۲ در مقاله‌ای از بقایای قطعه سنگی صحبت می‌کنند که در اصل طول آن ۰/۳۸ متر و بلندی آن ۰/۱۸ متر بوده است. با یک وسیله‌ی نوک تیز روی این قطعه سنگ صحنه‌ای به ظرافت حکاکی شده است که جنگ بین هرکول و آپولو را بر فراز دیگ سه پایه‌ای به تصویر می‌کشد. تکه‌هایی که هرکول بر آن تصویر شده است در کشتی بود که زیردریایی آلمانی در جنگ جهانی دوم آن را غرق کرد. تکه‌ی دیگر که سر آپولو را نشان می‌دهد اخیراً در انباری در پارسه یافت شده است. شاید قرار بود به این صحنه رنگ داده شود. نویسندگان از آن به عنوان یک نقاشی یونانی یاد می‌کنند. دانشمندان هنر یونانی قدمت این اثر را حدود ۵۰۰ پیش از میلاد تخمین زده‌اند و آن را به

۱. رنست هرزفلد، تاریخ باستان شناسی ایران، لندن، ۱۹۳۵.

صحنه‌های مشابه نقاشی شده روی گلدان‌های آتنی با این قدمت وابسته می‌دانند. آنا روس^۱ در مقاله‌ای بر استفاده از این قطعات سنگی به عنوان دفترچه‌ای برای گزیده برداری یا طرح اولیه تأکید کرده است، در این مقاله وی یک بلوک آراسته به نقاشی‌های کنده کاری شده ظریف از شیر و گل نیلوفر و دایره‌های رسم شده با پرگار را توصیف می‌کند.

ادیت پرادا^۲ که خود را غرق در هنر خاورمیانه دور کرده است روی پیکره‌ها، طرز قرار گیری در حالت گام برداشتن، حضور عصای نمادین و روی جزئیاتی چون گل‌هایی با شکوفه‌ی نیلوفری بین دو غنچه متقارن، طرز آویزان شدن ساقه‌ها، و در تراشیدن پلک‌ها نفوذ چشمگیر یونانیان را یافته است.

لباس بلند پارسیان توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. قبلاً تصور کلی از لباس بلند پارسیان تکه‌ای مستطیل شکل با چاکی در وسط آن بود. فردی که این لباس را بر تن می‌کرد آن را از سر می‌پوشید و آن را با شال کمری یا کمر بند به دور خود می‌بست. با این تفاسیر آن رز^۳ یک چنین لباسی تهیه کرد و دریافت که این لباس بعد از پوشیده شدن به شکلی در می‌آید که چین‌های آن شباهتی به چین‌های نشان داده شده روی نقوش برجسته ندارد. با استفاده از تجربیات یک طراح لباس، جامه‌ای آماده شد که ظاهر آن شبیه به لباس‌هایی بود که پارسیان تصویر شده بر روی نقوش برجسته آپادانا بر تن داشتند. این جامه لباسی دوتکه بود: یک دامن یا پالتو بلند که از دوختن نوارهای باریک کنار یکدیگر تهیه می‌شد، این نوارها تا اندازه‌ای روی هم قرار می‌گرفتند، و در وسط آن آویختگی چین داری قرار داشت؛ و یک شل که داخل دامن تا می‌شد و تکه‌های جداگانه‌ای از پارچه پشت آرنج‌های آن دوخته می‌شد تا چین‌های روی هم افتاده‌ای از پارچه درست کند.

گفته می‌شود از این لباس در مناسبت‌های رسمی و تشریفاتی استفاده می‌شد چون برای فعالیت‌های جدی مناسب نبود. وقتی شاه با این لباس در حین شکار یا جنگ بر روی سنگ‌های مهر نشان داده می‌شد، شل روی شانه هایش عقب رفته است و دامن داخل شال کمری تا شده است.

این طرح از لباس «واقعی» پارسیان هیچ مخالفی ندارد، بلکه دانشمند دیگری به نام برنارد

1. Roos
2. Edith Porada
3. Anne Rose

گلدمن^۱ نه تنها وجود آن را تأیید کرده است بلکه به دنبال پیدا کردن نمونه‌هایی از آن نیز بود. این جستجو باعث شد جامه‌های قابل قیاسی از به اصطلاح مفرغ‌های لرستان بدست آید که آخرین آنها درست قبل از ظهور مادها و پارسیان متداول گردیده بود. اشکال تصویری دیگری چون اشکال مناطق هیتی نیز مورد بررسی قرار گرفت. با وجود این شواهد که به خوبی تصویر شده اند، به نظر پذیرفتن این استدلال آسان است که لباس پارسیان متناسب با شرایط مناطق زیست مردم بوده است. صرف نظر از آن باید یادآور شوم که دامن در سراسر دنیای کلاسیک تن پوش مناسبی برای مردان به شمار می‌رفت. در طول کشورگشایی‌های اسکندر در آسیا به وی پیشنهاد شد تا مانند برخی از مردمانی که با آنها برخورد داشتند شلوار به تن کند، اما وی پوشیدن این جامه زنانه را نپذیرفت. با این حال با توجه به شواهد و دلایل نقوش برجسته آپادانا می‌توان فهمید که کت و شلوار مادها در آن زمان در بسیاری از سرزمین‌های دیگر نیز باب بود.

در طرحها و آرایش نقوش برجسته شمار مشخصی زمینه‌های همیشگی چون یک جفت نگهبان مادی و پارسی، صفوف در حال قدم زدن بزرگان و همجواری شیر و گاو وجود دارد. تضاد جالب توجهی بین نمایش رسمی و یکنواخت گروه‌های خراج گزار و رفتار دوستانه و غیر رسمی بزرگان دربار وجود دارد. بی درنگ با بررسی گروه‌های خراج گزار مسلم می‌گردد که هیچ مفهومی از ارتباط بین اعضای یک گروه یا بین نگهبانان پارسی و مادی آنها دیده نمی‌شود. علاوه بر آن روی برخی از گروه‌ها نبوغ در ترکیب و چیدمان پیکرها نشان داده شده است. گروه‌های ۱۳ و ۱۵ تقریباً یک شکل هستند، و چندین تایی دیگر از آنها در چینش اجزاء بسیار نزدیک به هم هستند؛ هیچ چیز قابل مقایسه‌ای با طرح ابتکاری برجستگی‌های معبد مصریان دیده نمی‌شود.

با وجود آنکه جزئیات البسه، تجهیزات، سربندها و پای افزارها با دقت تمام مشاهده و ثبت شده اند، این ثبت‌ها نیز بر یکنواختی مسلم در همانندی خراج گزاران تأکید دارند. حیوانات، ظروف و اجزای لباس بسیاری دیده می‌شوند که شبیه به هم هستند. صرفاً گروه‌های ۲، ۱۸، ۲۲ و ۲۳ اجزای متمایزی دارند که با ترکیب موزون و شکیل از بقیه جدا شده‌اند.

متوازن ترین ترکیب روی دیوار شرقی متعلق به هندوان، گروه ۱۸، است، همتای آن روی دیوار شمالی چنین توازن رضایت بخشی را ندارد چون وجود یک پیکره بیشتر باعث شلوغی آن شده است. شمار گروه‌هایی که روی نمای پلکان شرقی تصویر شده‌اند نسبت به گروه‌های

همتای آنان روی پلکان شمالی دارای پیکره‌های کمتری است؛ جای هیچ شکی نیست که طراحان نقوش پلکان شرقی نیاز به اصلاح و بهبود را در آرایش و چینش گروه‌های روی پلکان شمالی احساس کردند و این نگرش این باور را تقویت می‌کند که پلکان شمالی قدمت بیشتری دارد. طراحی گروه ۲ نیز بسیار موفقیت آمیز و جذاب است با یک شیر ماده غران و دو فرزندش که شیر غران آنها را محکم به سینه چسبانده است؛ به نظر می‌آید که این ترکیب نتیجه مشاهده مستقیم باشد. در اندازه‌های پیکره‌های انسان و حیوان تناقضات ناهنجاری به چشم می‌خورد. چون پیکره‌های مردان (هیچ پیکره زنی روی نقوش برجسته‌ی پارسه دیده نمی‌شود) تقریباً تمام طول یک ردیف را پر کرده‌اند بسیاری از حیوانات کوچکتر از اندازه طبیعی به تصویر کشیده شده‌اند. اسب‌ها بلندتر از گاوهای گوزپشت هم اندازه خود هستند، و گروه ۶ آن قدر نفرت زیادی دارد که به ناچار اسب هایشان آنقدر کوچک شده است که بتوان آنها را در آن فضای محدود جا داد.

شاید سنگ تراشان و ناظران هیچ آگاهی از تمایز بین اندازه‌های مردان و حیوانات نداشته‌اند، اما باید توجه داشت که در نقوش حکاکی شده کاخ‌های اشوری همخوانی بیشتری بین اندازه‌های نسبی مردان و حیوانات وجود داشته است.

پیکره‌های انسان بر اساس سنت‌های رایج در دنیای کهن به تصویر کشیده شده‌اند. اصل *isocephaly* تا حدودی رعایت شده است. اکثر قریب به اتفاق پیکره‌ها از نیم رخ تصویر شده‌اند. در موارد محدودی سعی شده است با آوردن شانه عقبی مجسمه‌های نیم تنه در جلوی دید، آنها را در موقعیت چرخش نشان دهند. اما هیچ یک از این تلاش‌ها موفقیت در بر نداشته است؛ به نظر می‌رسد شانه در وضعیت غیرساختاری به سمت جلو قوز کرده باشد. در دیگر سنت متداول نمایش پیکره‌ها بدن بعضی از این پیکره‌ها در حالت رو به جلو قرار گرفته است و سرها و پاهایشان نیم رخ است.

مابین بزرگان یک حس ارتباطی وجود دارد. بعضی از آنها سرهای خود را به عقب برگردانده‌اند و به همراهانشان می‌نگرند، حتی دست روی شانه هایشان گذاشته‌اند، و بعضی دیگر دست در دست یکدیگر دارند. در میان افرادی که دست به قبضه شمشیر خود دارند یا گلی عرضه می‌دارند فضای بدون تشریفات حکم فرماست. روح مودت و دوستی بین آنها با رفتار سنگین و خشک نظامی صفوف طولانی نگهبانان تضاد گیرایی دارد.

جزئیات آناتومی پیکره‌ها تا حدودی بدون اهمیت تراشیده شده است. سرها مستقیماً روی بدن

قرار گرفته اند؛ طول گردن خیلی به ندرت به چشم می خورد. دست ها فاقد مچی هستند که آنها را به بازو متصل کند و قطعه قطعه تراشیده شده اند و کف پا بدون رابط قوزک به پاها متصل شده اند. قسمت بالای زانو بسیار کوتاه است؛ دست ها در مقایسه با بقیه بدن بسیار کوچک هستند، انتهای بازو به کمر ختم می شود و مجسمه های نیم تنه از شانه تا مچ به تدریج باریک نمی شود. کاهش پیدا نمی کنند. همانطور که از قبل هم اشاره شد، این پردازش بی دقت از آناتومی مردان و حیوانات یادآور این نکته در بحث است که مجسمه سازان مصری در پارسه حضور نداشتند.

روی سرهای این پیکره ها انواع قابل توجهی از ریش و مدل مو به چشم می خورد. بین ریش های بسیار بلند شاهان و ریش های کوتاه نگهبانان، بزرگان ریش های متوسطی دارند. به نظر می رسد در بیشتر موارد چهره ها، در قالب یکسانی ریخته و طراحی شده اند. اما استثنای آن در اعضای هیئت نمایندگان اتیوپی دیده می شود که دارای مو و ویژگی های واضح سیاه پوستان هستند.

همانطور که قبل گفته شد پیکره های کامل شده با اسکنه دندان دار با ظرافت تمام جلا داده می شدند. سپس سنگ های ساینده روی سطحشان کشیده می شد تا درخشندگی بالایی بدست آورند. این صیقل دادن باعث نرم شدن حاشیه های تیز و زبر اجزای حکاکی شده می شد. این صیقل کاری آثار اسکنه های دندان دار را بر روی زمینه بین پیکره ها از بین نمی برد.

چندین کاوشگر و باستان شناس که در این مکان مشغول به کار بوده اند توانسته اند آثار بسیاری از رنگ روی برجستگی ها پیدا کنند که بسیاری از آنها براق بوده اند. این رنگ ها شامل قرمز، زرد، سبز، آبی، سیاه و سفید می شد؛ مقداری از رنگینه های قرمز، سبز، آبی و زرد تیره یافت شد، مقداری از آنها در زیرساخت های یکی از پلکان تاریخی آپادانا، جایی که مورد استفاده قرار می گرفتند، یافت شده اند. مورد استفاده رنگ فقط برای پیکره های انسان، هنوز رنگ قرمز به لب های نگهبانان و آبی به چشمانشان چسبیده است، نبود بلکه از آن روی تزئینات انجام شده روی نقوش برجسته، روی سرستون ها و حتی روی تکه های سوخته تیرک های چوبی نیز استفاده شده است. حکاکی های ظریف یا خطوط راهنما روی پیکره های انسان چون مجموعه دوایری که با پرگار کشیده شده اند، نقش و نگارهای گل سرخی و صفوف شیرها گام ابتدایی پیش از رنگ کاری را نشان می دهد. بعدها زینت هایی به پیکره های انسان اضافه می شد، اگرچه این روش تا بعد از دوران خشایارشا متداول نبود. اثر برش روی پیکره های شاهان دال بر استفاده آنان از گردن بند و دستبند می باشد و سوراخ در نرمه گوش نیز خبر از مقنود شدن گوشواره می دهد.

شکاف‌های کناری تاج‌های حکاکی شده نشانگر جای تاج‌های زیرین است و در حقیقت در کاوش‌ها یک آذین مناسب سر و برازنده شاهی یافت شده است. بعضی از ریش‌ها چندین برش دارند که مرصع به سنگ لاجورد است و یا با به اصطلاح آبی مصری گوهر نشان شده‌اند که از فایز براق ناشی از ترکیب ناترون، کوارتز معدنی و اکسید مس به دست آمده است. نمونه‌های اولیه کار مرصع کردن روی ریش با سنگ لاجورد در هنر بین النهرین دیده شده است.

گردشگری که با دیدن سطوح یکنواخت نقوش برجسته آپادانا غرق رضایت می‌شود، مطمئناً غرق شگفتی می‌شود اگر بفهمد که در ابتدا روی سطوح رنگ‌های روشن به کار برده شده بود. و اجازه دهید بگویم که او همچون جهانگردی است که وارد پارتون می‌شود و به همان اندازه متعجب می‌شود اگر بداند که تمام مجسمه‌های برجسته آن بنا با رنگ‌های روشن رنگ آمیزی شده بود. همه اینها به کنار باید گفت که رنگ‌ها بر اثر شدت نور از بین می‌روند، یعنی در زیر آسمان ابری و گرفته روشن تر از زمانی می‌شوند که زیر خورشید تابان یونان و ایران قرار می‌گیرند.

در رابطه با نحوه تراشیدن نقوش برجسته باید بیان دارم که در لوحه‌های کاخ خزانه پیکرتراشان و سنگ تراشان (صنعتگران) جدا از دیگر پیشه‌ها دسته بندی شده اند، در حالی که لوحه‌ها دربرگیرنده نام کارگرانی است که به واسطه سرزمین هایشان قابل شناسایی هستند.

مایکل روف^۱ بررسی جامعی از برجستگی‌ها و حکاکان آنها به عمل آورد و چندین ماه را در این مکان گذراند و سنگ به سنگ این مکان را مورد مطالعه قرار داد و در میان تمام جزئیات به نشان‌های پیکرتراشان و صنعتگران دقت نموده و آنها را ثبت کرد. او با توجه به این نشان‌ها گروه‌های حکاکان را شناسایی کرد و نوشت دو تیم پیکر تراشی با نشان‌های ۸ و ۷ روی سمت شرقی پلکان آپادانا مشغول به کار بوده‌اند. همچنین در نمایش‌های نی‌ها و وشیر و گاو این علائم دیده شده است: ✕ ۷ ۷ نشان آخر ✨ روی صحنه نمایش هیئت نمایندگان واقع شده است. روی پلکان شمالی این سه علامت یافت شده است: ✕ ۷ ۷ به علاوه یک ✕ اضافی و الماس دوتایی که در بالا بدان اشاره شد. الماس دوتایی روی نقوش برجسته کاخ خزانه که بهتر مانده‌اند نیز یافت شده است.

الماس دوتایی روی نقوش برجسته دوره‌های داریوش و خشایارشا و اردشیر یافت شده است و روف اظهار می‌دارد که یک پیکرتراش نوآموز دوره داریوش حدود ۵۰ سال از زندگی‌اش را در آنجا مشغول به کار بوده است.

کارل نیلندر^۱ بین نشان‌های پیکرتراشان و صنعتگران و علائم الفبای آن زمان همچون الفبای لیدیه مقایسه‌ای انجام داد. نشان‌های پیکرتراشان احتمالاً ثبت کاری نبوده است که گروه‌های مختلف انجام می‌دادند، زیرا در لوحه‌های کاخ خزانه بین پرداخت‌ها و مقدار کاری که در طی زمان انجام می‌شد هیچ رابطه‌ای وجود ندارد.

گزارش ارائه شده از آپادانا دربرگیرنده توصیفی است از سرستون‌های ترکیبی که سازه هایش متشکل است از سرستون‌های سبک یونانی، قسمتی کشیده و باریک با جفت سرستون‌های طولماری پشت به پشت و یک بلوک زیر تاقی با سر و شانه حیواناتی که پشت به پشت هم قرار گرفته‌اند. اشیای مکشوفه نشانگر آن است که بلوک‌های زیر تاقی آپادانا دست و شانه پشت به پشت گاو بوده است. (عکس ۱۴) با این وصف کشف بلوک‌های زیر تاقی متفاوت فرضیاتی را به دنبال داشته است: اول، آنها متعلق به بنایی غیر از آپادانا بوده‌اند. و دوم، جزئیات معماری محدود به کلیشه‌های انعطاف ناپذیر نبوده‌اند و منوط به آزمایش بودند. به نظر یکی از این اشکال شیری را نشان می‌دهد، اگرچه وجود حفره در گوش‌ها و شاخ‌ها نشانه آن است که حیوان باید ترکیبی می‌بوده است. (تصویر ۶۶ و ۶۸) یکی دیگر از آنها شیردال است موجودی که نیمی از آن عقاب و نیمی دیگر شیر است. (تصویر ۶۷ و) (عکس ۱۵) به وضوح معلوم است که رابطه‌ای بین حیوانات روی بلوک‌های زیر تاقی و حیوانات افسانه‌ای و ترکیبی داخل بناها که به گونه‌ای نمایش داده شده‌اند که گویی مقهور شاه قهرمان شده‌اند، وجود دارد.



تصویر ۶۶: بلوک زیر تاقی، یک سرستون به اصطلاح شیری. متوجه سوراخ‌های گوش‌ها و شاخ‌های آن باشید. (سرپرستی بخش خلیج فارس)



تصویر ۶۷: بلوک زیرتاقی، سرستون دیگر، احتمالاً یک شیردال. موجودی افسانه‌ای با صورتی نیمه شبیه عقاب و نیمه شبیه شیر. یک بار دو قسمت کوچک کاملاً پاک سازی شد و با وصله‌های سنگی که الان نیستند، پر شد. (وزارت تبلیغات)



تصویر ۶۹: مجسمه یک سگ نگهبان با اندازه طبیعی که هم اکنون در موزه باستان شناسی تهران نگهداری شود. (سازمان باستان شناسی ایران)



تصویر ۶۸: بلوک زیرتاقی یک سرستون. متوجه قسمتی که در آن گوش از قطعه سنگی دیگر اضافه شده است، باشید. (سازمان ملی گردشگری ایران)

فصل پنجم: مقبره‌های سلطنتی

این مکان که بعدها نقش رستم نام گرفت، نام هخامنشی آن معلوم نیست، بسیار به پارسه مرتبط است. شش مایل دورتر از پارسه صخره‌ای قرار دارد که درون آن مقبره چهار پادشاه هخامنشی کنده شده است. وقتی روبرو بایستید، از چپ به راست، مقبره‌ها متعلق به داریوش دوم، اردشیر اول، داریوش و خشایارشا است. فقط مقبره داریوش دارای کتیبه است که نام وی بر آن آمده است، در نتیجه اختصاص دیگر مقبره‌ها به دیگر شاهان نام برده صرفاً در حد حدس و گمان آگاهانه است. به نظر غیر قابل باور می‌رسد که سه شاه دیگر نتوانسته‌اند نام خود را بر روی مقبره هایشان حک کنند و شاید شاهان دیگری این مقبره‌ها را ساخته‌اند.

هر چهار مقبره از نظر طرح یکسان هستند. هر یک از آنان به شکل چلیپای (صلیب) یونانی با عناصر افقی و عمودی به طول تقریباً یکسان است. این مقبره‌ها در دل صخره‌ای به عرض حدود ۱۸ متر و بلندی ۲۱ متر کنده شده‌اند. تورفتگی بخش افقی این چلیپا به گونه‌ای تراشیده شده که شبیه به ایوان بوده و اجزاء چوبی اولیه توسط آن شکل گرفته است. (تصویر ۷۰) و (عکس ۲۷) چهار ستون متصل شده با سرستون‌های گاوی بالای آن تیرک‌های افقی بالاستون شامل سر ستون و کتیبه‌ها را مهار می‌کند. قسمت پایین بخش تو رفتگی عمودی دارای سطحی صاف و هموار است، اما در قسمت فوقانی آن، یک تختگاه دو طبقه به تصویر کشیده شده است که نمایندگان سی کشور از آن پاسداری می‌کنند. نام این پاسداران روی مقبره داریوش با نام مشخص شده بود، اما حال تنها تعداد کمی از آنها باقی مانده است.

روی این تختگاه دو ردیف پله دار وجود دارد: شاه روی یکی از آنها ایستاده است و بر بالای دیگری مجمر آتش واقع شده است. بر فراز این صحنه نماد اهورامزدا قرار دارد. روی مقبره

داریوش دوازده تن از بزرگان شهر شاهد این صحنه هستند، آنها در هر حاشیه در صفوف عمودی تجمع کرده‌اند.

در مرکز نماهای هر یک از مقبره‌ها درگاهی تراشیده شده است: چارچوب درگاه فضای بزرگتری نسبت به دهانه ورودی که به داخل اتاق منتهی می‌گردد، دارد. هر اتاق دارای تعدادی فرورفتگی در هر طرف می‌باشد که برای مراسم تدفین پادشاهان و اعضای نزدیک خانواده در نظر گرفته شده است.

جلوی مقبره داریوش آثار یک دیوار خشتی به چشم می‌خورد که احتمالاً حریم مقدسی را در خود محصور کرده بود. درون این حصار به اصطلاح کعبه زرتشت یا مقبره زرتشت واقع شده است که نمونه‌ای است از زندان سلیمان در پاسارگاد؛ این زندان به خوبی حفظ نشده است. (تصویر ۷۱) بر سر کاربرد این دو بنا هیچ تفاهمی وجود ندارد. شاید آنها مقبره، معبد و یا مرکزی مذهبی بوده‌اند. اگر مقبره بودند، پس باید بقایایی از اجساد داریوش و کوروش در آن جای می‌گرفت و اگر آتشکده بودند، پس نقشه‌ها و جای گیری آنها برای داشتن آتش دائمی در موقعیت نامناسبی واقع شده بود.



تصویر ۷۰: چهار مقبره سلطنتی در نقش رستم، بعد از حکاکی. (تکسیر)



تصویر ۷۱: کعبه زرتشت در نقش رستم. در پشت آن دو مقبره هخامنشی نشان داده شده است؛ زیر آنها نقوش برجسته ساسانی است که در دل کوه کنده شده است. (وزارت تبلیغات)

برخی بر این باورند که دیگر مقبره‌های واقع در نزدیکی پارسه و در دل صخره متعلق به دیگر شاهان هخامنشی است. در تپه بالای پارسه مقبره‌ای است که به اردشیر دوم نسبت داده شده است. در جنوب شرقی نیز مقبره‌ای است که به اردشیر سوم نسبت داده شده است. در کنیه‌های این مقبره نام سرزمین‌هایی ذکر شده که روی مقبره داریوش هم آمده است؛ اما نام پاسداران در اینجا بهتر حفظ شده است در عوض نام شاه موجود نیست. حدود نیم مایلی جنوب این مکان مقبره ناتمامی وجود دارد که گفته می‌شود متعلق به داریوش سوم است. جای این مقبره آخر در مکان بدی انتخاب شده است. قسمت پایین، صحنه پرستش اهورامزدا روی سنگ طبیعی تراشیده شده است، درحالی که قسمت بالایی آن روی بلوک‌های سنگی بزرگ تراشیده شده است که بر فراز سطح سنگ طبیعی قرار گرفته است.

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل ششم: پارسه، از آتش سوزی تا امروز

گزارشات اسلامی و اروپایی

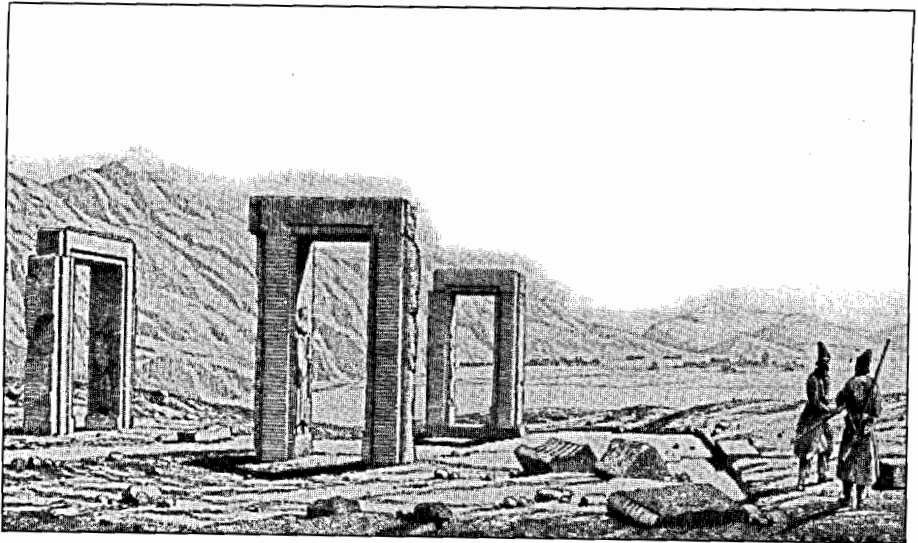
مدت نه چندان طولانی بعد از به آتش کشیده شدن پارسه توسط اسکندر کبیر در ۳۳۰ پیش از میلاد دوباره پارسیان در بناهای این مکان و اطراف آن ساکن شدند. کاخ H و کاخ داریوش دوباره مورد استفاده قرار گرفتند، و نمای کاخ G با H تلفیق شد، در عین حال سکونتگاه استخر در چند مایلی شمال، بازسازی شد و دوباره با نام استخر مردم در آن سکنی گزیدند. (تصویر ۲) این شهر قبل از هجوم سپاه اعراب مسلمان و تخریب آن در قرن هفتم میلادی در چندین قرن یکی از شهرهای مهم به شمار می‌رفت. دو کتیبه به زبان پهلوی از دوره ساسانیان در پارسه بر این گفته صحه می‌گذارند. یکی از کتیبه‌ها دومین سال سلطنت شاپور دوم (۳۱۲ میلادی) را نشان می‌دهد و دو نجیب زاده به افتخار وی کتیبه دیگر را تراشیدند. این دو کتیبه به همراه همه کتیبه‌های دوره‌های بعد تا امروز روی دیوارهای کاخ داریوش حک یا نگاشته شده‌اند. در همین زمان، طرح‌های کتیبه شاهان ساسانی سوار بر اسب به همراه پیکره ایستاده شاپور روی به اصطلاح حرم خشایارشا تراشیده شد. شاپور برادر بزرگتر اردشیر اول بود و مدت حکومتش فقط سه ماه بود و گفته می‌شود سقوط سنگی در پارسه باعث مرگ وی شد.

در طول قرن‌های مدید دوره اسلامی، یعنی از قرن هفتم تا به امروز گردشگران بسیار شهیری سفر خود به پارسه را نگاشته‌اند. اولین آنها امیر ابوشجاع عدودالدوله فناخسرو حاکم آل بویه بود که شیراز را اولین محل سکونتش قرار داد، و دو کتیبه داشت که در ۳۴۴/۹۵۵ حکاکی شده بودند. (در ارجاع، عدد اول سال قمری مسلمانان است، و عدد دوم بر اساس گاهنامه گریگوری یا تقویم مسیحی می‌باشد.) در این کتیبه‌ها ذکر شده که دو شخص به او معرفی شدند تا آنچه را که

روی بناها حک شده بود، برای وی بخوانند. در کتیبه یکی از این افراد با نام مرسفند، موبد کازرون، معرفی شده است. در این زمان هنوز دین زرتشت در منطقه رو به رشد بود و این موبد، مقامی رسمی، کاملاً مسلط به خواندن کتیبه‌های شاپور دوم بود.

آنچه در این کتیبه‌ها نگاشته نشده است این است که عدودالدوله چهار قاب سنگی بسیار بزرگ را برداشت و به شیراز منتقل کرد، در آنجا این چهار قاب سنگی به عنوان بخشی از کاخ خودش قصر ابونصر در حدود سی و پنج مایلی پارسه نزدیک به شیراز دوباره نصب شدند.

قدمت کتیبه‌های دیگر به زبان عربی و فارسی به تاریخ ۳۹۲/۱۰۰۲، ۴۳۸/۱۰۴۶، ۴۴۴/۱۰۵۲، ۴۶۲/۱۰۶۹، ۵۶۲/۱۱۶۶، ۷۷۳/۱۳۷۱، ۸۲۵/۱۴۲۲، ۸۲۹/۱۴۲۵، ۸۶۹/۱۴۶۴، ۱۴۷۶/۸۸۱ و ۱۲۹۶/۱۸۷۸ می‌رسد. این کتیبه‌ها دارای اشعاری است که یادآور جبر و تفویض عمر خیام می‌باشند و هیچ گاه نه به صورت گروهی و نه در ارتباط با پارسه به صورت کامل مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. (تصویر ۷۲)



تصویر ۷۲: ویرانی‌های کاخ قرن دهم میلادی عدودالدوله در قصر ابونصر در نزدیکی شیراز. چهار قاب سنگی همانند این قصر از پارسه برداشته شد. (فلندین و کوست)

افراد مسئول حجاری کتیبه‌ها این مکان را به نام تخت جمشید، پادشاه افسانه‌ای ایران باستان، می‌شناختند. به دنبال سقوط استخر، قرن‌ها این نام متداول گشت. بسیاری از جغرافی نویسان مسلمان از این مکان نوشته اند؛ گزارشات آنان آنچنان به یکدیگر شبیه است که احتمال می‌رود بسیاری از آنان بدون دیدن این مکان از گذشتگان خود کپی برداری کرده باشند. یکی از این گزارشات در قرن دوازدهم توسط ابن بلخ نوشته شده، که به شرح زیر است:

«بعد او [جمشید] سرائی در آنجا ساخت، در پایان کوهی که در همه جهان مانند آن نبوده است و صفه این سرای آنست که در پایان کوه تختگاه ساخته است از سنگ خارا سیاه رنگ و این تختگاه چارسو است، یک جانب در کوه پیوسته است و سه جانب در صحراست، و ارتفاع این تختگاه مقدار سی گز همانا باشد و از پیش روی دو نردبان بر آن ساخته است که سواران آسان بر آن روند. و بر سر آن تختگاه ستونها از سنگ خارای سپید تراشیده است، چنانکه از چوب مانند آن به کنده کاری و نقاشی نتوان کرد و سخت بلند است آن ستونها. ستون‌هایی با شکل و نقش گوناگون و از جمله آن دو ستون که در پیش درگاه بوده است...عجب در آن است تا آن سنگ را چگونه از جای توان آورد که هر ستونی را فزون از سی گز گرد برگرد است در طول چهل گز زیادت چنانکه از دو پاره یا سه پاره بلوک سنگ در هم ساخته بعلاوه شکل اسب براق ترسیم گردیده است که شبیه همان مرکب پرنده پیامبر خدا حضرت محمد(ص) است که او را در شب معراج به آسمان برده است که رویش به روی آدمیان ماند با ریش و جعد و تاج بر سر نهاده و اندام و چهار دست و پای او همچون گاو و دم او همچون دم گاو و آنرا بر سر این همه ستونها بناها کرده بودست و اثر آن بناها نماندست.

....هر کجا صورت جمشید به کنده گری کرده اند، مردی بودست قوی کشیده ریش و نیکو روی و جعد موی. و در بعضی جایها صورت او کردست و چنانست که روی در آفتاب دارد و به یک دست عصایی گرفته است و به یک دست مجمر [آتشدان] دارد و بخور می‌سوزد و آفتاب را می‌پرستد. و در بعضی جایها او را چنان صورت کرده‌اند که به دست چپ گردن شیری یا سرگوری یا سر کرگدنی بدست گرفته است و به دست راست خنجر کشیده و دراشکم آن شیر یا کرگدن زده.»

مسلماً این گزارش گویای سیاحت دقیق این مکان است. در میان شاهان افسانه‌ای ایران باستان جمشید به صیادی قدرتمند مشهور است و برخی علت گر خوردن نام وی به این مکان را منظره‌ای می‌دانند که روی برجستگی‌های پلکان شمالی آپادانا تصویر شده است، همان یورش

شیران به گاوها.

یکی از اولین گردشگران اروپایی این مکان جوزفا باربارو^۱ نام دارد که حدود ۱۴۷۴ میلادی وارد این مکان شد. در گزارشی از وی که ترجمه‌ای است از زبان ایتالیایی در حدود ۱۵۵۰ میلادی آمده است:

«... و آنجا تپه‌ای نمایان می‌شود که به نظر می‌آید در برابر بلندی تراشیده شده باشد: در اطراف دشتی است، و اطرافش ۴۰ ستون است که چل[چهل] منار نامیده می‌شود، که به زبان آنها به ۴۰ اشاره دارد. بعضی از آنها از بین رفته‌اند اما همان تعدادی که باقی مانده‌اند نشان می‌دهد که بنایی شکوهمند و عظیم بوده است. در اطراف این دشت قطعه سنگ بزرگی قرار دارد که روی آن تصاویر مردان حکاکی شده است و بالای سر آنها نمادی داخل دایره است که شبیه به نماد خدای پدر است و در دستش قطعه‌ای نگه داشته است و در اطرافش دیگر تصاویر کوچک است. و در مقابلش تصویر مردی است که به تخت تکیه کرده است که گفته می‌شود تصویر سلیمان می‌باشد. در آن میان تصویری است که شبیه به پاپ می‌باشد گویی که دستانش را برای به آغوش کشیدن همه اطرافیانش باز کرده است. و همه به او نظر کرده‌اند که گویی منتظر بخشش او هستند.

این توصیف علی رغم مختصر بودن آن قدر دقیق است که به خوبی نماد اهورامزدا و برجستگی شاه که روی تختش محافظت می‌شود را به ما نشان می‌دهد. جالب است که بدانیم چگونه وی عناصر مسیحیت را بر روی این برجستگی‌ها یافته است، همانطور که گردشگران مسلمان نشانه‌های اسلام را آنجا دیدند.

گردشگران قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم قبل از ابداع و گسترش فن عکاسی از توصیفات مفید و حکاکی به عنوان ابزار استفاده می‌کردند. در حقیقت بعضی از گردشگران سفرهای خود را با حضور هنرمندان کامل می‌کردند، هنرمندانی که ویرانه‌های پارسه و دیگر موضوعات را طراحی می‌کردند. آن گونه که در این زمان و بعد از آن مرسوم بود، هنرمند از محل موردنظر طرح‌های اولیه‌ی تهیه می‌کرد و بعد از بازگشت به اروپا چاپ سنگی دقیقی از آن را ایجاد می‌کرد. حکاکان و لیتوگرافان بسیار تمایل داشتند با استفاده از تصورات خود اجزای گمشده‌ای که به آنها ارجاع داده می‌شد را پر کنند.

نخستین نگاره‌ی مصور این مکان قبل از ۱۷۱۲ توسط هنرمندی تهیه شد که کامپفر^۱ را همراهی می‌کرد. کامپفر جهانگردی جدی و تا حدودی لفاظ بود که اثری جامع به زبان لاتین خلق کرد. بازنمایی او بر اساس تخیل نیست به جز یک مورد که بیان داشته است روی دشت مقابل پارسه توده‌های درهم و متداخل از تپه قرار گرفته است. در توصیفات او بناهای اصلی کاملاً قابل تشخیص هستند و هنوز هجده ستون ذکر شده در توصیفاتش در اوج عظمت برپا هستند. (تصویر ۷۳)

کاوشگران

معمدالدوله فرهاد میرزا اولین کاوشگر پارسه بود. وی عموی شاه وقت ناصرالدین شاه و فرماندار استان فارس بود و در ۱۸۷۶ میلادی در شیراز اقامت داشت. دولت فرهاد میرزا غیر مردمی و ستمگر بود و گفته می‌شد به دلیل مخالفت‌های مختلف مردم حدود هفتصد سر از بدن جدا کرده بود. براساس کتیبه‌ای که پسرش نوشته است فرهاد میرزا دو سال



تصویر ۷۳: نخستین طرح مصور از بناهای اصلی پارسه و دشت اطراف. (از کامپفر، *Amoenitatum exoticarum*)

بعد شروع به حفاری در این مکان کرد. احتمالاً تعداد زیاد گردشگران خارجی و طمع گنجینه‌های مدفون در این مکان کنجکاویش را برای حفاری برانگیخت. او ششصد کارگر به خدمت گرفت، اما به نظر هیچ سندی از تلاشش در آنجا به جای نمانده است. ظاهراً حفاری‌های او محدود به پاکسازی فضای اصلی کاخ تخت و انباشتن واریزه‌ها در آن اطراف می‌شد.

احتمال دارد که فرهاد میرزا از خدمات شاخص محمد نصیر میرزا فرصت حسین شیرازی که تخلصش فرصت بود، بهره برده باشد. اثر اصلی وی «عطاری عجم» در ۱۸۹۶ در بمبئی با چاپ سنگی به چاپ رسید. بسیاری از صفحات این کتاب به پارسه اختصاص داده شده است، طرح‌ها و نقاشی‌های فراوان نویسنده نیز در آن موجود است، ترجمه‌های فارسی آسپیگل^۱ آلمانی نیز در آن به چشم می‌خورد؛ آسپیگل محققى بود که ترجمه‌های پیشگامانه‌ای از کتیبه‌های پارسی تهیه کرد. در اواخر قرن هجدهم گردشگران شروع به حک کردن نام‌های خود در مکان‌های قابل رؤیت کردند و مکان ترجیحی آنان اصولاً دروازه ملل بود، بعضی از آنها اقدام به دزدیدن قطعات نقوش برجسته از ردیف بالایی و قابل دسترس پلکان شمالی آپادانا می‌کردند. دو محقق بارت و وندن برگ^۲ رد بسیاری از این سنگ‌ها را تا محل کنونی شان در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی گرفته و پیدا کرده‌اند.

جیمز موریه دیپلمات انگلیسی، گردشگر و نویسنده، که بیشتر وی را از داستان رند ولگردش به نام ماجراهای حاجی بابا اصفهانی می‌شناسند، در ۱۸۱۵ در این مکان حفاری‌هایی انجام داد، سپس در ۱۸۹۱ بلاندل^۳، انگلیسی دیگری در چندین مکان حفاری انجام داد، اما گزارشش حاکی از آن است که هیچ چیز با ارزشی نیافت.

در ۱۹۲۴ دولت ایران از ارنست هرزفلد زبان شناس، باستان شناس و معمار نامی خواست تا گزارشی دقیق مشتمل بر موارد زیر تهیه کند: توصیفی از ویرانی‌ها و پیشنهاداتی برای حفظ آن، ارائه طرحی برای اکتشافات، و طرحی از مکان به همراه طرح بازسازی شده‌ی آن. هرزفلد چنین گزارشی تهیه کرد و به زبان فرانسه و فارسی نیز منتشر شد. وی همچنین از مدت زمان مورد نیاز و هزینه‌های لازم جهت اکتشافات برآوردی به عمل آورد، برآوردی که سال‌های بعد چندین برابر بیشتر شد.

1. Spiegel

2. R. D. Barnett & Vanden Berghe

3. Blundell

در نتیجه پیشکار پرفسور جیمز هانری بریستد^۱ مصرشناس نامی و بنیانگذار موسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو اکتشافات در پارسه آغاز شد. هیئتی به سرپرستی ارنست هرزفلد در ۱۹۳۱ کار در این مکان را آغاز کرد. در اولین دوره وی قسمت اعظم ساختمانی که به اصطلاح حرم خشایارشا نامیده می‌شود را کشف کرد و کار بازسازی روی آن آغاز شد تا از آن به عنوان اقامتگاه کاوشگران و موزه‌ی حفاظت‌اشیاء بدست آمده از حرم و اطراف آن استفاده شود. این بازسازی آنطور که قبل هم توصیف شد، مشابه روش‌های ساخت آپادانا بود. از مشخصه‌های دوره ۱۹۳۲ کشف بزرگ پلکان شرقی آپادانا بود. همچنین دروازه‌ی ملل پاک سازی شد و بخشی از کاخ سه دروازه کشف شد. بیشتر دوره سوم و چهارم به پاک‌سازی منطقه بین آپادانا و کاخ تخت اختصاص داده شد. در ۱۹۳۵ مرحوم اریک‌اشمیت^۲ سرپرستی این هیئت را به عهده گرفت. اشمیت کاوشگری بود که تجربه کار در ایران را داشت و با سرپرستی وی حفاری‌ها تا پاییز ۱۹۳۹ ادامه یافت تا اینکه شروع ناگهانی جنگ جهانی دوم باعث توقف کارها شد. قسمت اعظم کاخ خزانه کشف شد و دو نقش برجسته استثنایی که خشایارشا را در حال سخنرانی نشان می‌داد، کشف شد. کاخ تخت و اطرافش پاک سازی شد و دروازه آن کشف شد. اریک‌اشمیت نتایج این چند سال حفاری را در سه جلد ثبت کرد و جلد چهارم را به مقبره‌های سلطنتی در نقش رستم اختصاص داد.

طی هشت سال در ماه‌های بهار و پاییز گروه‌های روستایی اطراف پارسه برای کار روی تخته‌گاه به خدمت گرفته می‌شدند. بعضی از مکان‌های باستانی مشکلات فنی برای کاوشگران ایجاد می‌کردند. در بعضی از این مکان‌ها مردم قرن‌ها سکونت داشتند و به همین دلیل هر لایه باید با دقت حفاری و مورد مطالعه قرار می‌گرفت. مردم در بعضی دیگر از مکان‌ها همچون هرکولانئوم (Herculaneum) تنها در یک دوره تاریخی سکونت داشتند، اما حفر کامل بناها و اسباب و تجهیزات آن تلاش شبانه روزی می‌طلبید. کاوشگران پارسه تنها با چنین مشکلاتی روبرو نبودند؛ بلکه وظیفه‌ی اصلی کاوشگران در آنجا کنار زدن گرد و غبار بادآورده طی قرن‌ها و تل خورده سنگ‌ها و دیگر خاکه‌ها از روی آثار و ابنیه باستانی بود. خطوط باریک راه آهن در آنجا قرار داشت که به راحتی می‌شد واگن خاک کش آن را هل داد؛ این خطوط باریک در انتها به خط اصلی راه آهن اصلی پیوند می‌خورد. راه آهن همه آوارها را به فاصله دورتر از تخته‌گاه می‌برد و

1. James Henry Breasted

2. Erich F. Schmidt

روی خاک نابارور خالی می کرد. (خاک نابارور زمینی است که در آن گودال‌های آزمایشی حفر می شد تا از نبود آثار باستانی در زیر سطح آن مطمئن شد.)
 کاوشگران صرفاً هنگام نزدیک شدن به سطح اتاق‌ها و تالارها آهنگ کار را آهسته می کردند تا بتوانند هر شیء هرچند کوچک را که زیر یا درون آوارها و نزدیک به سطح زمین بود، پیدا کنند.

در ۱۹۳۹ سازمان باستان شناسی ایران به سرپرستی آندره گودارد مسئولیت این مکان را به عهده گرفت و کار پاک سازی تختگاه را ادامه داد. در ۱۹۶۴ انجام مرمت‌ها و تحقیقات به موسسه مطالعات خاور میانه و دور ایتالیا سپرده شد. تا ۱۹۷۹ کار مرمت بدون وقفه انجام گرفت. نقوش برجسته دیواره ها، ستون‌ها و سرستون‌های آسیب دیده با ملاتی هم رنگ سنگ‌ها تعمیر و اصلاح گردید. سنگ کاران ایتالیایی با اسکنه‌هایی که با هوای متراکم کار می کردند برای اجزای معماری گم شده جایگزین می تراشیدند. حفظ نقوش برجسته پلکان شرقی آپادانا و پلکان کاخ سه دروازه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. هم سقف‌ها و هم پوشش‌ها برداشته شد زیرا همه معتقد بودند نه خورشید و نه ذرات غبار نمی توانند به اندازه‌ی رطوبت برای نقوش برجسته خطر آفرین باشد. باران به ندرت در پارسه می بارد و دمای هوا به دمای انجماد نمی رسد و به همین دلیل درب این مکان همیشه به روی گردشگران باز است.

چند سال پیش از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران که در ۱۹۷۱ برگزار شد نویسنده کتاب حاضر به وزیر دربار شاهنشاهی پیشنهاد داد که آپادانا برای این رویداد بازسازی شود. اگر چه این کار انجام نشد اما این نظر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و شاید در آینده نه چندان دور آپادانا و دروازه ملل در آن هیئت عظیم دوباره به پا خیزند. مبدا ناب گرایان از این پیشنهاد وحشت زده شوند، باید اذعان دارم که آکروپلیس آتن نفوذ شگرف خود را به این حقیقت مدیون است که بعضی از ساختمان هایش در دوران تقریباً حاضر با صرف تلاش و دقت بسیار دوباره بنا شده است.

شرح تصاویر

- تصویر اول کتاب: پلکان شرقی آپادانا
- تصویر ۱. نمای هوایی پارسه
- تصویر ۲. ایوان پارسه
- تصویر ۳. تختگاه از فراز دامنه تپه
- تصویر ۴. کتیبه مرکزی آپادانا
- تصویر ۵. سر داریوش سوم
- تصویر ۶. قطعات سنگی با کتیبه‌های سه زبانه خشایارشا
- تصویر ۷. کاخ خزانه - هاون و دسته آن
- تصویر ۸. پلکان ورودی و دروازه ملل
- تصویر ۹. معدن سنگی مجاور به سمت شمالی تختگاه
- تصویر ۱۰. بدنه ناتمام یک ستون
- تصویر ۱۱. ستون‌های به جا مانده از آپادانا
- تصویر ۱۲. پایه و قسمت تختانی ستون
- تصویر ۱۳. پایه، بخشی از ستون و سر ستون
- تصویر ۱۴. سرستونی از دروازه ملل
- تصویر ۱۵. سمت شرقی دروازه ملل
- تصویر ۱۶. گاو بالدار عظیم از کاخ سارگون دوم
- تصویر ۱۷. آپادانای داریوش و خشایارشا
- تصویر ۱۸. آپادانا از نمای دروازه ملل
- تصویر ۱۹. نقاشی بازسازی شده آپادانا
- تصویر ۲۰. کاخ تخت، نمای کلی از سمت شمال غربی
- تصویر ۲۱. کاخ تخت؛ نمای کلی
- تصویر ۲۲. کاخ تخت؛ اجزای باقی مانده یک گاو محافظ
- تصویر ۲۳. کاخ تخت؛ حکاکی‌های برجسته از شاه
- تصویر ۲۴. کاخ تخت؛ برجسته کاری از شاه بر تخت
- تصویر ۲۵. کاخ تخت؛ پایه تخت کمی بلند شده است
- تصویر ۲۶. کاخ داریوش از نمای شمالی
- تصویر ۲۷. کاخ داریوش؛ برجسته کاری‌ها
- تصویر ۲۸. قاب چارچوب دری از کاخ داریوش
- تصویر ۲۹. کاخ داریوش؛ درگاه‌ها و تاقچه‌ها
- تصویر ۳۰. کاخ داریوش؛ ملازم شاه
- تصویر ۳۱. کاخ سه دروازه؛ نمای جنوبی
- تصویر ۳۲. کاخ خشایارشا از نمای جنوب غربی
- تصویر ۳۳. کاخ خشایارشا از نمای شمالی
- تصویر ۳۴. کاخ خشایارشا؛ ملازمی به همراه یک بز وحشی
- تصویر ۳۵. کاخ خزانه؛ سینی از سنگ خاکستری
- تصویر ۳۶. کاخ خزانه؛ پیاله سه پایه از سنگ چخماق سبز

- تصویر ۳۷: به اصطلاح حرم خشایار شاه در زمان کشف
تصویر ۳۸: به اصطلاح حرم خشایار شاه بعد از بازسازی
تصویر ۳۹: نقشه پارسه و بیست و سه سرزمین
تصویر ۴۰: پلکان شمالی آپادانا
تصویر ۴۱: پلکان شرقی آپادانا
تصویر ۴۲: نگاره موقعیت هیئت نمایندگان خراجگزار
تصویر ۴۳: پلکان شرقی، گروه‌های ۱۳، ۱۴ و ۱۵
تصویر ۴۴: پلکان شرقی، گروه‌های ۱۶، ۱۷ و ۱۸
تصویر ۴۵: پلکان شرقی، گروه ۲۳
تصویر ۴۶: پلکان شمالی آپادانا، هیئت نمایندگان خراجگزار
تصویر ۴۷: پلکان شرقی آپادانا، هیئت نمایندگان خراجگزار
تصویر ۴۸: گروه خراجگزار ۴، ۵ و ۶ پلکان شرقی آپادانا
تصویر ۴۹: پلکان شرقی آپادانا، گروه‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲
تصویر ۵۰: پلکان شرقی آپادانا، جزئیات گروه ۱۵
تصویر ۵۱: پلکان شرقی آپادانا، یکی از هندوان
تصویر ۵۲: جزئیاتی از کاخ سه دروازه
تصویر ۵۳: کاخ سه دروازه، پارسیان روی راه پله
تصویر ۵۴: کاخ سه دروازه، بالا رفتن مادها از پلکان
تصویر ۵۵: کاخ سه دروازه، جزئیاتی از پارسیان روی راه پله اصلی
تصویر ۵۶: کاخ سه دروازه، جزئیاتی از مادها روی راه پله اصلی
تصویر ۵۷: کاخ سه دروازه، جزئیاتی از پارسیان روی راه پله اصلی
تصویر ۵۸: کاخ سه دروازه، جزئیاتی از یک ماد روی راه پله اصلی
تصویر ۵۹: کاخ سه دروازه، نگهبانان پارسی و مادی
تصویر ۶۰: کاخ خزانه، برجسته کاری
تصویر ۶۱: نقاشی بازسازی شده برجستگی کاخ خزانه
تصویر ۶۲: برجستگی کاخ خزانه، دستان پیشکار سلطنتی
تصویر ۶۳: برجستگی کاخ خزانه، سر این پیشکار
تصویر ۶۴: برجستگی کاخ خزانه، حامل اسلحه، تبر جنگی به همراه دارد.
تصویر ۶۵: برجستگی کاخ خزانه، شمشیری کوتاه و غلافش
تصویر ۶۶: بلوک زیرتاقی، یک سر ستون به اصطلاح شیری
تصویر ۶۷: بلوک زیرتاقی، سرستون دیگر، احتمالاً یک شیردال
تصویر ۶۸: بلوک زیرتاقی یک سرستون
تصویر ۶۹: مجسمه یک سگ نگهبان با اندازه طبیعی
تصویر ۷۰: چهار مقبره سلطنتی در نقش رستم
تصویر ۷۱: کعبه زرتشت در نقش رستم
تصویر ۷۲: نمای ویرانی‌های کاخ قرن دهم میلادی عدودالدوله
تصویر ۷۳: نخستین طرح مصور از بناهای اصلی پارسه و دشت



Two

Persepolis

The Archaeology of Persia,
Seat of the Persian Kings

Author: Donald N. Wilber

(Revised Edition)



80000

ISBN 978-600-6323-65-7



9 786006 323053